

مرکز مدیریت حوزه های علمی
دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمی

۱/۱۶۱۱/۱

درآمدی بر منطق

ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



درآمدی بر منطق

محمود منتظری مقدم

تقدیم به والاترین مادر عصمت

سرچشمه اندیشه‌های ناب

مربی خرده‌های تابناک

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

پیش گفتار

تولد منطق را به مثابه یک علم از زمانی باید دانست که بشر به خطاپذیری اندیشه خود پی برد و درصدد برآمد تا با ارائه روش‌هایی بتواند علل و خطای فکر را بگیرد. از این روی، هدف این دانش از سوی منطقیان به عنوان یک علم آلی، بازداشتن ذهن از خطای در اندیشه بیان شده است. بر این اساس، علم منطق مجموعه قوانین و معیارهایی را ترسیم می‌کند که علم به آنها و کاربرست آنها موجب مصونیت ذهن از خطا در فرایند اندیشه خواهد بود. اگرچه براساس مشهور خاستگاه علم منطق ایران باستان بوده و اندیشمندان این خطه در ساختاربخشی به قواعد اندیشه به عنوان یک علم تلاش تحسین برانگیزی داشته‌اند، با این وجود، فلاسفه و اندیشمندان دوره اسلامی نیز در رشد و بالندگی آن بسیار کوشیده‌اند. بزرگانی مانند ابونصر فارابی، شیخ الرئیس، سهلان ساوی، خواجه طوسی و قطب الدین شیرازی سهم درخوری در تکمیل و تعالی این علم داشته‌اند. به هر روی تعلیم و تعلّم علم منطق از زمان ورود آن به حوزه علوم مسلمین همواره از سوی اندیشمندان و دانش‌پژوهان مورد توجه و اهتمام بوده و متون دقیق و ارزشمندی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه با ارج نهادن به تلاش بزرگان و دانشمندانی که در این زمینه قلم زده‌اند و آثار گرانبگی را آفریده‌اند، بر این باور است که، آموزش روشمند و مبتنی بر اصول و فنون و مهارت‌های آموزشی، علاوه بر تسهیل و تسریع عرصه معرفت به زوایای این علم، به راحتی می‌تواند کاربرست بهینه اندوخته‌های فراگیران را در فرایند تفکر موجب گردد.

اینک با بهره‌گیری از نظرگاه صاحبان رأی در این عرصه، متن «درآمدی بر منطق» ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه را به محضر استادان محترم و طلاب گرانقدر علوم دینی تقدیم می‌دارد.

مزایای مجموعه حاضر:

۱. این مجموعه به لحاظ محتوای علمی، به‌گونه‌ای سامان یافته است که با حفظ جهات علمی و فنی، سطح آموزشی کتاب با سطح دانسته‌های پیشین مخاطبان انطباق داشته و به عنوان اولین متن آموزشی منطق در نظام آموزشی حوزه، زمینه آشنایی و علاقه طلاب مبتدی را نسبت به این علم فراهم سازد.

۲. در خصوص حجم کتاب تلاش بر آن بوده تا حجم متن درسی منطق با ساعات آموزشی در نظر گرفته شده برای تدریس منطق در مدارس حوزه علمیه انطباق داشته باشد.

این کتاب در بیست و پنج درس و به قلم استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای محمود منتظری مقدم نگارش یافته و حاصل تجربیات طولانی تدریس و تحقیق ایشان در حوزه و دانشگاه است. این دفتر از نگارنده محترم که با تسلط بر محتوا و روش مربوط به این فن، این مجموعه را به سامان رسانده‌اند تشکر و تقدیر نموده، و تلاش همه عزیزانی را که در تهیه این کتاب ایفای نقش نموده‌اند ارج می‌نهد. در پایان به این نکته تأکید داریم که هیچ دست‌نوشته بشری از خطا و نقصان به دور نیست. از این رو صمیمانه از نظرگاه‌های علمی استادان و صاحب‌نظران و اهل فن در تکمیل و اصلاح این مجموعه استقبال نموده و بهره‌مند خواهیم شد. ان شاء الله.



دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

تابستان ۱۳۹۶

فهرست بخش اول: مقدمات

درس اول: چرایی منطق	۲۷
چیستی تفکر	۲۸
درس دوم: تعریف منطق	۳۱
درس سوم: موضوع منطق	۳۵
درس چهارم: مباحث منطق	۳۹
تصور و تصدیق	۳۹
وجه تقسیم مباحث منطق	۴۱
خودآزمایی بخش اول	۴۳

بخش دوم: منطق تصورات

درس پنجم: منطق و بحث الفاظ	۴۹
درس ششم: دلالت و اقسام آن	۵۳
اقسام دلالت	۵۳
درس هفتم: تقسیمات لفظ	۵۷
۱. تقسیم لفظ به مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز؛	۵۷
۲. تقسیم لفظ به مترادف و متباین؛	۵۹
۳. تقسیم لفظ به مفرد و مرکب؛	۵۹
درس هشتم: مفهوم و مصداق	۶۳
مفهوم کلی و جزئی	۶۳
نسبت‌های چهارگانه	۶۴
درس نهم: تعریف	۶۷
وظیفه منطقی در بحث تعریف	۶۷
معنای تعریف	۶۸
غرض از تعریف	۶۸
درس دهم: قواعد و ضوابط منطقی تعریف	۷۱
درس یازدهم: روش ارائه اقسام تعریف	۷۵
کلیات خمس	۷۶
اقسام کلی ذاتی و کلی عرضی	۷۶
درس دوازدهم: تقسیمات جنس و فصل	۷۹
تقسیمات جنس	۷۹

۸۳	خودآزمایی بخش دوم
	بخش سوم: منطق تصدیقات (۱)
	روش درست استدلال به لحاظ صورت
۹۹	درس سیزدهم: قضیه و اقسام آن
۹۹	تعریف قضیه
۱۰۰	اقسام قضیه
۱۰۳	درس چهاردهم: اقسام قضیه حملیه و شرطیه
۱۰۳	اقسام قضیه حملیه
۱۰۴	اقسام قضیه شرطیه
۱۰۷	درس پانزدهم: استدلال مباشر
۱۰۷	تعریف
۱۰۷	اقسام
۱۰۸	تقابل
۱۰۸	۱. تناقض
۱۰۹	۲. تضاد
۱۱۰	عکس
۱۱۳	درس شانزدهم: استدلال غیرمباشر (حجت)
۱۱۳	تعریف استدلال غیرمباشر
۱۱۳	اقسام استدلال غیرمباشر
۱۱۳	استقراء
۱۱۴	تمثیل
۱۱۷	درس هفدهم: قیاس
۱۱۷	تعریف
۱۱۷	اقسام
۱۱۸	قیاس اقترانی
۱۱۸	تعریف
۱۱۸	اصطلاحات
۱۱۹	اشکال
۱۲۱	درس هجدهم: ضروب و شرایط قیاس اقترانی
۱۲۱	ضرب‌ها
۱۲۲	شرایط

درس نوزدهم قیاس استثنایی و اقسام آن	۱۲۵
تعریف	۱۲۵
ساختار	۱۲۵
اقسام	۱۲۶
خودآزمایی بخش سوم	۱۲۸
بخش چهارم: منطق تصدیقات (۲)	
روش درست استدلال به لحاظ ماده	
درس بیستم: مواد و مبادی استدلال (۱)	۱۴۱
مواد و مبادی استدلال (۱)	۱۴۱
یقینیات	۱۴۲
درس بیست و یکم: مواد و مبادی استدلال (۲)	۱۴۵
اصول یقینیات	۱۴۵
مظنونات	۱۴۶
مشهورات	۱۴۷
وهمیات	۱۴۷
مسلمات	۱۴۷
مقبولات	۱۴۷
مشبّهات	۱۴۸
مخیّلات	۱۴۸
درس بیست و دوم: برهان	۱۵۱
تعریف	۱۵۲
فایده	۱۵۲
ارزش و اهمیت برهان	۱۵۲
اقسام برهان	۱۵۳
برهان لمّی	۱۵۳
برهان انّی	۱۵۳
درس بیست و سوم: مغالطه	۱۵۵
تعریف	۱۵۵
اغراض	۱۵۵
فایده	۱۵۶
مواد و مبادی	۱۵۶

۱۵۶	اجزاء
۱۵۷	انواع مغالطه درونی
۱۵۹	درس بیست و چهارم: مغالطه در استدلال غیر مباشر
۱۵۹	مغالطه درونی
۱۵۹	مغالطه در استقراء
۱۶۰	مغالطه در تمثيل
۱۶۰	مغالطه در قیاس
۱۶۱	مغالطه بیرونی
۱۶۱	مغالطه هر بچه مدرسه‌ای می‌داند
۱۶۱	مغالطه توسل به جهل
۱۶۲	مغالطه تکرار
۱۶۲	مغالطه تله گذار
۱۶۲	مغالطه توسل به مرجع کاذب
۱۶۲	مغالطه طلب دلیل از دیگران
۱۶۲	مغالطه منشأ
۱۶۳	مغالطه توهین
۱۶۳	مغالطه توهم همین طور
۱۶۳	مغالطه دل‌سوزی
۱۶۵	درس بیست و پنجم: جدل
۱۶۵	ضرورت فراگیری جدل
۱۶۶	تعریف جدل
۱۶۶	مقایسه جدل با برهان
۱۶۷	اصطلاحات جدل
۱۶۷	سائل و مجیب
۱۶۷	وضع
۱۶۷	مبادی جدل
۱۶۷	ادوات جدل
۱۶۸	آداب جدل
۱۷۱	خودآزمایی بخش چهارم
۱۸۱	فهرست منابع

درآمد

گفتنی درباره این اثر به حقیقت ناچیز و چند و چون تکوّن آن بسیار است؛ اما حرفی از آن هزاران چند کلمه‌ای است که در پی می‌آید.

کلمه نخست؛ انگیزه تدوین و تالیف درسنامه حاضر

در جریان مبارک رشد و توسعه حوزه مقدسه علمی، نهضت خجسته نرم افزاری و جنبش مبارک تولید علم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. عرضه روزآمد و کاربردی علوم اسلامی در پرتو بهره‌مندی از «فناوری نوین آموزشی» با حفظ همه اصالت‌ها و ارجمندی‌های آن، یکی از ابعاد مهم و حیاتی این رستخیز عظیم فرهنگی است. درسنامه حاضر با راهبرد «حفظ، ترمیم و توسعه» نظام قدیم و قویم آموزشی حوزه‌های علمی و به انگیزه دست‌یابی به اهداف مذکور پا به عرصه وجود گذاشته است.

کلمه دوم؛ بایسته‌های به کار رفته در «درسنامه منطق»

برخی از بایسته‌هایی که در تألیف این کتاب درسی سعی در رعایت آنها بوده عبارت است از:

الف. پیرایش منطق از مطالبی که به طور مستقیم نقشی در صیانت فکر از خطا ندارند؛

ب. عرضه مطالب منطقی در قالب طراحی درختی، به نحوی که نتیجه طبیعی آن، ارائه مبانی گزاره‌ها و توسعه آموخته‌های این دفتر در دوره‌های بعدی و بالاتر، فراگیری دانش منطق باشد؛

ج. گزارش اهم مباحث منطقی در حجمی مناسب و عمقی درخور مخاطب آن؛

د. رویکرد کاربردی به منطق بدون گسست فرهنگ منطقی از آثار پیشینیان و بزرگان این دانش؛

ه. به‌کارگیری روش‌هایی برای بالابردن میزان مهارت منطقی دانش‌پژوهان در استفاده عملی از آموزه‌های این دانش.

و. انطباق محتوای آموزشی با سرفصل‌های مصوب شورای عالی حوزه‌های علمیه.

کلمه سوم؛ منابع

نگارنده در تهیه درسنامه حاضر از عمده کتاب‌های منطقی سود جسته است؛ از «منطق شفا»، «نجات»، «اشارات» و «دانشنامه علایی» نوشته شیخ الرئیس، «اساس الاقتباس» اثر خواجه نصیرالدین طوسی، «الجواهر النضید» به خامه علامه حلی، «بصائر نصیری» به قلم محقق ساوی، «اللمعات المشرقیه» و «منطق نوین» صدر المتألهین تا اثرهای گرانسنگی چون «المنطق» مرحوم مظفر، «رهبر خرد» مرحوم شهابی، «منطق صوری» دکتر محمد خوانساری و «منطق کاربردی» سید علی اصغر خندان و بسیاری از کتاب‌های مؤلفان معاصر حوزوی و دانشگاهی.

تصمیم جدی بر آن بوده است تا از هر نکته ارزشمند و مفیدی که در کتاب‌های منطقی به خصوص آثاری که به منظور تدریس در مجامع علمی داخل و خارج میهن اسلامی تألیف شده است، استفاده شود.

کلمه چهارم؛ درسنامه حاضر و جایگاه آن در آموزش منطق

فتح قله‌های بلند دانش منطق به منظور دست‌یابی به روش درست تفکر و تسلط کامل بر دانستنی‌های بسیار آن در یک گام میسر نیست، چه اینکه فراگیری ده‌ها مبحث منطقی با کارکردهای متنوع و مهارت‌های متعدد نیازمند سپری کردن چندین مرحله تحصیلی است:

مرحله نخست: «آشنایی» با آموزه‌های منطقی در حد لازم؛

مرحله دوم: «شناخت» آموزه‌های منطقی در حد لازم و کافی، از طریق طرح تفصیلی و استدلالی آنها؛ شایان توجه است این مرحله برای دانش پژوهان علوم عقلی (مانند کلام و فلسفه) با سایرین تفاوت می‌کند؛ چه اینکه «حد لازم و کافی» برای دانش پژوهان علوم عقلی به مراتب بیشتر از دانش پژوهان سایر علوم اسلامی است.

مرحله سوم: «تسلط» و مهارت کافی در به‌کارگیری آموزه‌های منطقی؛ در پرتو دقت سرعت و سهولت استفاده از آموخته‌های منطقی.

دفتر حاضر طرح آموزشی مرحله نخست انگاره فوق برای دانش پژوهانی است که برای اولین بار با این علم آشنا می‌شوند.

کلمه پنجم؛ ادامه راه در فراگیری این دانش پس از منطق یک

توصیه اکید می‌شود دانش پژوهان عزیزی که برای مرحله نخست (آشنایی با آموزه‌های دانش منطق در حد لازم) کتاب «درآمدی بر منطق» را انتخاب کرده‌اند حتماً برای گام بعدی یادگیری این علم، کتاب «دانش منطق» را انتخاب کنند؛ چه اینکه با فراگیری «دانش منطق» علاوه بر دست‌یابی به «شناخت آموزه‌های منطقی در حد لازم و کافی» می‌توانند بدون اتلاف وقت و طی فرآیندی مناسب به بهترین برآیند آموزشی نایل شوند.

چنان‌چه عزیزانی علاقه‌مند باشند به مرحله «تسلط» و مهارت کافی در به‌کارگیری آموزه‌های منطقی نایل شوند می‌توانند این مهم را در کتاب «منطق کاربردی^۱» تحصیل نمایند.

کلمه ششم؛ تقدیر و تشکر

رساله حاضر که با رویکردی کاربردی به منظور تقویت اثربخشی و کارایی دانش منطق تألیف یافته است، خود را وام‌دار همراهی و دستگیری سروران ارجمندی می‌داند که سالیانی از وقت ارزشمند و دقت ارجمند خود را در «منطق^۱» سپری نموده‌اند.

۱. امید است این کتاب به زودی به زینت طبع آراسته شود.

نکته سنجی‌های عالمانه ایشان با توجه به بازخوردهای آموزشی آن کتاب، دفتر تدوین متون درسی، گروه آموزشی منطق و مؤلف را به این نتیجه رساند که برای دانش‌پژوهان ورودی مقطع سیکل متنی مناسب‌تر با عنوان «درآمدی بر منطق» تدوین شود. ضمن تشکر از یکایک استادان، صاحب نظران و همکارانی که نگارنده را در تألیف و ویراست علمی و فنی این دفتریاری کردند به خصوص سروران عزیزی که کتاب حاضر را در سال تحصیلی گذشته تدریس و مورد نقد قرار دادند همچنان سپاسگزار استادان و دانش‌پژوهان بزرگواری هستیم که چون گذشته نکات اصلاحی و پیشنهادی و تکمیلی خود را گوشزد فرمایند.

شهادت مولی‌الموحدین، امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین

برابر با ۲۶ خرداد ۱۳۹۶

محمود منتظری مقدم

کلامی به منزله راهنمای تدریس (ویژه استادان درآمدی بر منطق)

شایسته است استادان ارجمندی که کتاب درآمدی بر منطق را تدریس می‌کنند به نکات زیر، که به منزله کلیاتی از ضروری‌ترین مطالب لازم برای تدریس موفق این کتاب است، بذل عنایت فرمایند.

• مجموعه مطالب این کتاب در چهار بخش سازمان‌دهی شده است. موضوع و توالی قسمت‌های مختلف به اجمال چنین است:

بخش اول، با عنوان «مقدمات» به معرفی چستی منطق پرداخته است. هدف کلی از آوردن این بخش آشنایی با اموری است که دانستن آنها موجب زیادت بصیرت در فراگیری علم منطق می‌شود.

بخش دوم، «منطق تصورات» است. هدف کلی از عرضه این بخش فراگیری «روش درست تعریف» است. آگاهی از مباحث مقدماتی تعریف شناخت تعریف و اقسام و شرایط آن و نیز آشنایی با تقسیم و قواعد آن برای دست‌یابی به هدف مذکور لازم است.

بخش سوم، با عنوان «منطق تصدیقات یک» به منظور تبیین روش درست استدلال به لحاظ صورت تنظیم شده است. آگاهی از مباحث مقدماتی استدلال (قضیه و اقسام آن)، شناخت استدلال مباشر و آشنایی با استدلال غیر مباشر در این بخش منظور بوده است.

بخش چهارم، با عنوان «منطق تصدیقات دو» به بررسی ماده استدلال پرداخته است. فراگیری روش درست سازمان‌دهی ماده استدلال از طریق آشنایی با مواد آن و فراگیری فن برهان، جدل و مغالطه، هدف این بخش است.

• علاوه بر اهداف بیان شده در آغاز هر بخش، هر یک از درس‌های بیست و پنج‌گانه، دارای اهداف آموزشی ویژه‌ای است که توجه کامل به این اهداف می‌تواند نقش مهمی را در نحوه تنظیم فعالیت‌های پیش از تدریس و ضمن تدریس ایفای کند.

جدول اهداف دروس

شماره درس	عنوان درس	اهداف
اول	چرایی منطق	۱. فراگیری سَرِ احتیاج انسان به علم منطق؛ ۲. آشنایی با تفکر.
دوم	تعریف منطق	۱. آشنایی با تعریف علم منطق؛ ۲. آشنایی با علت‌های رخ داد خطا در فرایند تفکر؛ ۳. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و مصطلحات.
سوم	موضوع منطق	۱. آشنایی با موضوع علم منطق؛ ۲. فراگیری کارکرد تعریف و استدلال.
چهارم	مباحث منطق	۱. یادگیری علت تقسیم مباحث منطق به منطق تصورات و تصدیقات؛ ۲. یادگیری تصور و تصدیق؛ ۳. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
پنجم	منطق و بحث الفاظ	۱. آشنایی با جایگاه مبحث الفاظ در دانش منطق؛ ۲. فراگیری کارکردهای لفظ؛ ۳. آشنایی با اقسام احکام لفظ.
ششم	دلالت و اقسام آن	۱. آگاهی از دلالت و اقسام آن؛ ۲. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
هفتم	تقسیمات لفظ	۱. فراگیری تقسیمات لفظ؛ ۲. آشنایی با هدف منطقی از تقسیمات مختلف لفظ.
هشتم	مفهوم و مصداق	۱. آشنایی با مفهوم و مصداق؛ ۲. فراگیری کلی و جزئی؛ ۳. شناسایی نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی؛ ۴. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.

درآمدی بر منطق

نهم	تعریف	۱. آگاهی از رسالت منطقی در بحث تعریف؛ ۲. آشنایی با معنای تعریف؛ ۳. آشنایی با غرض منطقی از تعریف.
دهم	قواعد و ضوابط منطقی تعریف	۱. فراگیری روش درست تعریف؛ ۲. آشنایی با واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
یازدهم	الگوی منطقی تعریف	۱. آشنایی با الگوی منطقی تعریف؛ ۲. فراگیری کلیات خمس
دوازدهم	تقسیمات جنس و فصل	۱. آشنایی با مهم‌ترین تقسیمات جنس و فصل؛ ۲. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
سیزدهم	قضیه	۱. شناسایی قضیه؛ ۲. آشنایی با ساختار صوری قضایای حملیه و شرطیه؛ ۳. آشنایی با تقسیم قضیه به موجب و سالبه.
چهاردهم	اقسام قضیه حملیه و شرطیه	۱. آگاهی از اقسام قضیه حملیه؛ ۲. آشنایی با اقسام قضیه شرطیه.
پانزدهم	استدلال مباشر	۱. آشنایی با استدلال مباشر و اقسام آن؛ ۲. آشنایی با برخی از مهم‌ترین استدلال‌های مباشر (تناقض، تضاد، عکس).
شانزدهم	استدلال غیر مباشر (حجت)	۱. فراگیری استدلال غیر مباشر و اقسام آن؛ ۲. آشنایی با استقراء و تمثیل.
هفدهم	قیاس	۱. آشنایی با اقسام قیاس؛ ۲. آشنایی با اشکال قیاس اقترانی؛ ۳. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.
هجدهم	ضروب و شرایط قیاس اقترانی	۱. شناسایی ضروب اشکال چهارگانه قیاس اقترانی؛ ۲. آشنایی با شرایط انتاج در قیاس اقترانی.
نوزدهم	قیاس استثنایی و اقسام آن	۱. آشنایی با ساختار و اقسام قیاس استثنایی؛ ۲. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات
بیستم	مواد و مبادی استدلال (۱)	۱. آشنایی با مواد استدلال؛ ۲. آشنایی با قضایای یقینی و برخی اقسام آن.

۱. شناسایی اصول یقینیات؛ ۲. آشنایی با تعریف مواد و استدلال.	مواد و مبادی استدلال (۲)	بیست و یکم
۱. شناسایی جایگاه برهان در صناعات خمس؛ ۲. آشنایی با تعریف، فایده، و ارزش برهان؛ ۳. فراگیری اقسام برهان.	برهان	بیست و دوم
۱. آگاهی از تعریف، اغراض و فایده مغالطه؛ ۲. آشنایی با مواد، اجزاء و انواع مغالطه.	مغالطه	بیست و سوم
۱. آشنایی با برخی از انواع مغالطه درونی؛ ۲. شناسایی برخی از انواع مغالطه بیرونی؛ ۳. فراگیری واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات.	مغالطه در استدلال غیر مباشر	بیست و چهارم
۱. آشنایی با فن جدل و جایگاه آن در منطق؛ ۲. آگاهی از کاربرد جدل.	جدل	بیست و پنجم

• نظر به اینکه ترتیب مباحث منطقی کتاب «درآمدی بر منطق» در موارد متعددی اعم از بخش تصورات و تصدیقات و نیز نحوه پردازش آنها با سایر کتاب‌های منطقی تفاوت اساسی دارد از این رو استادان بزرگواری که این کتاب به دست توانای آنها صلاحیت تدریس می‌یابد علاوه بر تسلط کامل علمی، باید قبل از تدریس حتماً وقتی کافی برای تهیه «طرح تدریس» اختصاص دهند. عدم توجه لازم به این نکته می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را هم در ضمن تدریس و هم در اتمام کتاب در زمان آموزشی تعیین شده ایجاد کند.



• علاوه بر تدریس محتوای آموزشی کتاب حتماً بخشی از وقت کلاس باید به متن خوانی و تطبیق مطالب بر متن اختصاص داده شود.

• سزاوار است استادان گرامی، توجه دانش پژوهان خود را به نکات زیر جلب نمایند:

- علاوه بر التزام پیوسته به سنت ارزشمند «مباحثه»، پیش مطالعه تمام درس یا دست‌کم چکیده آن کمک شایانی به فراگیری آسان‌تر مطالب کتاب می‌نماید.
- پاسخ تفصیلی به ارزیابی‌های پایانی، مروری کامل بر محتوای آموزشی خواهد بود؛ بنابراین قبل از شروع درس بعدی، حتماً به سؤال‌های پایانی درس پاسخ داده شود.

- در پایان هر فصل پیوستی به نام «خود آزمایی» در قالب سؤال‌های چهار گزینه‌ای تدارک دیده شده است که پاسخ به آنها در جریان فراگیری درس علاوه بر نقش «ارزشیابی میانی» می‌تواند به «سرعت»، «دقت» و «سهولت» استفاده از آموزه‌های منطقی کمک کند. از این رو توصیه اکید به دانش‌پژوهان این است که برای دستیابی به مهارت‌های منطقی، تحلیل و تجزیه آنها را با جدیت پیگیری نمایند.

لازم به تذکر است نظر به لزوم و اهمیت تقویت هر چه بیشتر مهارت‌های منطقی، شایسته است استادان محترم با ابتکار و حسن سلیقه خود، متناسب با شرائط یادگیرندگان بر کمیت و کیفیت خودآزمایی‌ها بیافزایند. آنچه که به صورت سؤال‌های چهار گزینه‌ای آورده شده است تنها نقش ارائه نمونه در طرح پرسش‌هایی از این دست را دارد.



هدف کلی کتاب

ارائه و تبیین روش صحیح تفکر از طریق:

۱. شناخت راه‌های وقوع خطا در اندیشه و روش مصون ماندن از آن؛
۲. آگاهی از راه‌های صحیح دسترسی به چیستی اشیاء (تعریف)؛
۳. آشنایی با ضوابط منطقی حاکم بر استدلال.

بخش اول

مقدمات

درس ۱: چرایی منطق

درس ۲: تعریف منطق

درس ۳: موضوع منطق

درس ۴: مباحث منطق

هدف کلی

آشنایی با اموری که دانستن آنها موجب زیادت بصیرت در فراگیری علم منطق می شود؛ از طریق:

۱. آگاهی از: چرایی، تعریف، و موضوع منطق؛

۲. آشنایی با مباحث منطق.

درآمد

بشر موجودی کنجکاو است. بدین جهت هنگام مواجهه با هر پدیده‌ای سؤال‌های متعددی در ذهن او شکل می‌گیرد که یافتن پاسخ‌های آن‌ها برای او مطلوب و روشنگر است. در این بخش به برخی از مهم‌ترین کنجکاوی‌های دانش‌پژوه پیرامون «دانش منطق» پاسخ داده می‌شود.

چرایی منطق

آگاهی از فایده یک علم و اینکه چرا و به چه علت باید آن را آموخت؟ فراگیری آن چه ثمری دارد؟ از جمله دانستنی‌هایی است که آگاهی از آن سبب فزونی بینش و انگیزه دانش‌پژوه در فراگیری آن دانش می‌شود. از این‌رو در درس حاضر با ضرورت آموختن دانش منطق آشنا می‌شویم.

خرد و اندیشه یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. انسان‌ها در پرتو خردورزی و تفکر می‌توانند بر بسیاری از مشکلات زندگی فردی و اجتماعی خود فایق شوند. تمدن‌های بشری، اختراعات و اکتشافات، علوم و فنون، پیشرفت‌ها و توسعه جوامع انسانی و نیز رسیدن به مراتبی از فضایل اخلاقی مرهون استفاده انسان از این توانایی ممتاز خدادادی است.

کنجکاوی درباره حقایق جهان، تلاش برای یافتن پاسخ سؤال‌هایی چون: چگونگی و چرایی خلقت، چیستی هدف آفرینش انسان و سرانجام او، راه رسیدن به سعادت و نحوه رهایی از دردهای جسمی و رنج‌های روحی و پرسش‌های دیگری از این دست نمونه‌هایی از خردورزی‌های بی‌شمار آدمی است که توجه بشر را در طول تاریخ به خود جلب کرده است. پرسش‌گری و کوشش برای یافتن جواب، از جمله تلاش‌های ذهنی است که در مسیر تفکر تحقق می‌یابد.

اما راستی تفکر چیست؟ چگونه آغاز می‌شود؟ آیا تفکر می‌تواند همواره پاسخگوی پرسش‌های انسان باشد؟ آیا آدمی در جریان تبدیل مجهول به معلوم دچار خطا نیز می‌شود؟ با پاسخ به این پرسش‌ها است که می‌توان به چرایی فراگیری دانش منطق و راز احتیاج به آن پی برد.

چیستی تفکر

منطق دانان می‌گویند تفکر عبارت است از تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم. انسان‌ها در جریان تفکر همواره سعی می‌کنند با استفاده از معلومات و اندوخته‌های قبلی از حجم مجهولات خویش بکاهند و بر میزان آگاهی‌های خود بیفزایند. این تلاش گاه به نتیجه مطلوب که همان حل مجهول است منتهی می‌شود و گاه خیر؛ به این مثال توجه کنید: عامل پوسیدگی دندان چیست؟ تلاش برای پاسخ به این سؤال هنگامی آغاز می‌شود که ابتدا ذهن با این پرسش برخورد کرده و توجهش به آن جلب شود. چنان‌چه انسان بتواند با رفتن به خزانه دانستنی‌های ذهن و واریسی اندوخته‌های موجود در آن، معلومات لازم و کافی مرتبط با مجهول را - که در مثال مذکور لاجرم باید آگاهی‌هایی در زمینه بهداشت و سلامت دندان باشد - پیدا کند و در چیدمانی درست آن‌ها را کنار یکدیگر قرار دهد می‌تواند به حل مسأله موفق شود و گرنه سؤال همچنان به حال خود باقی خواهند ماند.

با دقت در آنچه بیان شد به خوبی روشن می‌شود که:

۱. نعمت خدادادی تفکر یک جریان و حرکت تدریجی است که در طی مراحل واقع می‌شود؛

۲. آدمی در فرآیند تفکر گاه از عهده پاسخ به سؤال برمی‌آید و گاه به چنین موفقیتی نایل نمی‌شود.



شایان توجه است انسان در جریان تلاش فکری خود برای کشف واقعیات راه‌های متعددی را برمی‌گزیند که برخی درست و برخی نادرست است. به مثال‌های زیر که نمونه‌ای از تفکرات بشری است توجه کنید.

- خداوند نور است؛ هر نوری محسوس است، بنابراین: خداوند محسوس است!

- کتاب ارزان کمیاب است؛ هر کمیابی گران است، بنابراین: کتاب ارزان گران است!

- سقراط انسان است؛ هر انسانی ستمگر است، بنابراین: سقراط ستمگر است!

- مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند؛ هرکس برای مردم نقشه می‌کشد غیرقابل اعتماد است! بنابراین: مهندسان راه و ساختمان غیرقابل اعتمادند!
- حسین انسان است؛ بعضی انسان‌ها زن هستند، بنابراین: حسین زن است!
- پرنده حیوانی تخم گذار است!

با اندک تأملی در مثال‌های مذکور به خوبی روشن می‌شود که بر اثر خطای انجام شده به نتایجی دست یافته است که درست نیست. رخ داد مواردی از خطا در فرآیند تفکر موجب شد تا دغدغه‌ای جدی در انسان به وجود آید: راستی چگونه و به چه روشی می‌توان فکر کرد که از خطا مصون ماند؟ آیا راهی برای تشخیص تفکر درست از نادرست وجود دارد؟

این پرسش اساسی سبب شد تا عده‌ای از اندیشوران و در رأس آن‌ها حکیم یونانی، ارسطو سخت به تکاپو بیفتند و برای جلوگیری خطای بشر در اندیشه، چهارچوب‌ها و قالب‌های اندیشه صحیح را کشف و در کنار هم تألیف کنند.

چکیده

۱. تفکر یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که خداوند به انسان هدیه کرده است.
۲. تفکر عبارت است از: تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم.
۳. نعمت خدادادی تفکر، یک جریان (فرایند) و حرکت تدریجی است.
۴. آدمی در فرآیند تفکر گاه از عهده پاسخ به سؤال برمی‌آید و گاه خیر.
۵. انسان‌ها در جریان تفکر گاه دچار خطا می‌شوند.
۶. مهمترین دلیل برای آموختن دانش منطق فراگیری راهی برای جلوگیری ذهن از خطای در تفکر است.

پرسش‌ها

۱. تفکر چیست؟
۲. آیا تفکر یک جریان و حرکت تدریجی است؟ چرا؟
۳. اگر انسان نتواند مجهولی را به معلوم تبدیل کند آیا می‌توان گفت که تفکر کرده است؟ چرا؟
۴. چرا و به چه علت فراگیری دانش منطق لازم است؟

تعریف منطق

آشنایی با تعریف علم از جمله امور مهمی است که دانستن آن موجب فزونی بصیرت در فراگیری یک دانش می‌شود. از این رو در درس حاضر با تعریف علم منطق آشنا می‌شویم.



منطق مجموعه قوانین کلی است که به کارگیری درست، دقیق و ماهرانه آن‌ها ذهن را از خطای در اندیشه باز می‌دارد. این تعریف دربردارنده نکات متعددی است که باید به آن دقت کرد.

۱. منطق مانند بسیاری از دانش‌های دیگر بیان‌گر قوانین کلی است؛ قواعدی که در همه زمینه‌های خردورزی بشر به ارائه روش درست تفکر می‌پردازد.^۱ به این مثال‌ها توجه کنید:

- آهن فلز است؛ هر فلزی هادی جریان الکتریسیته است، بنابراین: آهن هادی جریان الکتریسیته است.

۱. این نکته بیان‌کننده آن است که:

اولاً: رعایت آموزه‌های منطق از آن رو که «قانون» است هنگام فکر کردن الزامی می‌باشد.

ثانیاً: قواعد منطق در همه زمینه‌های خردورزی بشر جاری است. به عبارت دیگر به کارگیری روش درست تفکر در حل مسایل و مشکلات متنوع علمی و عملی بشری می‌تواند مفید و کارساز باشد.

ثالثاً: ضوابط منطقی همچون قواعد ریاضی از چنان کلیتی برخوردار است که نه تنها شامل همه مواردی می‌شود که تلاش ذهنی صورت می‌گیرد بلکه هرگز دستخوش استثنا نیز نمی‌شود. به خلاف برخی از قوانین ارایه شده از سوی علوم که بسته به شرایط مختلف گاه دچار استثناء می‌شود. مانند: قانون انبساط و انقباض اجسام بر اثر حرارت و برودت که در مورد آب هنگام یخ زدن صادق نیست؛ چه اینکه حجم آن به جای کم شدن زیاد می‌شود.

- مقررات راهنمایی و رانندگی باعث نظم اجتماعی است؛ آنچه باعث نظم اجتماعی است برای جامعه لازم است، بنابراین: مقررات راهنمایی و رانندگی برای جامعه لازم است.
- اسراف حرام است؛ حرام موجب ناخشنودی خداوند است، بنابراین اسراف موجب ناخشنودی خداوند است.

۲. تفکر و توانایی تلاش برای تبدیل مجهول به معلوم از آغاز و به طور خدادادی در خلقت حکیمانه انسان بوده است. دانش منطق تنها «روش درست» فکر کردن را به انسان می‌آموزد؛ به عبارت دیگر به او یاد می‌دهد چگونه فرایند تفکر را راهبری کند تا گرفتار خطا نشود.

۳. به کار بردن صحیح و دقیق قواعد منطق (و نه تنها دانستن آنها) ذهن را در درست اندیشیدن یاری می‌دهد؛ به عبارت دیگر ذهن در جریان دستیابی به تفکر صحیح هنگامی موفق خواهد بود که:

اولاً: ضوابط منطقی را به خوبی یاد بگیرد؛

ثانیاً: قوانین آن را در جریان اندیشه رعایت کند؛

ثالثاً: در به‌کارگیری ضوابط منطقی دقت و مهارت کافی داشته باشد.

بنابراین هرگاه خطایی در فرایند تفکر رخ دهد مستند به یکی از جهات فوق خواهد بود.

با توجه به آنچه بیان شد پاسخ این شبهه معروف «اگر منطق اندیشه را از خطا بازمی‌دارد پس چرا منطق‌دانان گاه خود از خطای در اندیشه مصون نیستند؟» روشن می‌شود؛ زیرا برای درست اندیشیدن، صرف خواندن دانش منطق کافی نیست بلکه به کار بستن درست، دقیق و ماهرانه آن‌ها نیز لازم است، همچنان‌که بیماری برای پزشکی که دستورات بهداشتی و مراقبت‌های تندرستی را رعایت نمی‌کند حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

چکیده

۱. منطق مجموعه قوانین کلی است که به کارگیری درست، دقیق و ماهرانه آنها ذهن را از خطای در اندیشه باز می‌دارد.
۲. تفکر از آغاز در خلقت حکیمانه انسان بوده است.
۳. دست‌یابی موفق به تفکر صحیح هنگامی است که انسان: اولاً ضوابط منطقی را به خوبی یاد بگیرد؛ ثانیاً قوانین آن را در جریان اندیشه رعایت کند؛ ثالثاً در به کارگیری ضوابط منطقی دقت و مهارت کافی داشته باشد.

پرسش‌ها

۱. دانش منطق را تعریف کنید.
۲. آیا دانش منطق، فکر کردن را به انسان می‌آموزد؟ چرا؟
۳. چه موقع انسان می‌تواند در جریان تفکر دچار خطا نشود؟
۴. اگر منطق اندیشه را از خطا بازمی‌دارد چرا منطق دانان گاه خود از خطای در اندیشه مصون نیستند؟

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

موضوع منطق

آگاهی از موضوع یک علم و اینکه در آن دانش درباره چه بحث می‌شود از جمله دانستنی‌هایی است که آگاهی از آن سبب فزونی بینش و انگیزه دانش‌پژوه در فراگیری علم می‌شود، از این رو در درس حاضر با موضوع منطق آشنا می‌شویم.

هر دانشی مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و آموزه‌هایی است که حول یک محور گرد آمده و مباحث آن علم را به خود اختصاص داده است. به چنین محوری موضوع علم گفته می‌شود؛ مانند: کلمه و کلام - به لحاظ اعراب و بنا - که موضوع علم نحو است و سلامت بدن که موضوع دانش پزشکی است.

اگر هر علمی موضوعی دارد موضوع علم منطق چیست؟ این دانش درباره چه بحث می‌کند؟ مباحث آن حول چه محوری گرد آمده است؟ برای پاسخ این پرسش نخست باید به تعریف «علم منطق» و «فکر» بازگردیم و از ره‌گذر تعریف آن‌ها به چیستی و چرایی موضوع این دانش، دست یابیم.

همان‌طور که در درس‌های گذشته آموختیم علم منطق عبارت است از: ارائه روش درست فکر کردن، و فکر عبارت است از تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم؛ از آن‌جا که مجهولات بشر با همه گستردگی آن یا مربوط می‌شود به نبود ادراک و معنایی از یک شیء در ذهن؛ مانند جهل آدمی به مفاهیمی چون «جزیره» و «انرژی هسته‌ای»، و یا مربوط می‌شود به نبود اعتقادی در ذهن؛ مانند: «امام معصوم است» و «دمای زمین

زیاد شده است»، بنابراین ذهن هنگام تفکر یا در مسیر دست‌یابی به مفهومی است که قبلاً در آن نبوده است و یا در جهت به دست آوردن اعتقادی جدید می‌باشد.

آدمی چگونه و از چه راهی می‌تواند به مفهومی جدید دست یابد؟ به عبارت دیگر راه تبدیل مفهوم مجهول به معلوم چیست؟ با دقت در عملیات ذهنی که خود بارها تجربه کرده‌ایم به خوبی درمی‌یابیم در پرتو توضیح یک مفهوم و «تعریف» آن است که می‌توان مفهومی مجهول را به معلوم تبدیل کرد.

هنگامی که جزیره به «خشکی که گرداگرد آن را آب فرا گرفته باشد» تعریف شود، و یا انرژی هسته‌ای به «نیروی به دست آمده از شکستن هسته اتم» تعریف شود، آنگاه مفاهیم آن‌ها روشن و معلوم می‌گردد.

انسان‌ها با استدلال و اقامه دلیل است که می‌توانند نبود یک اعتقاد را به بود آن تبدیل کنند؛ مانند: «امام گناه و اشتباه نمی‌کند؛ هر کسی اشتباه و گناه نمی‌کند معصوم است، بنابراین: امام معصوم است».

بنابراین فکر یا تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم همواره یا در مسیر دست‌یابی به تعریف است و یا در جهت سامان‌دهی به استدلال. با این حساب دانش منطق به عنوان علمی که متکفل ارائه روش درست فکر کردن است باید راه درست تعریف و استدلال نمودن را بیان کند. چه اینکه تمام خطاهای ذهنی و کژروی‌های فکر، یا در جریان تعریف شیء رخ می‌دهد و یا در فرآیند استدلال.

با توجه به آنچه بیان شد به روشنی می‌توان نتیجه گرفت موضوع علم منطق عبارت است از: تعریف (معرف) و استدلال. چنان‌چه منطقی روش درست تعریف و استدلال را تبیین کند به هدف خود که همانا مصون ماندن ذهن از خطای در فکر می‌باشد نایل شده است.

چکیده

۱. هر علمی موضوعی دارد.
۲. به محور اصلی مباحث یک دانش موضوع علم گفته می‌شود.
۳. موضوع علم منطق عبارت است از تعریف (معرف) و استدلال.
۴. به وسیله «تعریف» می‌توان مفهوم مجهولی را به معلوم تبدیل کرد.
۵. به وسیله «استدلال» می‌توان نبود یک اعتقاد را به بود آن تبدیل کرد.

پرسش‌ها

۱. موضوع یک علم را تعریف کنید.
۲. موضوع علم منطق چیست؟ چرا؟
۳. چگونه و از چه راهی می‌توان به مفهومی جدید دست یافت؟ توضیح دهید.
۴. چگونه و از چه راهی می‌توان به اعتقادی جدید دست یافت؟ توضیح دهید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

مباحث منطق

یکی از کنجکاوی‌های طبیعی یادگیرنده در فراگیری علم، آگاهی از چرایی و چگونگی تقسیم مباحث آن دانش است. با اطلاع یافتن از نحوه سازمان‌دهی مطالب یک علم نه تنها می‌توان با بصیرت بیشتری به فراگیری آن اقدام نمود بلکه با آگاهی یافتن از چرایی و چگونگی ترتیب مباحث دانش می‌توان مطالب آن را با علاقه بیشتری دنبال کرد. از این رو در درس حاضر با «مباحث منطق» آشنا خواهیم شد.

مباحث منطق به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود:

الف. منطق تصورات؛

ب. منطق تصدیقات؛

برای روشن شدن تقسیم‌بندی فوق پاسخ به دو سؤال ضروری به نظر می‌رسد.

اولاً: تصور و تصدیق چیست؟

ثانیاً: چرا مباحث منطق به این دو بخش تقسیم می‌شود؟

تصور و تصدیق

تصور عبارت است از صورت (مفهوم) پدید آمده اشیا در ذهن، به نحوی که اعتقاد و حکمی را به دنبال نداشته باشد؛ مانند: انعکاس صورت درخت و خورشید در ذهن و یا پدید آمدن مفهوم زیبایی و عدالت در آن بدون هر گونه قضاوت و داوری درباره صورت‌ها و مفاهیم به وجود آمده در ذهن.

تصدیق عبارت است از: تصویری که همراه حکم است؛ مانند: «عدالت زیبا است» و «چوب هادی جریان الکتریسیته نیست».

شایان توجه است با دقت در تعریف تصدیق به خوبی روشن می‌شود که در موارد زیر هیچگونه تصدیقی در ذهن تحقق نیافته است:

- جمله امری؛ مانند: به هم‌نوع خود کمک کنید؛

- جمله نهی؛ مانند: مزین بر سر ناتوان دست زور؛

- جمله تعجبی؛ مانند: به به عجب گل زیبایی!

- جمله پرسشی؛ مانند: آیا او خواهد آمد؟

- ترکیب وصفی؛ مانند: آسمان زیبا؛

- ترکیب اضافی؛ مانند: آب چشمه.

در هیچ یک از مثال‌های مذکور تصدیق وجود ندارد. چه اینکه در هیچ کدام از موارد مذکور، گزارش و حکمی درباره واقعیتی بیان نشده است. آری! چنانچه جمله «به به عجب گل زیبایی!» به «گل زیبا است» و عبارت وصفی «آسمان زیبا» به «آسمان زیبا است» و ترکیب اضافی «آب چشمه» به «آب چشمه جاری است» تغییر یابد آن‌گاه تصدیق محقق خواهد شد؛ وگرنه مادامی که تنها تعجب، ترکیب وصفی و یا اضافه بیان شده باشد هرگز تصدیقی صورت نگرفته است. همان‌طور که در امر و نهی نیز چون به دنبال ایجاد واقع یا جلوگیری از انجام کاری هستیم و اساساً گزارشی درباره واقعیت نشده، تصدیقی نیز تحقق نیافته است.

با این حساب در جملات امری، نهی، پرسشی، تعجبی و ترکیب‌های وصفی و اضافی مفهوم ایجاد شده در ذهن تنها تصور است.

در بخش منطق تصورات، روش درست تعریف و در قسمت منطق تصدیقات، روش درست استدلال بیان می‌شود.

وجه تقسیم مباحث منطق

وجه تقسیم مباحث منطق به دو بخش تصورات و تصدیقات این است که:

جریان اندیشه در ذهن یا به عبارت دیگر تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم گاه برای رسیدن به «تعریف» و گاه برای دست‌یابی به «استدلال» است. از آن‌جا که تعریف با انتخاب و سامان‌بخشی به چند «تصور» معلوم و مناسب برای رسیدن به تصویری جدید حاصل می‌شود و استدلال با انتخاب و تنظیم چند «تصدیق» روشن و مناسب برای رسیدن به تصدیقی نو شکل می‌گیرد از این رو دانش منطق که ابزاری برای خطاسنجی جریان تفکر در مسیر رسیدن به تعریف و استدلال است باید در دو بخش تصورات و تصدیقات به ارائه روش درست تعریف و استدلال بپردازد.

در درس‌های آینده به تفصیل بیان خواهد شد که چگونه یک تعریف با کمک تصوراتی معلوم شکل می‌گیرد و یک استدلال به چه صورت با بهره‌گیری از چند تصدیق مناسب و روشن سامان می‌یابد. در مثال‌های زیر چند نمونه تعریف و استدلال با استفاده از تصورات و تصدیقات بیان شده است:

- انسان موجودی متفکر است.

- خفاش پرنده زاینده است.

- آب ماده‌ای است که از یک اتم اکسیژن و دو اتم هیدروژن ترکیب یافته است.

- علی انسان است، هر انسانی متفکر است، بنابراین: علی متفکر است.

- اگر آفریدگار جهان یکتا نباشد جهان منظم نخواهد بود؛ لکن جهان منظم است؛

پس آفریدگار جهان یکتا است.

- یا عدد زوج است یا فرد، لکن این عدد زوج است؛ پس این عدد فرد نیست.

چکیده

۱. مباحث منطق به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود: منطق تصورات، منطق تصدیقات.
۲. تصور عبارت است از: صورت (مفهوم) پدید آمده اشیاء در ذهن به نحوی که اعتقاد و حکمی را به دنبال نداشته باشد.
۳. تصدیق عبارت است از: ادراک مطابقت یا عدم مطابقت یک گزارش با واقع.
۴. امر، نهی، تعجب، پرسش، ترکیب‌های وصفی و اضافی، تصدیق نیستند.
۵. انسان در هر تفکری یا درصدد دست‌یابی به تعریف است و یا به دنبال ترتیب‌دادن استدلال برای رسیدن به تصدیقی جدید.
۶. منطق به عنوان دانشی که روش درست تفکر را می‌آموزد باید روش درست تعریف و استدلال را بیان کند.

پرسش‌ها

۱. تصور را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. تصدیق را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. آیا جملات و ترکیب‌هایی مانند: امر، نهی، تعجب، پرسش، وصف و اضافه تصدیق است؟ چرا؟
۴. توضیح دهید مباحث منطق به چند بخش تقسیم می‌شود؟ چرا و چگونه؟

خودآزمایی بخش اول

۱. ضرورت فراگیری منطق عبارت است از:

- (الف) فراگیری شیوه صحیح سخن گفتن (ب) فراگیری روش درست فکر کردن
(ج) دستیابی به حقایق هستی (د) تمییز امور واقعی از غیر واقعی

۲. تفکر عبارت است از:

- (الف) توانایی حلّ مجهول (ب) دستیابی به نتایج درست
(ج) تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم (د) رسیدن به معلومی جدید

۳. برای مصون ماندن اندیشه از خطا باید.....

- (الف) قواعد منطقی را آموخت (ب) قواعد منطقی را در نظر داشت
(ج) بر قواعد منطق معرفت، دقت و مهارت یافت (د) دقت در تفکر داشت

۴. برای منطقی اندیشیدن.....

- (الف) دانستن قواعد علم منطق کافی است
(ب) به کار بستن قواعد منطق کافی است
(ج) دانستن قواعد منطق و مهارت در آنها کافی است
(د) دانستن قواعد منطق، به کار بستن دقیق و ماهرانه آنها لازم است

۵. تفکر برای انسان امری است.....

- (الف) اکتسابی که تنها هنگام پرداختن به علوم استدلالی تحقق می یابد
(ب) که با دانش منطق حاصل می شود
(ج) اکتسابی (د) ذاتی

۶. موضوع منطق عبارت است از:

- (الف) روش درست تعریف (ب) روش درست استدلال
(ج) روش درست مفاهمه (د) تعریف (معرف) و استدلال

۷. منطق علمی است که به می پردازد.
- الف) ارائه تعریف و استدلال ب) ارائه تعریف
ج) ارائه استدلال د) ارائه روش درست تعریف و استدلال
۸. صورت ذهنی اشیاء بدون حکم چه نام دارد؟
- الف) فکر ب) تصور ج) تصدیق د) احساس
۹. کدام گزینه درباره اصطلاح تصدیق درست است؟
- الف) تصدیق همان اذعان است ب) تصدیق همان اعتقاد است
ج) تصدیق همان حکم است
د) تصدیق ادراک مطابقت یا عدم مطابقت یک گزارش با واقع است
۱۰. درباره آیات «اقم الصلوة»؛ «یا بنی لا تشرک بالله»، «فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین» کدام گزینه مناسب است؟
- الف) تصور، تصور، تصور ب) تصدیق، تصدیق، تصدیق
ج) تصدیق، تصدیق، تصور د) تصور، تصور، تصدیق
۱۱. روش درست تعریف در بخش منطق و روش درست استدلال در بخش منطق تبیین می شود.
- الف) صناعات خمس - مباحث الفاظ ب) تصورات - تصدیقات
ج) تصورات - صناعات خمس د) تصدیقات - تصورات

بخش دوم

منطق تصوّرات

درس ۵: منطق و بحث الفاظ

درس ۶: دلالت و اقسام آن

درس ۷: اقسام لفظ

درس ۸: مفهوم و مصداق

درس ۹: تعریف

درس ۱۰: قواعد و ضوابط منطقی تعریف

درس ۱۱: روش ارائه اقسام تعریف

درس ۱۲: تقسیمات جنس و فصل

هدف کلی

فراگیری روش درست تعریف از طریق:

۱. آگاهی از مباحث مقدماتی تعریف: احکام لفظ و اقسام دلالت، مفهوم و اقسام آن؛

۲. شناخت تعریف و شرایط آن؛

۳. آشنایی با الگوی عینی تعریف و اصطلاحات به کار رفته در آن.

درآمد

چنان‌که گذشت دانش منطق «روش صحیح جریان تفکر» را بررسی می‌کند؛ به انسان می‌آموزد که با چه روشی می‌توان به تعریف و یا استدلالی درست دست یافت.

در منطق تصورات اساسی‌ترین همت منطقی، ارائه ضوابطی است که به‌کارگیری آنها روش درست تعریف را به ما می‌آموزد. باید دانست برای آشنایی با قواعد منطقی تعریف، گذرا از دو بحث ضروری و اجتناب‌ناپذیر است:

۱. مبحث الفاظ؛

۲. مبحث مفاهیم.

به‌زودی روشن خواهد شد بدون پرداختن به این دو بحث، طرح آموزه‌های این دانش در باب «روش درست تعریف» اساساً ممکن نخواهد بود، بنابراین ما در این بخش پس از طرح مطالبی پیرامون الفاظ و مفاهیم، به روش درست تعریف پرداخته و الگوی عینی این علم را برای دست‌یابی به تعریف درست تبیین می‌کنیم.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

منطق و بحث الفاظ

دانش منطق برای ارائه آموزه‌هایی جهت جلوگیری ذهن از خطای در تفکر نیازمند طرح مطالبی در زمینه الفاظ است. با آنکه در نگاه نخست به نظر می‌رسد بحث الفاظ به علم ادبیات مربوط می‌شود و ارتباط چندانی به دانش منطق ندارد اما در حقیقت چنین نیست؛ میان «الفاظ» و «تفکر» ارتباطی عمیق وجود دارد به نحوی که اساساً بیان هرگونه رهنمودی در خصوص روش درست تفکر بدون طرح بحث الفاظ، با رویکرد خاصی که منطقی به آن دارد، اساساً ممکن نیست. در این درس با چرایی و چگونگی نقش مهم لفظ در جلوگیری از خطای ذهن هنگام تفکر آشنا خواهیم شد.

انسان‌ها در جریان تفکر گاه دچار خطاهایی می‌شوند که منشأ آن الفاظ است. به این مثال‌ها توجه کنید:

- مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند؛ هر کس برای مردم نقشه می‌کشد غیرقابل اعتماد است، بنابراین: مهندسان راه و ساختمان غیرقابل اعتمادند.
- این کتاب مختار من است؛ هر مختاری به اراده خود حرکت می‌کند. پس این کتاب به اراده خود حرکت می‌کند.

- اسب حیوان است. حیوان پنج حرف دارد، بنابراین: اسب پنج حرف دارد.
- این کلمه دستمال است؛ دستمال در جیب جای می‌گیرد. پس این کلمه در جیب جای می‌گیرد.

- انگور شیرین است؛ شیرین اسطوره داستانی است، بنابراین: انگور اسطوره داستانی است.

رخ داد خطاهایی از این دست در جریان تفکر موجب پیدایش دو سؤال اساسی است:

۱. چرا و چگونه لفظ می‌تواند موجب خطا در جریان تفکر شود؟
 ۲. راه حل دانش منطق برای جلوگیری از چنین خطاهایی در جریان تفکر چیست؟
- پاسخ به پرسش‌های مذکور از عوامل اصلی طرح مباحث الفاظ در منطق می‌باشد. آگاهی از چیستی لفظ، چگونگی ارتباط آن با معنا، احکام و خواص لفظ و نیز نقشی که لفظ در جریان تفکر ایفا می‌کند می‌تواند ما را در جواب سؤال‌های فوق یاری دهد.
- لفظ ابزاری است که به وسیله آن می‌توان کارهای زیر را انجام داد:

۱. انتقال معانی موجود در ذهن به دیگران (افاده)؛
 ۲. فهم و ادراک مفاهیم و مقاصد دیگران (استفاده)؛
 ۳. به‌کارگیری معانی و مفاهیم موجود در ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم.
- کارکردهای سه‌گانه لفظ بدان جهت است که لفظ چون قالب و ظرفی معنا را در خود جای می‌دهد و همین امر سبب می‌شود تا ارتباط و پیوندی عمیق میان لفظ و معنا برقرار شود به‌گونه‌ای که نه تنها افاده و استفاده بلکه جریان تفکر نیز از مسیر «لفظ» عبور کند. چه اینکه تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم با بهره‌گیری از معانی موجود در ذهن ممکن می‌شود و معانی نیز غالباً در قالب الفاظ در ذهن به کار گرفته می‌شوند.



چنان‌که در درس‌های گذشته آموختیم آدمی در جریان تفکر یا در صدد رسیدن به «تعریف» یک شیء است و یا در مقام به‌دست آوردن اعتقادی دربارهٔ چیزی؛ و این دو در اکثر اوقات جز با استفاده از الفاظ، نه خود سامان می‌یابند و نه قابل انتقال به دیگران می‌باشند.

از کنار هم قرار گرفتن دو لفظ «موجود متفکر» است که «انسان» تعریف می‌شود و در پرتو استفاده از دو تصدیق «علی انسان است؛ هر انسانی متفکر است»، که به وسیلهٔ الفاظ گزارش شده می‌توان اعتقاد به «علی متفکر است» را به دست آورد.

شایان توجه است هر چند ابزار کار فکر، مفاهیم اند و منطق مستقیماً سروکاری با الفاظ ندارد اما عوامل زیر باعث شده است تا منطقیون بخشی از مباحث خود را به الفاظ اختصاص دهند.

۱. ارتباط و پیوند عمیق لفظ و معنا؛ به گونه ای که اولاً در غالب موارد، فکر مفاهیم را- حتی در خلوت خویش- در قالب الفاظ در ذهن احضار می کند. ثانیاً: گاه حالات و چگونگی های الفاظ هم چنان که در آغاز درس بیان شد منشأ انحراف فکری می شوند.

۲. الفاظ یکی از اساسی ترین ابزارهای بشر برای ارائه آسان مفاهیم و انتقال تلاش های فکری او در زمینه تعریف و استدلال به دیگران است.

ممکن است سؤال شود: فرق منطقی و ادیب در طرح بحث های لفظی چیست؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً: احکام لفظ دو دسته است:

الف. احکام خاصی که در زبان های گوناگون با یکدیگر متفاوت است؛ مانند: احکام لغوی، صرفی و نحوی الفاظ؛

ب. احکام عام که در تمام زبان های دنیا جاری است؛ مانند: حقیقت و مجاز.

ادیب در بحث الفاظ بیش تر موارد به بحث پیرامون احکام خاص لفظ در یک زبان مشخص می پردازد حال آن که منطقی به احکام عام لفظ می پردازد؛ احکامی که تنها به یک زبان اختصاص ندارد.

ثانیاً: منطقی به آن دسته از مباحث الفاظ می پردازد که به نحوی جلوی خطای فکر را می گیرد اما رویکرد ادیب به احکام لفظ تنها در ارتباط با چگونگی مفاهیم انسان ها با یکدیگر است.

چکیده

۱. لفظ قالبی برای اندیشه و ابزاری برای انتقال مفاهیم ذهنی به دیگران است.
۲. تلاش‌های فکری انسان در زمینه تعریف و استدلال غالباً از طریق لفظ انجام می‌شود.
۳. بین لفظ و معنا پیوندی عمیق وجود دارد که گاه لفظ سبب خطای در تفکر می‌شود.
۴. احکام لفظ بر دو قسم است: الف. احکام خاص؛ ب. احکام عام.
۵. در منطق احکام عام لفظ بیان می‌شود.
۶. فرق منطقی و ادیب در طرح بحث‌های لفظی در دو امر است:
 ۱. ادیب به احکام خاص لفظ می‌پردازد اما منطقی درباره احکام عام آن بحث می‌کند؛
 ۲. ادیب مباحثی از لفظ را بیان می‌کند که به چگونگی مفاهیم انسان‌ها با یکدیگر مربوط می‌شود اما منطقی درباره آن دسته از مباحث الفاظ بحث می‌کند که به نحوی جلوی خطای تفکر را می‌گیرد.
۷. کارکردهای لفظ عبارت است از: افاده، استفاده و قرارگرفتن در مسیر تفکر.



پرسش‌ها

۱. چرا منطقی درباره لفظ بحث می‌کند؟
۲. کارکردهای لفظ را با ذکر مثال توضیح دهید؟
۳. احکام خاص و عام الفاظ را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. تفاوت منطقی با ادیب در بحث الفاظ چیست؟ توضیح دهید.
۵. چرا و چگونه الفاظ می‌توانند موجب خطای در تفکر شوند؟

دلالت و اقسام آن

یکی از خواص مهم لفظ، حکایت‌گری و دلالت آن بر معانی است. امری که بدون آن لفظ از همه کارکردهای سه‌گانه خود ساقط می‌شود. در این درس ضمن آشنایی با دلالت و اقسام آن به طور مختصر با چگونگی نقش حکایت‌گری و دلالت در جلوگیری ذهن از خطای در تفکر (تعریف و استدلال) آشنا خواهیم شد.

در درس گذشته آموختیم الفاظ چون ظرفی حامل معانی‌اند و هر لفظی نماینده یک یا چند معنای ذهنی است، مانند لفظ‌های آب و شیر. به چنین رابطه‌ای خاصیت حکایت‌گری و «دلالت» الفاظ می‌گویند. منطق دانان در تعریفی دقیق دلالت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «دلالت عبارت است از حالت یک شیء به گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد به واسطه آن به امر دیگری نیز منتقل می‌شود». به شیء انتقال‌دهنده «دال» (راهنمایی کننده)، به معنای منتقل شده «مدلول» (راهنمایی شده) و به ارتباط ایجاد شده بین دال و مدلول یعنی انتقال، «دلالت» گفته می‌شود. در پرتو وجود دلالت است که شخص با خواندن یا شنیدن یک لفظ می‌تواند به معنای آن منتقل شود.

اقسام دلالت

دلالت یک پدیده است که به حکم عقل نیازمند به پدیدآورنده است. چنان‌چه منشأ و پدیدآورنده دلالت، عقل باشد به آن دلالت عقلی گفته می‌شود؛ مانند: دلالت دود بر آتش و دلالت جای پا بر راه رونده. اگر عامل ایجاد دلالت، حالت طبیعی و روانی باشد به آن دلالت طبعی گفته می‌شود؛ مانند: دلالت تبّ بر وجود عفونت یا خمیازه بر

کسالت و خستگی. هرگاه دلالت به واسطه یک قرارداد و اعتبار بشری پدیدآمده باشد به آن دلالت وضعی گفته می‌شود؛ مانند: دلالت لفظ آب بر معنای آن، دلالت خطوط، تابلوها و حرکات رمزی بر معنای مخصوص به آن.

در دلالت وضعی چنانچه دال، لفظ باشد (مانند دلالت نخست)، به آن دلالت وضعی لفظی و اگر دال، چیزی غیر لفظ باشد (مانند مثال دوم)، به آن دلالت وضعی غیر لفظی گفته می‌شود.

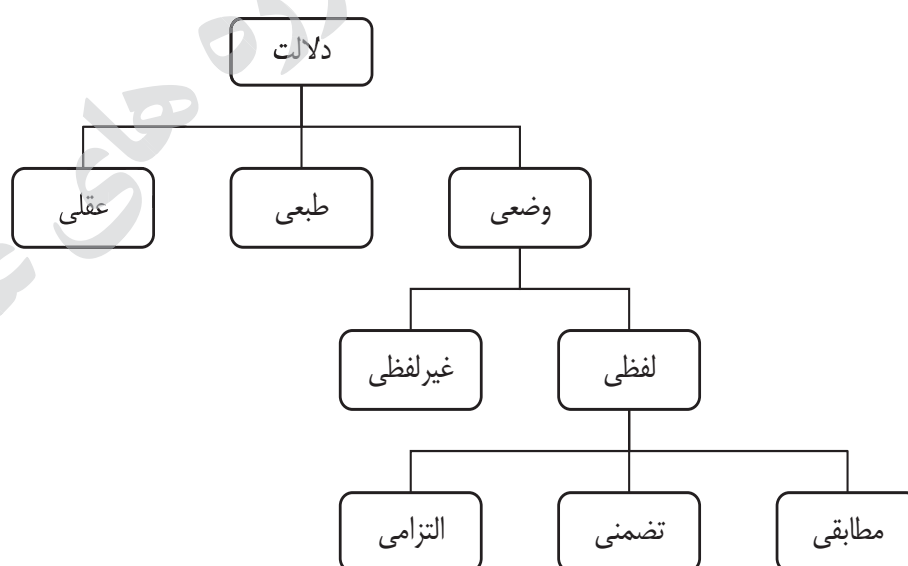
منطق دانان دلالت لفظی را به سه دسته تقسیم می‌کنند.

۱. دلالت مطابقی؛ به معنای دلالت لفظ بر تمام معنای خود؛ مانند: دلالت لفظ «خانه» بر مجموعه حیاط، اتاق و سایر اجزای آن در جمله: او خانه‌ای خرید.

۲. دلالت تضمینی، به معنای دلالت لفظ بر جزء معنای خود مانند: دلالت لفظ «خانه» بر قسمتی از آن در جمله: خانه را کاغذ دیواری کردم.

۳. دلالت التزامی؛ به معنای دلالت لفظ بر لازم معنای خود مانند: دلالت لفظ «خانه» بر اثاثیه آن» در جمله: خانه‌ام را دزد برد.

با این حساب گونه‌های مختلف دلالت را به صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد.



شایان توجه است همان‌طور که پیش‌تر دانستیم مهم‌ترین علّت طرح مباحث الفاظ در دانش منطق جلوگیری از خطاهایی است که گاه از این ناحیه در جریان اندیشه راه می‌یابد، بنابراین از میان اقسام دلالت، تنها دلالت وضعی لفظی است که مورد توجّه منطقی قرار می‌گیرد و بحث دربارهٔ سایر دلالت‌های عقلی و طبعی ارتباطی به منطق ندارد.

منطق‌دانان پس از طرح گونه‌های مختلف دلالت لفظی و در راستای هدف خود در طرح مباحث الفاظ که همانا جلوگیری از خطاهای فکری ناشی از لفظ می‌باشد به بیان دو توصیهٔ مهم و ضروری می‌پردازند:

۱. استفاده از دلالت مطابقی و تضمّنی برای ارائه تعریف و یا استدلال درست است.

۲. استفاده از دلالت التزامی اگرچه در محاورات و کاربردهای ادبی درست است مانند: «فلانی صاحب قلم است»، اما به‌کارگیری چنین لفظی در تعریف و استدلال، به معنای التزامی آن (توانا و ماهر بودن شخص در نویسندگی) می‌تواند موجب خطای انسان در جریان تفکر شود مانند:

- فلانی صاحب قلم است؛ هر صاحب قلمی ارجمند است، بنابراین فلانی ارجمند است! در مقدمه دوم این مثال نمی‌توان گفت هر صاحب قلمی ارجمند است چه اینکه مهارت و توانایی در فن نویسندگی به تنهایی موجب آن نمی‌شود که صاحب آن در هر صورت ارجمند باشد زیرا ممکن است این مهارت در راه نشر مطالب باطل باشد.

- باران، فراوانی نعمت است! حال آنکه اولاً همواره فراوانی، نعمت نیست؛ ثانیاً گاه باران از بین برنده محصولات کشاورزی و تخریب‌کننده خانه‌ها است؛ بنابراین نمی‌توان گفت باران، فراوانی نعمت است.

چکیده

۱. یکی از مهم‌ترین خواص لفظ، حکایت‌گری و دلالت است.
۲. دلالت عبارت است از: حالت یک شیء به گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد به واسطه آن به امر دیگری نیز منتقل می‌شود.
۳. به انتقال دهنده «دال»، به معنای منتقل شده «مدلول» و به ارتباط ایجادشده بین دال و مدلول در ضمن این انتقال، «دالت» گفته می‌شود.
۴. دلالت وضعی یا مطابقی است یا تضمنی و یا التزامی.
۵. در تعریف استدلال استفاده از دلالت مطابقی و تضمنی درست است.
۶. به‌کارگیری دلالت التزامی در تعریف استدلال می‌تواند موجب خطای در تفکر شود.

پرسش‌ها

۱. دلالت را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. اقسام دلالت را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. دال و مدلول را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. کدام قسم از دلالت، مورد نظر منطقی است؟ چرا؟
۵. توصیه علم منطق درباره گونه‌های مختلف دلالت وضعی چیست؟

تقسیمات لفظ

در درس گذشته با دلالت و اقسام آن و نیز چگونگی ایفای نقش آنها در تعریف و استدلال آشنا شدیم. در این درس از ره‌گذر فراگیری اقسام لفظ با مطالبی آشنا خواهیم شد که ما را در دست‌یابی به روش درست تفکر کمک می‌کند.

منطق دانان لفظ را به صورت‌های زیر تقسیم کرده‌اند:

۱. تقسیم لفظ به مختصّ، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز؛

هنگامی که یک لفظ را با معنای آن در نظر می‌گیریم یکی از صورت‌های پنج‌گانه مذکور را خواهد داشت.

مختصّ: لفظی است که معنای واحدی دارد؛ مانند: لفظ کعبه.

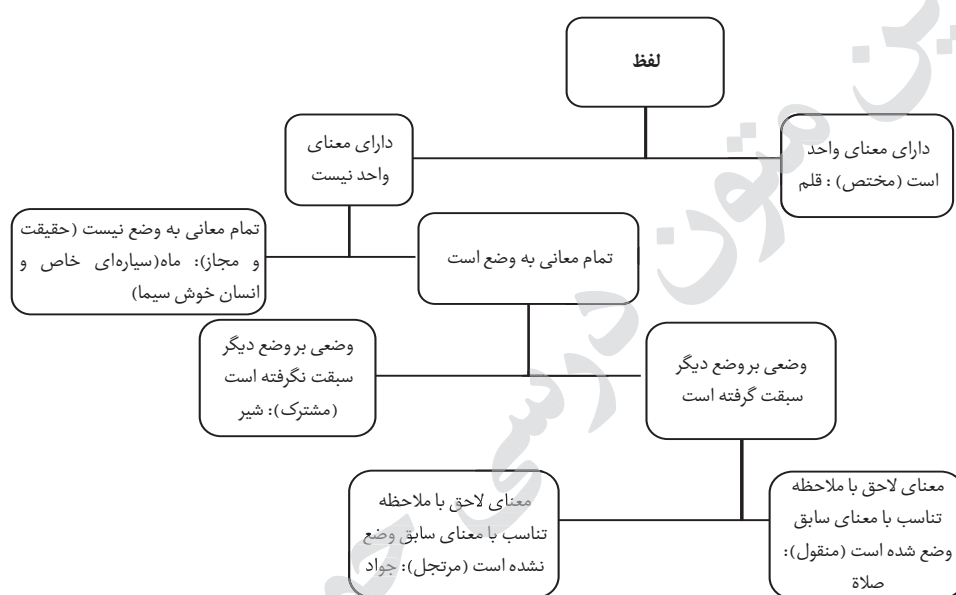
مشترک: لفظی است که برای معانی متعدد وضع شده است؛ مانند: لفظ شیر. به معنای حیوان درنده و مایع نوشیدنی مخصوص.

منقول: لفظی است که ابتدا برای معنایی وضع شده و سپس با ملاحظه معنای سابق به معنای دیگری که با معنای نخست تناسب دارد نقل داده شده است؛ مانند: لفظ صلوٰه که ابتدا برای نیایش وضع شده و سپس به معنای نماز که با نیایش تناسب دارد نقل داده شده است.

مرتجل: لفظی است که ابتدا برای معنایی وضع شده، سپس بدون در نظر گرفتن معنای نخستین برای معنای دیگری قرار داده شده است؛ مانند: برخی نام‌ها که برای اشخاص وضع شده است، از قبیل جواد و نرگس.

حقیقت و مجاز: لفظی است که برای معنایی وضع شده و در معنای دیگری بدون آن که وضعی صورت گرفته باشد به کار رود. استعمال لفظ در معنای وضع شده، حقیقی و در معنای دیگری که برای آن وضع نشده مجازی می باشد؛ مانند: لفظ ماه برای سیاره‌ای خاص (حقیقت) و انسان خوش سیما (مجاز).

با توجه به توضیحاتی که داده شد اقسام مذکور را به صورت نمودار زیر می توان ترسیم کرد:



هدف منطقی از ذکر اقسام فوق این است که توصیه کند اولاً: در تعریف و استدلال نباید از لفظ مشترک و مجاز استفاده کرد مگر با قرینه؛ چرا که عدم رعایت این نکته می تواند موجب خطای فکر شود؛ مانند: «طلا عین است، عین اشک می ریزد، بنابراین: طلا اشک می ریزد». ثانیاً: در تعریف و استدلال نباید از الفاظ منقول و مرتجل مادامی که ارتباط آنها در ذهن مخاطب با معنای نخست قطع نشده استفاده نمود، چه اینکه این امر گاه سبب خطای فکر می شود؛ مانند: «نام فلانی جواد است؛ جواد بخشنده است، بنابراین: فلانی بخشنده است».

به این ترتیب کمال مطلوب آن است که در تعریف و استدلال تا حدّ امکان از الفاظ مختص استفاده کرد.

۲. تقسیم لفظ به مترادف و متباین؛

هرگاه دو یا چند لفظ با یکدیگر مقایسه شوند یکی از دو صورت زیر را خواهند داشت: **ترادف:** در صورتی که چند لفظ دارای یک معنا باشد؛ مانند: انسان و بشر. **تباین:** در صورتی که چند لفظ، هریک دارای معنای جداگانه‌ای باشد؛ مانند قلم و کتاب. هدف منطقی از بیان چنین تقسیمی آن است که توصیه کند: استفاده از الفاظ مترادف در تعریف و استدلال نادرست است؛ مثلاً کسی در مقام تعریف بگوید: «انسان بشر است»، یا در استدلال بگوید: «هر بشری انسان است؛ هر انسانی متفکر است، بنابراین: هر بشری متفکر است».

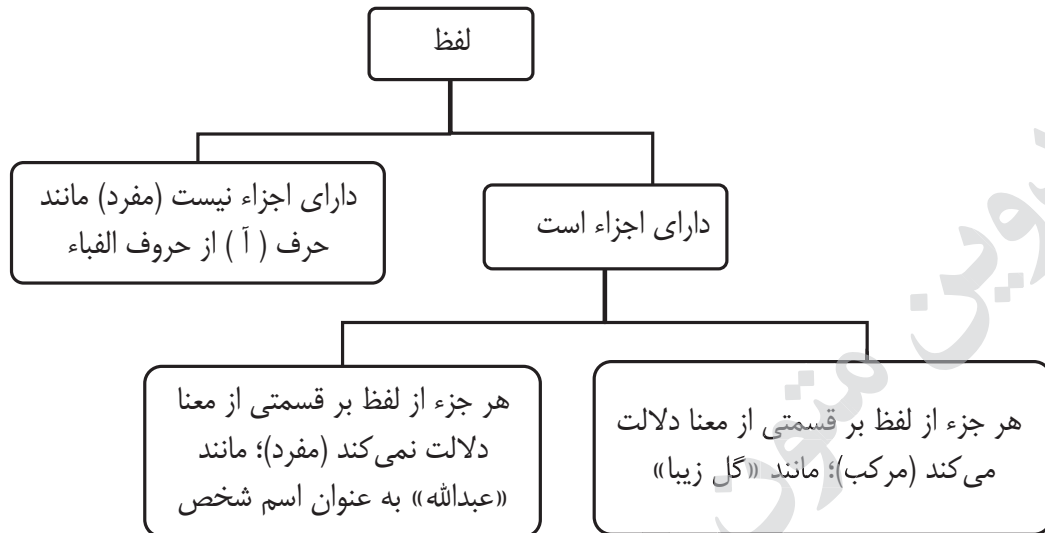
۳. تقسیم لفظ به مفرد و مرکّب؛

منطق دانان لفظ را با قطع نظر از مقایسه آن با لفظ دیگر؛ به مفرد و مرکّب تقسیم می‌کنند.

مفرد: لفظی است که یا جزء ندارد؛ مانند حرف «واو» عاطفه و یا اگر دارای اجزاء است هر جزئی از آن بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مانند: عبدالله به عنوان نام شخص. **مرکّب:** لفظی است که دارای این سه خصوصیات می‌باشد:

اولاً: دارای اجزاء است؛ ثانیاً: هر جزء دارای معنا است؛ ثالثاً: معنای اجزای آن مورد نظر است؛ مانند لفظ «عبدالله» به معنای «بنده خداوند» که دارای اجزای معناداری است که هر جزء از لفظ بر بخشی از معنا دلالت می‌کند.

باید دانست لفظ مفرد و مرکب نیز هریک به نوبه خود به قسمت‌های دیگری تقسیم می‌شود که به تدریج با آنها آشنا خواهیم شد.



هدف منطقی از این تقسیم آن است که بگویید از برخی اقسام لفظ مرکب که در آینده خواهد آمد در تعریف و استدلال استفاده می‌شود.

چکیده

۱. هنگامی که یک لفظ را با معنای آن در نظر می‌گیریم یکی از صورت‌های پنج‌گانه را خواهد داشت: مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز.
۲. استفاده از لفظ مشترک و مجاز بدون قرینه در تعریف و استدلال موجب خطای فکری می‌شود.
۳. در تعریف و استدلال از الفاظ منقول و مرتجل مادامی‌که ارتباط آنها در ذهن مخاطب با معنای نخست قطع نشده نباید استفاده کرد.
۴. هرگاه دو یا چند لفظ با یکدیگر مقایسه شوند یکی از این دو صورت را خواهند داشت: مترادف و متباین.
۵. استفاده از الفاظ مترادف و متباین در تعریف و استدلال نادرست است.
۶. لفظ با قطع نظر از مقایسه آن با الفاظ دیگر به مفرد و مرکب تقسیم می‌شود.

پرسش‌ها

۱. تقسیمات مختلف لفظ را بیان کنید.
۲. لفظ با ملاحظه معنای آن چند صورت دارد؟ نام ببرید.
۳. لفظ مشترک را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. لفظ منقول را با ذکر مثال تعریف کنید.
۵. استعمال حقیقی و مجازی را با ذکر مثالی توضیح دهید.
۶. تفاوت دو لفظ منقول و مرتجل در چیست؟ با ذکر مثال بیان کنید.
۷. خصوصیات لفظ مرکب را برشمارید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

مفهوم و مصداق

پس از آشنایی با چرایی و چگونگی طرح مباحث الفاظ در منطق، دلالت و اقسام آن و نیز اقسام لفظ این سؤال مطرح می‌شود که اگر لفظ، قالبی برای معنا و مفهوم است و مفاهیم تشکیل دهنده تعریف‌اند خود معنا و مفهوم چیست؟ اقسام آن کدام است؟ و چه نسبتی بین آنها وجود دارد؟ در پرتو پاسخ به این پرسش‌ها درمی‌یابیم که چگونه می‌توان از این لفظ در روش درست تعریف استفاده کرد.

مفهوم که به لحاظ ادبی اسم مفعول می‌باشد در لغت به معنای «فهمیده شده» و در اصطلاح عبارت است از: صورت و معنایی که در ذهن وجود دارد. هنگامی که صورت یا معنایی از: شکوفه، باران، خورشید، زیبایی، عدالت و... در ذهن نقش می‌بندد ادراکی برای انسان حاصل می‌شود که به آن «مفهوم»^۱ گفته می‌شود.

«مصادق» عبارت است از آن چه مفهوم بر آن صدق می‌کند؛ مانند: محمد و علی که مفهوم انسان بر آن‌ها صدق می‌کند.

الفاظ، حکایت‌گر از مفهوم‌اند و هر مفهوم نیز حکایت‌کننده از مصداق است. به عبارت دیگر، ذهن هنگام مواجهه با یک لفظ ابتدا به مفهوم آن منتقل می‌شود و سپس به واسطه مفهوم به مصداق آن پی می‌برد.

مفهوم کلی و جزئی

به نظر مشهور مفهوم بر دو قسم است:

۱. مفهوم جزئی: مفهومی است که تنها بر یک مصداق «قابل صدق» می‌باشد؛

۱. با توجه به تعریف تصور روشن می‌شود که «مفهوم» و «تصور» به یک معنا است.

مانند: مفاهیم قرآن، کعبه، امام علی علیه السلام و شهر مشهد. همان طور که ملاحظه می کنید بنابر تعریف فوق، انطباق مفاهیم ذکر شده بر بیش از یک مصداق اساساً ممکن نیست.

۲. مفهوم کلی: مفهومی است که بر بیش از یک مصداق «قابل صدق» می باشد؛
مانند:

مفاهیم انسان، اقیانوس و عدد. چنین مفاهیمی می توانند بر مصادیق متعددی صدق کنند. شایان توجه است گاه مصادیق مفهوم کلی محدودند؛ مانند: مفهوم اقیانوس و گاه بی شمارند؛ مانند: مفهوم عدد.

در منطق درباره مفهوم کلی بحث می شود.

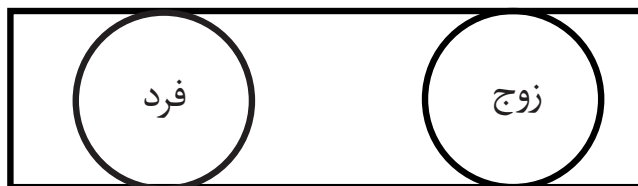
نسبت های چهارگانه

اگر دو مفهوم کلی را از جهت مصادیق و افراد با یکدیگر بسنجیم، لاجرم یکی از چهار صورت زیر را خواهد داشت:

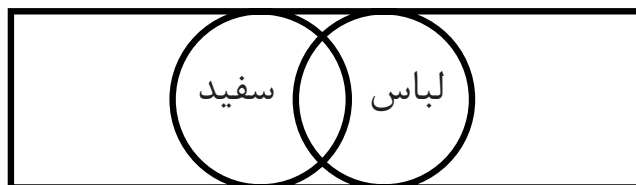
۱. تساوی: اگر دو کلی در همه مصادیق مشترک باشند به گونه ای که تمام افراد یک کلی، مصداقی برای کلی دیگر و بالعکس باشد، نسبت آن دو مفهوم تساوی است؛ مانند انسان و متفکر.



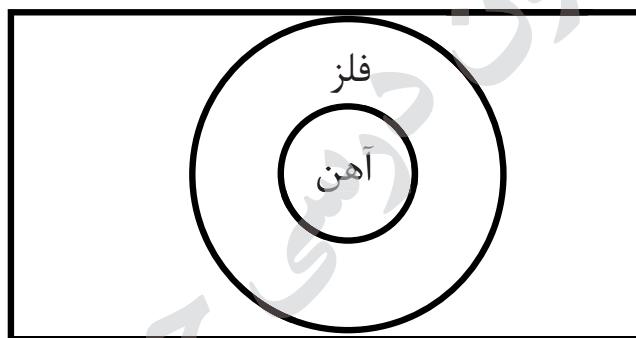
۲. تباین: اگر دو کلی هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند، بین آن دو مفهوم نسبت تباین برقرار است؛ مانند: زوج و فرد



۳. عموم و خصوص من وجه: اگر دو کَلّی در افرادی مشترک و در مصادیقی غیرمشترک باشند نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است؛ مانند: لباس و سفید.



۴. عموم و خصوص مطلق: اگر تمام افراد یک کَلّی مصادیقی برای کَلّی دیگر باشد ولی افراد مفهوم کَلّی دیگر فراتر باشد، نسبت بین این دو مفهوم کَلّی عموم و خصوص مطلق است؛ مانند: آهن و فلز.



آگاهی از نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کَلّی نقش مهمّی در «روش درست تعریف» دارد که در درس‌های آینده با آن آشنا خواهیم شد.

چکیده

۱. به صورت‌ها و معانی موجود در ذهن «مفهوم» می‌گویند.
۲. «مصادق» عبارت است از: آنچه مفهوم بر آن صدق می‌کند.
۳. به نظر مشهور مفهوم بر دو قسم است:
 - أ. جزئی؛ مفهوم غیر قابل صدق بر مصادیق متعدد
 - ب. کلی؛ مفهوم قابل صدق بر مصادیق متعدد
۴. در منطق درباره مفهوم کلی بحث می‌شود.
۵. اگر دو مفهوم کلی را به لحاظ مصادیق با یکدیگر بسنجیم یکی از نسبت‌های چهارگانه زیر را خواهد داشت:
 - الف. تساوی ب. تباین ج. عموم و خصوص مطلق د. عموم و خصوص من وجه.

پرسش‌ها

۱. مفهوم و مصداق را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. مفهوم جزئی و کلی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۳. چرا منطقی از مفاهیم کلی بحث می‌کند؟
۴. نسبت‌های چهارگانه بین دو مفهوم کلی را با ذکر مثال نام ببرید.

تعریف

در درس سوم دانستیم موضوع منطق عبارت است از تعریف (معرف) و استدلال. حال در این درس ضمن آشنایی با رسالت منطقی در بحث تعریف با معنای دقیق تعریف و نیز غرض از آن آشنا خواهیم شد.

وظیفه منطقی در بحث تعریف

در بخش منطق تصورات و در بحث تعریف، منطقی موظف به تبیین «روش درست تعریف» است. دانش منطق هرگز خود عهده‌دار تعریف اشیاء نمی‌شود؛ چرا که رسالت او تنها ارائه «روش» درست تعریف است. منطقی با آموزش تعالیمی، چگونگی و روش رسیدن به تعریف درست را می‌آموزد و از این ره‌گذر به دانشمندان علوم و انسان‌های جستجوگر می‌آموزد که چگونه جریان فکر خود را راهبری کنند تا بتوانند بدون خطا به تصویری روشن از شیء مورد نظر برسند. اینکه انسان، عنصر، حیوان و... چیست و چه تعریفی دارد اساساً به منطقی مربوط نیست.

وظیفه او فقط ارائه رهنمودهایی است که با فراگیری و به‌کارگیری آن بتوان به روشی درست این امور را تعریف کرد؛ مانند: کسی که روش ماهی‌گیری را به شخص می‌آموزد و خود هرگز برای او ماهی نمی‌گیرد.

شایان توجه است اساسی‌ترین کنجکاو‌های انسان درباره یک چیز یافتن پاسخ سه پرسش است: فلان شیء چیست؟ آیا وجود دارد؟ چرا و به چه دلیل؟ مانند کنجکاو درباره اینکه جن چیست؟ آیا وجود دارد؟ چرا و به چه دلیل؟

در بحث تعریف، منطقی روش درست پاسخ به سؤال از چیستی اشیاء را بیان می‌کند. به عبارت دیگر تعریف یک چیز می‌تواند بیان‌کننده همه یا بخشی از چیستی یک شیء باشد.

معنای تعریف

تعریف عبارت است از: روشن کردن تصور مجهول با استفاده از مفاهیم و صورهای معلوم موجود در ذهن.

همان‌طور که آگاهی از چیستی شیء سبب می‌شود تصویر روشن و درستی از آن در ذهن موجود شود، عدم آگاهی از آن نیز باعث می‌شود تصور آن نزد ذهن مجهول باشد. در جریان عملیات تعریف، ذهن با بهره‌گیری از تصورات و مفاهیم معلوم، تصور مجهول به معلوم تبدیل می‌شود؛ مانند تعریف خفاش به «پرنده بچه‌زا». به آنچه تعریف می‌شود «معرف» (به فتح راء) و به آنچه نقش تعریف را ایفا می‌کند «معرف» (به کسر راء) گفته می‌شود. با این حساب در مثال مذکور «خفاش» معرف و «پرنده بچه‌زا» معرف نامیده می‌شود.

غرض از تعریف

مقصود اصلی از تعریف دو هدف اساسی است:

۱. ارائه تصویری درست و روشن از معرف؛

۲. جدا کردن معرف از غیر آن؛

با معرف همه حقیقت یک شیء و یا دست‌کم بخشی از آن که اختصاص به معرف دارد نه تنها می‌توان به تصویری معلوم از آن دست یافت بلکه می‌توان معرف را از امور دیگر جدا و ممتاز کرد؛ مانند تعریف مثلث به شکل سه ضلعی و تعریف انسان به موجود متفکر.

چنان‌چه در تعریفی منظور اصلی، بیان احکام و خواص ویژه معرف باشد نه حقیقت تشکیل‌دهنده آن، تنها غرض دوم تعریف، یعنی جدا کردن معرف از امور دیگر محقق می‌یابد؛ مانند: تعریف انسان به موجود متمدن.

شایان توجه است اگر در تعریفی بتوان تصوّری درست و روشن از معرّف ارائه کرد لاجرم هدف دوم تعریف، یعنی جدا کردن معرّف از غیر آن نیز تأمین خواهد شد. تعریف درست باید هر دو غرض تعریف و یا دست کم هدف دوم را تأمین کند. در درس آینده با این نکته بیش تر آشنا خواهیم شد.

چکیده

۱. در بحث تعریف، رسالت منطقی تبیین روش درست جستجوی پاسخ پرسش از چیستی اشیاء است و خود هرگز به تعریف امور نمی پردازد.
۲. تعریف عبارت است از: روشن کردن تصور مجهول با استفاده از مفاهیم و صورهای معلوم موجود در ذهن.
۳. مقصود اصلی از تعریف دو هدف اساسی است:
ا. ارائه تصویری درست و روشن از معرّف؛
ب. جدا کردن معرّف از غیر آن
۴. تعریف باید هر دو غرض تعریف و یا دست کم هدف دوم را تأمین کند.

پرسش ها

۱. رسالت منطقی در تعریف تصورات مجهول چیست؟
۲. غرض از تعریف را بیان کنید.
۳. با توجه به سؤال های اساسی انسان درباره مجهولات، روش پاسخ به کدام پرسش در بحث تعریف بیان می شود.
۴. تعریف یعنی چه؟
۵. کدام هدف اساسی از تعریف باید در هر تعریفی وجود داشته باشد؟

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

قواعد و ضوابط منطقی تعریف

یکی از مهمترین مطالب در بخش منطق تصوّرات، آشنایی با ضوابط منطقی تعریف است از ره‌گذر این درس پاسخ یکی از اصلی‌ترین سؤال‌های منطقی یعنی «روش درست تعریف» روشن خواهد شد. شاید بتوان گفت تمام درس‌های پیشین در بخش تعریف مقدمه‌ای برای طرح این درس بوده است.

قواعد منطقی تعریف به تبیین «روش درست تعریف» که یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دانش منطق است می‌پردازد. به نظر منطق دانان تعریفی درست است که شرایط زیر در آن رعایت شده باشد.

۱. تعریف باید جامع و مانع باشد؛ یعنی به‌گونه‌ای باشد که اولاً تمام افراد معرّف را شامل شود (جامع بودن) و ثانیاً هیچ فرد بیگانه با معرّف را شامل نشود؛ مانند: تعریف «انسان» به «حیوان متفکر». این تعریف نه تنها همه مصادیق انسان را در برمی‌گیرد بلکه اجازه ورود افراد غیر انسان را نیز به دایره انسان نمی‌دهد چه اینکه هیچ حیوانی غیر از انسان، متفکر نیست.

برای این که تعریف از جامعیت و مانعیت برخوردار باشد باید نسبت دو مفهوم معرّف و معرّف به لحاظ مصداق، تساوی باشد. اگر معرّف، اخصّ از معرّف باشد مانند تعریف انسان به «شاعر»، آنگاه تعریف جامع افراد نخواهد بود چه اینکه بسیاری از انسان‌ها شاعر نیستند. همچنان‌که اگر معرّف، اعم از معرّف باشد مانند تعریف انسان به «حیوان»، هر آینه تعریف مانع اغیار نخواهد بود، زیرا در این صورت پرندگان،

چهارپایان و درندگان و سایر حیوانات که انسان نیستند نیز در دایرهٔ معرّف، یعنی انسان قرار می‌گیرند. اگر معرّف به لحاظ مصادیق با معرّف نسبت تباین داشته باشد مانند تعریف انسان به پرنده، آن‌گاه تعریف نه جامع خواهد بود و نه مانع.

۲. تعریف باید از جهت مفهوم روشن‌تر (اجلی) و شناخته شده‌تر از معرّف باشد. و گر نه، نه تنها تصور مجهول به معلوم تبدیل نخواهد شد بلکه مجهولی به مجهولات ذهنی افزوده خواهد شد مانند تعریف آتش به «اسطقسی (عنصری) شبیه به نفس».

۳. تعریف باید با معرّف مغایرت مفهومی داشته باشد؛ مانند تعریف انسان به «حیوان». اگر اختلاف معرّف با معرّف تنها در لفظ باشد و از نظر مفهوم با یکدیگر مترادف باشند چیستی مجهول مورد نظر معلوم نخواهد شد، مانند تعریف انسان به بشر. به تعریف‌هایی از این دست که تفاوت معرّف با معرّف تنها در لفظ است «تعریف لغوی» یا «لفظی» گفته می‌شود.

در تعریف لفظی، مورد پرسش تنها معنا و مفهوم لفظ است نه حقیقت و چیستی آن. در بسیاری از کتاب‌های لغت آنچه در تعریف الفاظ بیان می‌شود همین تعریف لفظی و لغوی است؛ مانند: تعریف زرخدان به چانه.

۴. تعریف باید دوری نباشد؛ تعریف دوری عبارت است از تعریفی که در آن اولاً معرّف، خود احتیاج به تعریف دارد و نزد مخاطب معلوم نیست و ثانیاً در تعریف معرّف از معرّف استفاده شود؛ مانند: تعریف زمان به «چیزی که با ساعت اندازه‌گیری می‌شود» و تعریف ساعت به «ابزاری که زمان را اندازه‌گیری می‌کند». به عبارت دیگر در چنین تعریف‌هایی شناخت معرّف متوقّف بر آگاهی از معرّف است و شناخت معرّف نیز متوقّف بر آگاهی و شناخت معرّف! بدیهی است تعریف‌کننده‌ای که خود باید توسط تعریف شونده معلوم شود هرگز سبب تحقق شناخت و ادراکی نخواهد شد.

در مثال‌های زیر چند نمونه تعریف دوری بیان شده است که توجه به آنها می‌تواند مفید باشد.

– عدد زوج عددی است که فرد نباشد و عدد فرد عددی است که زوج نباشد.

- خورشید ستارهٔ روز است و روز هنگامی است که خورشید طلوع کرده باشد.
- جوان مردی ترک کامجویی است و کامجویی ترک جوان مردی.

چکیده

۱. منظور از ضوابط منطقی تعریف تبیین روش درست تعریف است.
۲. قواعد منطقی تعریف عبارت است از:
 - ا. جامع و مانع بودن تعریف؛
 - ب. روشن تر بودن مفهوم معرّف از معرّف نزد مخاطب؛
 - ت. لزوم مغایرت مفهومی معرّف با معرّف
 - ث. دوری نبودن تعریف
۳. تعریف هنگامی جامع و مانع خواهد بود که نسبت دو مفهوم معرّف و معرّف به لحاظ مصداق تساوی باشد.
۴. تعریف دوری عبارت است از تعریفی که در آن اولاً معرّف خود احتیاج به تعریف دارد و ثانیاً در تعریف معرّف از معرّف استفاده شود.

پرسش‌ها

۱. منظور از قواعد منطقی تعریف چیست؟
۲. ضوابط منطقی تعریف را فقط نام ببرید.
۳. چرا باید نسبت معرّف و معرّف از نسبت‌های چهارگانه تساوی باشد؟
۴. چرا باید تعریف دوری نباشد؟
۵. چند نمونه تعریف دوری را بیان کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

روش ارائه اقسام تعریف

در درس گذشته با قواعد منطقی تعریف آشنا شدیم در درس حاضر می‌آموزیم چگونه می‌توان به تعریفی درست که همه قواعد چهارگانه تعریف در آن رعایت شده باشد دست یافت. به عبارت دیگر در درس گذشته نسخه روش درست تعریف از سوی منطقی به ما ارائه شد، حال در این درس یاد می‌گیریم که در کجا می‌توان نسخه منطقی تعریف را یافت.

منطقی معتقد است برای دست‌یابی به تعریف درست باید آن را در یکی از قالب‌های زیر ارائه و جستجو کرد:

۱. حدّ تام؛ ۲. حدّ ناقص؛ ۳. رسم تام؛ ۴. رسم ناقص

از نظر منطقی هر یک از صورت‌های چهارگانه مذکور به صورت زیر محقق می‌شود:

حدّ تام: جنس قریب + فصل قریب

حدّ ناقص: یا  جنس بعید + فصل قریب
فصل قریب

رسم تام: جنس قریب + عرضی خاص (خاصّه)

رسم ناقص: یا  جنس بعید + عرضی خاص (خاصّه)
عرضی خاص (خاصّه)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، دستگاه و الگویی که توسط منطقیان برای روش

درست تعریف ارائه شده است برای ما قابل فهم نیست. مفاهیمی چون حدّ، رسم، جنس، فصل و... برای ما شناخته شده نیست. بدین جهت و به منظور فهم الگوی منطقی تعریف، مبحثی به نام «کلیات خمس» در منطق طرح شده است که در واقع به منزله کلید درک دستگاه حدّ و رسم می باشد.

کلیات خمس (اصطلاحات الگوی منطقی تعریف)

پیش تر آموختیم برای تعریف و شناخت یک تصوّر مجهول باید از مفاهیم کلی موجود و معلوم در ذهن بهره جست. حال باید دانست مفهوم کلی یا ذاتی است و یا عرضی.

کلی ذاتی؛ مفهومی است که قوام بخش به حقیقت افراد و مصادیق خود باشد؛ مانند کلی «انسان»، «حیوان» و «ناطق» نسبت به علی که مصداق و فرد آن است. در این مثال چیستی و حقیقت علی وابسته به انسان، حیوان و ناطق است، به گونه ای که با نبود هر یک از آن ها «علی» نیز باقی نخواهد بود.

کلی عرضی؛ مفهومی است که قوام بخش به حقیقت افراد و مصادیق خود نیست؛ مانند کلی «راه رونده» و «شاعر» نسبت به علی که مصداق و فرد آن است.

اقسام کلی ذاتی و کلی عرضی

کلی ذاتی، یا نوع یا جنس و یا فصل است و کلی عرضی، یا عرضی عام و یا عرضی خاص است؛ به این مجموعه «کلیات خمس» گفته می شود.

۱. **نوع؛** مفهومی کلی است که بیانگر تمام ذات یا حقیقت شیء است. برای مثال وقتی گفته می شود «این چیز طلا است» یا «آن حیوان اسب است» طلا تمام حقیقت شیء نخست و اسب تمام چیستی شیء دوم را بیان می کند، بنابراین هر کدام از دو مفهوم کلی طلا و اسب «نوع» است.

۲. **جنس؛** مفهومی کلی است که بیانگر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است؛ مانند مفهوم کلی حیوان نسبت به انسان و شتر.

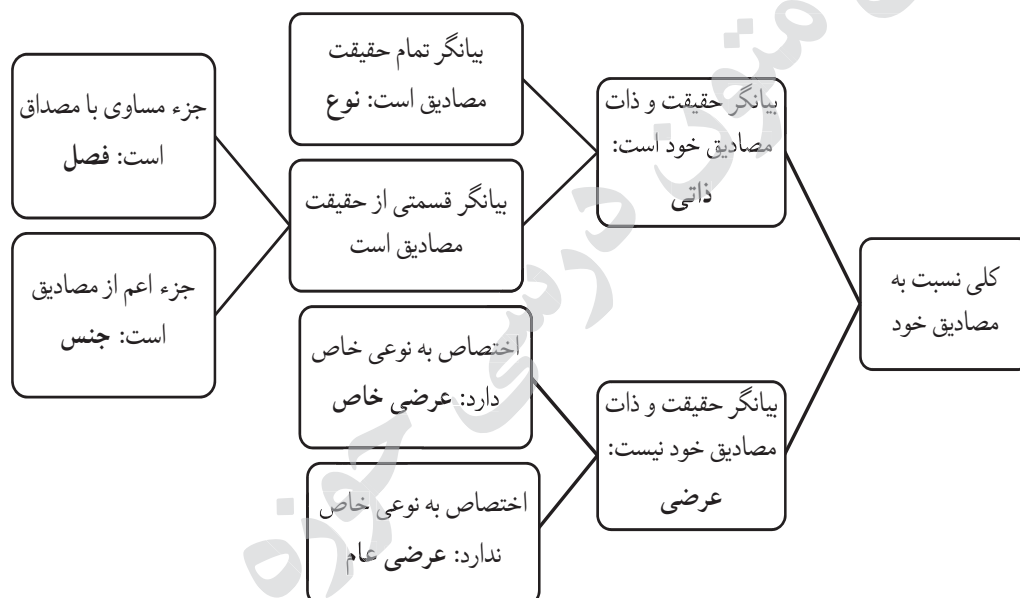
۳. **فصل؛** مفهومی است کلی که بیانگر بخشی از حقیقت شیء و مساوی با آن است

به گونه‌ای که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمایز می‌کند، مانند ناطق که در جنس حیوان موجب تمییز انسان از سایر انواع حیوان است.

۴. **عرضی عام**؛ مفهومی کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به افراد آن نیست، مانند: «راه رونده» نسبت به انسان.

۵. **عرضی خاص**؛ مفهومی کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به آن است؛ مانند: «ضاحک» نسبت به انسان.

اقسام کلی ذاتی و عرضی را به صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد:



چکیده

۱. منظور از الگوی منطقی تعریف بیان دستگاهی است که همه قواعد چهارگانه تعریف درست در آن موجود باشد.
۲. الگوی منطقی تعریف عبارت است از:
 - أ. حد تام
 - ب. حد ناقص
 - ت. رسم تام
 - ث. رسم ناقص
۳. در کلیات خمس با اصطلاحات به کار رفته در دستورالعمل حد و رسم آشنا می‌شویم؛ مانند: نوع، جنس، فصل، عرضی عام و عرضی خاص.
۴. نوع، آن کلی است که بیان‌گر تمام ذات یا حقیقت شیء است.
۵. جنس، آن کلی است که بیان‌گر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است.
۶. فصل مفهومی است کلی که بیان‌گر بخشی از حقیقت شیء و مساوی با آن است به گونه‌ای که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمایز می‌کند.
۷. عرضی عام، آن کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به افراد آن نیست.
۸. عرضی خاص، آن کلی است که خارج از حقیقت شیء و در عین حال مختص به آن است.

پرسش‌ها

۱. مقصود از الگوی منطقی تعریف چیست؟
۲. دستورالعمل حد تام، حد ناقص، رسم تام و رسم ناقص چیست؟
۳. اصطلاحات ذاتی و عرضی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. اقسام ذاتی را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. اقسام عرضی را با ذکر مثال بیان کنید.

تقسیمات جنس و فصل

در درس گذشته آموختیم قواعد درست تعریف را، در دستگاه «حد و رسم» می‌توان یافت. با برخی از اصطلاحات به کار رفته در حد و رسم آشنا شدیم. در درس حاضر به معرفی برخی دیگر از آن اصطلاحات می‌پردازیم. در پرتوآشنایی با این مفاهیم است که می‌توان دستور العمل ارائه شده از سوی منطقیان را در الگوی منطقی تعریف درک کرد.

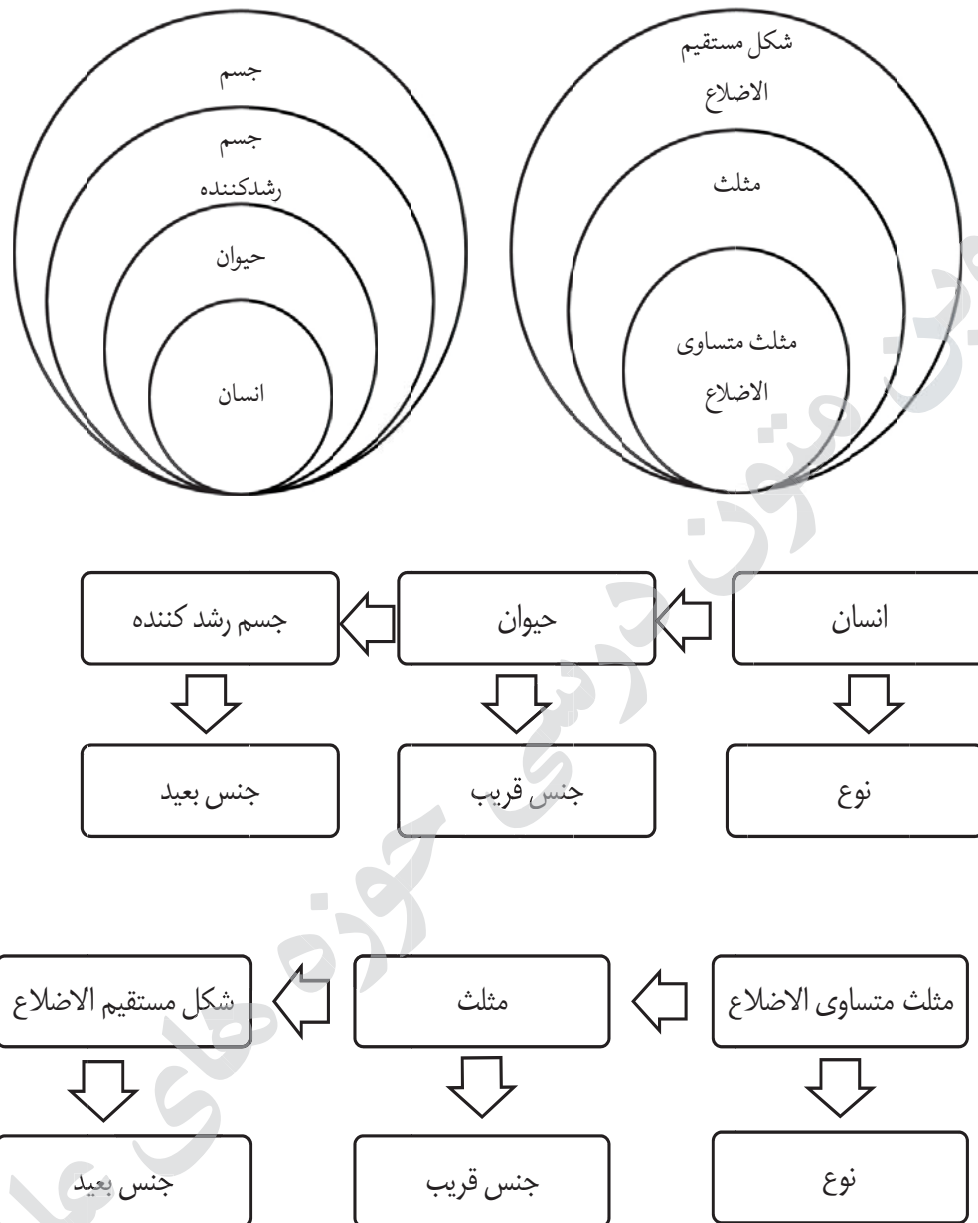
تقسیمات جنس

منطقی جنس را به اعتباری به دو قسم تقسیم می‌کند:

أ. جنس قریب: نزدیک‌ترین جنس به یک نوع جنس قریب است مانند: حیوان نسبت به انسان و مثلث نسبت به مثلث متساوی الاضلاع؛

ب. جنس بعید: جنسی است که پس از جنس قریب قرار می‌گیرد مانند: جسم رشدکننده نسبت به انسان که پس از حیوان واقع می‌شود و شکل مستقیم الاضلاع نسبت به مثلث متساوی الاضلاع که پس از مثلث واقع می‌شود.

برای روشن تر شدن تقسیمات جنس به شکل‌ها و نمودارهای زیر توجه کنید:



چنان که دانستیم فصل از اقسام کلی ذاتی است که یک نوع را از سایر انواع جدا می‌کند. این ممیز ذاتی به دو گونه است:

أ. فصل قریب؛ که موجب امتیاز و جدا شدن یک نوع از سایر انواعی که در جنس

قریب مشترکند می‌شود؛ مانند: ناطق نسبت به انسان. در این مثال فصل مذکور (ناطق) نوع انسان را از سایر انواعی چون: اسب، شیر و... که در جنس قریب حیوان با او مشترکند جدا و ممتاز می‌کند.

ب. فصل بعید؛ که موجب امتیاز و جدا شدن یک نوع از انواعی که در جنس بعید مشترکند می‌شود؛ مانند: حسّاس نسبت به انسان. در مثال مذکور جسم رشدکننده برای انسان جنس بعید است. در این جنس (رشدکنندگی)، انواع دیگری از قبیل اسب و درخت نیز با انسان مشترکند؛ چه اینکه آنها نیز مانند انسان رشد می‌کنند. «حسّاس» موجب امتیاز انسان از درخت و سایر اجسام غیر حسّاس می‌شود. با این حساب حسّاس برای انسان فصل بعید است.

اکنون پس از آشنایی با کلیات خمس (نوع، جنس، فصل، عرضی عام، عرضی خاص) و نیز ترتب کلیات و اقسام آنها و شناخت اصطلاحاتی چون فصل قریب و بعید، به خوبی می‌توان الگوی منطقی تعریف را که در آن همه ضوابط و قواعد تعریف رعایت شده است درک کرد. به مثال زیر توجه کنید:

- حد تام: جنس قریب + فصل قریب؛ مانند: تعریف انسان به حیوان ناطق.

- حد ناقص:  فصل قریب؛ مانند: تعریف انسان به ناطق
جنس بعید + فصل قریب؛ مانند: تعریف انسان به جسم ناطق

- رسم تام: جنس قریب + عرضی خاص (خاصّه)؛ مانند: تعریف انسان به حیوان ضاحک

- رسم ناقص:  عرضی خاص (خاصّه)؛ مانند: تعریف انسان به ضاحک
جنس بعید + عرضی خاص (خاصّه)؛ مانند: تعریف انسان به جسم ضاحک

چکیده

۱. جنس به اعتباری به دو قسم تقسیم می‌شود:
ا. جنس قریب؛ ب. جنس بعید؛
۲. فصل به دو قسم تقسیم می‌شود:
ب. فصل قریب؛ ب. فصل بعید.
۳. حد تام عبارت است از: جنس قریب + فصل قریب.
۴. حد ناقص عبارت است از: فصل قریب؛ یا جنس بعید + فصل قریب.
۵. رسم تام عبارت است از: جنس قریب + عرضی خاص (خاصّه).
۶. رسم ناقص عبارت است از: عرضی خاص (خاصّه)؛ یا جنس بعید + عرضی خاص.

پرسش‌ها

۱. جنس قریب و بعید را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. فصل قریب و بعید را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. برای هریک از این تعاریف یک مثال ذکر کنید: حد تام، حد ناقص، رسم تام و رسم ناقص.

خود آزمایی بخش دوم

۱. تفکر بدون استفاده از الفاظ.....

- (الف) هرگز ممکن نیست
(ب) غالباً صورت نمی‌گیرد
(ج) همواره ممکن است
(د) محال است

۲. یکی از اساسی‌ترین ابزارهای بشر برای انتقال آسان مفاهیم ذهنی استفاده از..... است.

- (الف) الفاظ
(ب) فیلم و هنرهای نمایشی
(ج) الفاظ و هنرهای نمایشی
(د) علائم رمزی

۳. از احکام خاص لفظ بحث می‌کند و از احکام عام لفظ بحث می‌کند.

- (الف) ادیب - منطقی
(ب) منطقی - ادیب
(ج) ادیب - زبان‌دان
(د) ادیب - متفکران
۴. الفاظ..... است.

(الف) صرفاً وسیله‌ای برای مفاهمه

(ب) وسیله‌ای برای انتقال تلاش فکری

(ج) صرفاً وسیله‌ای برای انتقال تصورات معلوم

(د) صرفاً وسیله‌ای برای انتقال تصدیقات معلوم

۵. رابطه‌ای که بین «چراغ قرمز» و «ممنوعیت عبور» برقرار است، در اصطلاح منطقیون چه نامیده می‌شود؟

- (الف) دلالت وضعی
(ب) دلالت التزامی
(ج) دلالت عقلی
(د) دلالت طبعی

۶. کدام یک از موارد زیر «دالت وضعی» را بهتر بیان می‌کند؟

- (الف) دلالت حاتم بر بخشش
(ب) دیوار بر خانه
(ج) علامت «؟» بر پرسش
(د) دود بر آتش

۷. در این بیت چه نوع دلالتی هست؟

بلی در طبع هر دانه‌ای هست / که بر گردنده گرداننده‌ای هست

الف) التزامی ب) طبعی ج) عقلی د) وضعی

۸. در عبارت «دوستم کتاب مرا به امانت گرفت»، لفظ کتاب به چه دلالتی اشاره می‌کند؟

الف) التزامی ب) مطابقی ج) تضمنی د) طبعی

۹. دلالت قلم بر دوات چه نوع دلالتی است؟

الف) التزامی ب) تضمنی ج) طبعی د) مطابقی

۱۰. مصرع «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر» گویای چه نوع دلالتی است؟

الف) طبعی ب) عقلی ج) وضعی د) وضعی غیرلفظی

۱۱. دلالت ناله بر احساس درد چه نوع دلالتی است؟

الف) تضمنی ب) طبعی ج) عقلی د) وضعی

۱۲. دلالت برف بر سرما چه نوع دلالتی است؟

الف) عقلی ب) وضعی ج) طبعی د) مطابقی

۱۳. در کدام یک از مثال‌های زیر دلالت وضعی است؟

الف) پریدگی رنگ بر ترس ب) دود بر آتش

ج) لفظ بر معنا د) وجود معلول بر وجود علت

۱۴. عبارت «کتاب پاره شد» - مراد چند صفحه آن است - چه نوع دلالتی است؟

الف) مطابقی ب) تضمنی ج) التزامی د) وضعی غیرلفظی

۱۵. کدام قسم از دلالت برای همه انسان‌ها یکسان است؟ مثال آن چیست؟

الف) عقلی - جای پا و رونده ب) وضعی - الفاظ بر معانی

ج) طبعی - سرخی چهره بر تب د) مطابقی - خانه بر کل خانه

۱۶. دلالت عدد «۱» بر مفهوم یک و دلالت خانه در جمله «دزد خانه‌ام را برد» به ترتیب چگونه دلالت‌هایی است؟

الف) عقلی - تضمینی ب) وضعی - التزامی

ج) عقلی - وضعی د) وضعی - عقلی

۱۷. اینکه «چیزی ذهن ما را به چیز دیگر رهنمون شود» اشاره به کدام یک دارد؟

الف) دالّ ب) دلالت ج) حجّت د) مدلول

۱۸. مصرع: «ترسم که اشک در غم ما پرده در شود» چه نوع دلالتی است؟

الف) ذاتی ب) وضعی ج) عقلی د) طبعی

۱۹. دلالت علایم ریاضی بر معانی مخصوص و دلالت الفاظ بر معانی چگونه است؟

الف) ذاتی ب) طبعی ج) عقلی د) وضعی

۲۰. دلالت پرچم سیاه بر عزا و ماتم چه نوع دلالتی است؟

الف) ذاتی ب) طبعی ج) عقلی د) وضعی

۲۱. کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

الف) استفاده از لفظ مشترک و مجاز در تعریف و استدلال درست است

ب) استفاده از منقول و مرتجل همواره در تعریف و استدلال درست است

ج) تمام اقسام دلالت مورد بحث منطقی است

د) استفاده از دلالت التزامی در رساله‌های علمی مورد مناقشه و تردید است

۲۲. در تعریف و استدلال کمال مطلوب آن است که تا حد امکان از الفاظ.....

استفاده شود.

الف) مختص ب) منقول و مختص

ج) مشترک و منقول با قرینه د) مختص و حقیقت

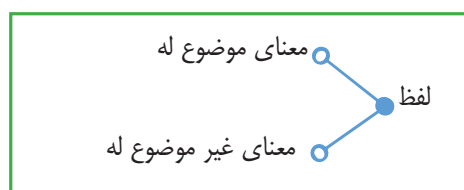
۲۳. اگر معنای لاحق با سابق تناسب داشته باشد، آن لفظ است.

الف) منقول ب) مشترک ج) مرتجل د) مختص

۲۴. اگر وضعی بر وضع دیگر سبقت نگرفته باشد آن لفظ است.

الف) منقول ب) مرتجل ج) حقیقت و مجاز د) مشترک

۲۵. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



الف) مختص ب) مشترک ج) منقول د) حقیقت و مجاز

۲۶. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



الف) متباین ب) مترادف ج) مشترک د) مرتجل

۲۷. بهترین گزینه برای نمودار زیر کدام است؟



الف) تباین ب) منقول ج) مشترک د) مترادف

۲۸. عبارت «او خواهد آمد!» و «سیمرغ» به ترتیب است.

الف) مرکب - مفرد ب) مرکب - مرکب

ج) مرکب - مترادف د) مفرد - مرکب

۲۹. کدام گزینه درباره مفهوم درست است؟

- (الف) آنچه از لفظ فهمیده می شود
(ب) آنچه از اشیای خارجی فهمیده می شود
(ج) صورتی که در ذهن یافت می شود
(د) آنچه با مشاهده فهمیده می شود

۳۰. کدام گزینه درباره مصداق درست است؟

- (الف) آنچه مفهوم بر آن صدق می کند
(ب) آنچه بر وجود خارجی صدق می کند
(ج) آنچه بر وجود ذهنی صدق می کند
(د) آنچه لفظ از آن حکایت می کند
۳۱. براساس نظر مشهور مهم ترین فرق بین مفهوم جزئی و مفهوم کلی عبارت

است از:

- (الف) انطباق بر مصادیق متعدّد
(ب) منشأ حصول علم دیگر بودن
(ج) قابلیت و عدم قابلیت صدق بر افراد متعدد
(د) واحد یا متعدد بودن مصادیق
۳۲. کدام گزینه صحیح نیست؟

- (الف) تحقق و یا عدم تحقق مصداق خارجی دخی در کلیت و جزئیت مفهوم ندارد
(ب) محدود و یا بی شمار بودن مصادیق خارجی دخی در کلیت و جزئیت مفهوم ندارد
(ج) شرط کلی بودن مفهوم، تحقق مصادیق آن در خارج است
(د) شرط کلی بودن مفهوم، قابلیت صدق بر بیش از یک فرد است

۳۳. براساس نظر مشهور درباره دو مفهوم «دریای جیوه - آن کوه طلا» به ترتیب کدام گزینه درست است؟

- (الف) جزئی - جزئی
(ب) جزئی - کلی
(ج) کلی - جزئی
(د) کلی - کلی

۳۴. براساس نظر مشهور آنچه با قید «این» و یا «آن» مشخص شود، است.

الف) جزئی ب) کلی ج) فکر د) تعریف

۳۵. مفهوم «مولود کعبه»، که فقط یک مصداق خارجی دارد، چه نوع مفهومی است؟

الف) جزئی ب) کلی

ج) جزئی محدود د) غیرقابل صدق بر افراد متعدد

۳۶. کدام گزینه اهمیت مفهوم کلی را بیان می‌کند؟

الف) سرو کار علوم با مفاهیم کلی است

ب) مفاهیم کلی افراد متعددی دارند

ج) هدف‌ها، نقشه‌ها و تفکر نیازمند به کارگیری مفاهیم کلی است

د) سرو کار علوم و اهداف انسان‌ها با مفاهیم کلی است

۳۷. کدام گزینه، بیانگر نسبت عموم و خصوص من وجه است؟

الف) مثلث و دایره

ب) مثلث و شکل

ج) مثلث متساوی الاضلاع و مثلث قائم الزاویه

د) مثلث متساوی الساقین و مثلث قائم الزاویه

۳۸. بین اروپایی و مسیحی چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۳۹. میان دو مفهوم کلی «خداپرست» و «مسلمان شیعی» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۴۰. بین دو مفهوم «مقتول» و «شهید» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تباین ب) تساوی

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۴۱. بین دو مفهوم کلی «انسان» و «ناطق» چه نسبتی برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۴۲. رابطه کدام یک از دو کلی زیر با دو دایره متداخل نشان داده می شود؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۴۳. در چه صورتی رابطه دو کلی تساوی است؟

الف) یکی از دو کلی عام تر از دیگری باشد

ب) مفهوم آنها یکسان باشد

ج) دایره شمول مصادیق آنها یکسان باشد

د) هریک از دو کلی از جهتی عام و از جهتی خاص باشد

۴۴. میان «واجب و نماز»، «موحد و مشرک» به ترتیب چه نسبتی برقرار است؟

الف) عموم و خصوص من وجه - تباین

ب) عموم و خصوص مطلق - تباین

ج) عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص مطلق

د) تساوی - تباین

۴۵. هریک از افرادی که کلی بر آن صدق می کند، آن کلی نامیده می شود.

الف) تصور ب) مفهوم ج) مصداق د) تصدیق

۴۶. اگر هر کلی نسبت به کلی دیگر از جهتی اعم و از جهتی اخص باشد، چه رابطه‌ای با یکدیگر خواهند داشت؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۴۷. تصویری که مجهول بوده و با تصورات معلوم شناخته می‌شود، چه نام دارد؟

الف) معرّف ب) معرّف ج) نتیجه د) بدیهی

۴۸. هر تعریفی مرکب از چیست؟

الف) تصدیقات ب) تصورات

ج) تصورات معلوم د) تصورات و تصدیقات معلوم

۴۹. تعریفی درست است که.....

الف) تصویری کامل از معرّف به دست دهد ب) دست کم معرّف را کاملاً از غیر آن جدا کند

ج) با تمام حقیقت معرّف آشنا کند د) با قسمتی از حقیقت معرّف آشنا کند

۵۰. رسالت منطقی در بحث تعریف..... است.

الف) ارائه روش درست تعریف ب) ارائه تعریف یک شی مجهول

ج) چینش تصورات معلوم د) تبدیل تصور مجهول به تصویری معلوم

۵۱. در تعریف جهت «بالا» به «جهتی که پایین نیست» کدام یک از شرایط تعریف

رعایت نشده است؟

الف) دوری است

ب) مغایرت مفهومی با معرّف ندارد

ج) از نظر وضوح مساوی معرّف است

د) کاملاً درست است

۵۲. بین معرّف و معرّف چه نسبتی از نسب چهارگانه باید برقرار باشد؟

الف) تباین ب) تساوی

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۵۳. تعریف به اعم.....

الف) مانع نیست ب) جامع نیست

ج) شامل هیچ فردی از افراد معرّف نمی شود د) تعریف به اخفی است

۵۴. تعریف به اخص.....

الف) مانع نیست ب) جامع نیست

ج) اظهر نیست د) هیچ فردی از افراد معرّف را در بر نمی گیرد

۵۵. تعریف جسم به «اسطقتی دارای ابعاد سه گانه» چگونه تعریفی است؟

الف) تعریف به اعم ب) تعریف به اخص

ج) تعریف به دور د) تعریف به اخفی

۵۶. کدام یک از تعاریف، ماهیت و حقیقت معرّف را به نحو کامل بیان می کند؟

الف) حدّ تام ب) رسم تام ج) تعریف به اعم د) تعریف به مصداق مساوی

۵۷. اساسی ترین نوع تعریف کدام است؟

الف) حدّ تام و رسم تام ب) رسم تام ج) حدّ تام د) حدّ

۵۸. قواعد چهارگانه تعریف منطقی در کدام یک از الگوهای زیر یافت می شود؟

الف) حدّ تام ب) رسم تام

ج) حدّ تام و رسم تام د) حدّ تام و ناقص، رسم تام و ناقص

۵۹. با فقدان کدام گزینه حقیقت شیء از بین می رود؟

الف) عرضی ب) ذاتی ج) عرضی عام د) عرضی خاص

۶۰. کدام گزینه تعریف عرضی است؟

الف) آنچه خارج از ماهیت است ب) آنچه داخل ماهیت است

ج) مقوم ماهیت د) مقوم حقیقت

۶۱. کدام گزینه تمام کلیات ذاتی را بیان می‌کند؟

الف) نوع، جنس، عرضی ب) جنس، فصل، عرضی خاص

ج) عرضی خاص، عرضی عام، نوع د) نوع، جنس، فصل

۶۲. کلی ذاتی که موجب امتیاز یک نوع از انواع دیگری می‌شود، تعریف چیست؟

الف) فصل ب) نوع ج) جنس د) عرضی خاص

۶۳. ما به الامتیاز عرضی ماهیت‌های مختلف چه نام دارد؟

الف) عرضی عام ب) عرضی خاص ج) فصل د) نوع

۶۴. کلی عرضی که اختصاص به یک ماهیت ندارد، تعریف چیست؟

الف) فصل ب) نوع ج) عرضی عام د) عرضی خاص

۶۵. کلی عرضی که فقط اختصاص به یک نوع دارد، عبارت است از:

الف) فصل ب) نوع ج) عرضی عام د) عرضی خاص

۶۶. آن کلی که بلافاصله بعد از یک کلی قرار می‌گیرد چه نامیده می‌شود؟

الف) جنس بعید ب) جنس عالی

ج) جنس متوسط د) جنس قریب

۶۷. «ناطق» و «حساس» به ترتیب نسبت به انسان است.

الف) فصل قریب - جنس قریب ب) فصل قریب - جنس بعید

ج) فصل قریب - فصل بعید د) فصل قریب - جنس متوسط

۶۸. حدّ تام و رسم تام در کدام جزء مشترک‌اند؟

الف) جنس بعید ب) جنس قریب ج) فصل قریب د) عرضی خاص

۶۹. وجه اشتراک حدّ ناقص و رسم ناقص کدام است؟

الف) جنس بعید ب) فصل قریب ج) جنس قریب د) عرضی خاص

۷۰. فصل قریب جزء مشترک کدام گزینه است؟

الف) حدّ تام و حدّ ناقص ب) رسم تام و حدّ ناقص

ج) رسم ناقص و حدّ ناقص د) رسم ناقص و رسم تام

۷۱. رسم تام تعریفی است که از انضمام حاصل می شود.

الف) جنس بعید با عرضی خاص ب) جنس بعید با فصل قریب

ج) جنس قریب با عرضی خاص د) جنس قریب با فصل قریب

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

منطق تصدیقات (۱)

روش درست استدلال به لحاظ صورت

درس ۱۳: قضیه و اقسام آن

درس ۱۴: اقسام قضیه حملیه و شرطیه

درس ۱۵: استدلال مباشر

درس ۱۶: استدلال غیرمباشر (حجت)

درس ۱۷: قیاس

درس ۱۸: ضروب و شرایط قیاس اقترانی

درس ۱۹: قیاس استثنایی و اقسام آن

هدف کلی

فراگیری روش درست استدلال به لحاظ صورت از طریق:

۱. آگاهی از مباحث مقدماتی استدلال: قضیه و اقسام آن.
۲. آشنایی با استدلال مباشر.
۳. آشنایی با استدلال غیرمباشر.

درآمد

دانستیم که منطق روش درست تفکر را به آدمی می‌آموزد و تفکر، تلاش ذهن برای تبدیل مجهول به معلوم است. این تلاش ذهنی یا در جهت دست‌یابی به «تعریف» و یا در مسیر ترتیب دادن «استدلال» است.

حال اگر انسان در جریان اندیشه، گاه به خطا و بی‌راهه می‌رود لاجرم این کج‌روی فکری در یکی از دو زمینه فوق (تعریف و استدلال) خواهد بود و چون منطق، رسالت خطاسنجی فکر را به عهده دارد، بنابراین باید راه و روش مصون ماندن اندیشه از خطا را در دو عرصه «تعریف» و «استدلال» بیان کند.

در بخش منطق تصورات با روش درست تعریف آشنا شدیم. اکنون در بخش منطق تصدیقات روش درست استدلال را بررسی می‌کنیم.

باید دانست ساختمان استدلال مانند بنای یک خانه آنگاه درست و قابل اعتماد خواهد بود که هم «صورت» و شکل آن صحیح باشد و هم «ماده» و مقدمات آن درست باشد. به عنوان مثال در مثال «حسن انسان است؛ هر انسانی ستمگر است؛ پس حسن ستمگر است» علت نادرستی استدلال بطلان مقدمه دوم آن به لحاظ ماده و محتوا است؛ و در مثال «علی انسان است؛ بعضی انسان‌ها مرد نیستند؛ بنابراین علی مرد نیست» جهت نادرست بودن نتیجه غلط بودن ساختار و صورت استدلال است. بدین ترتیب منطق تصدیقات لاجرم در دو بخش مستقل سازمان‌دهی می‌شود.

در این بخش با روش درست استدلال به لحاظ چگونگی ترتیب، چینش و ساماندهی استدلال آشنا خواهیم شد. آموزه‌های منطقی درباره ساختار استدلال را به‌گونه‌ای مرور خواهیم کرد که پس از رعایت آنها، استدلال از درستی و استحکام صوری لازم برخوردار باشد.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

قضیه و اقسام آن

بیان هر استدلالی نیازمند به «قضیه» است. چه اینکه بدون استفاده از قضیه هرگز نمی‌توان استدلالی را ارائه کرد. با کمک قضیه است که مقدمات استدلال فراهم می‌شود و ساختمان آن شکل می‌گیرد. از این رو پیش از بیان استدلال و روش درست آن باید با قضیه و اقسام آن آشنا شد.

تعریف قضیه

قضیه عبارت است از: مرکب تام خبری؛ مانند «علی عادل است». این تعریف نکات متعددی را در بردارد:

۱. قضیه، مرکب تام است.

همانطور که پیش‌تر دانستیم منطق دانان الفاظ را به دو دسته تقسیم می‌کنند: مفرد و مرکب.

الف) مفرد: لفظی است که یا جزء ندارد؛ مانند «و» از حروف عطف و یا اگر دارای جزء است، جزء لفظ بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مانند: «عبد الله» به عنوان اسم شخص.

منطقی لفظ مفرد را به اسم، کلمه (فعل) و ادات (حرف) تقسیم می‌کند.

ب) مرکب: لفظی است که اولاً دارای جزء است؛ ثانیاً جزء آن دارای معنا است؛ ثالثاً معنای هر جزء آن قصد شده است؛ مانند: «گل زیبا».

لفظ مرکب بر دو قسم است: تام و ناقص.

مرکب تام عبارت است از: جمله‌ای کامل به گونه‌ای که متکلم می‌تواند پس از آن سکوت کند و مخاطب نیز در حالت انتظار باقی نماند؛ مانند: «قرآن کتاب هدایت است».

مرکب ناقص عبارت است از: مرکبی که معنای آن ناتمام است و متکلم نمی‌تواند به آن اکتفا کند و شنونده را در حالت انتظاررها سازد؛ مانند: «آسمان آبی». بر اساس تعریف قضیه از میان اقسام لفظ (مفرد و مرکب) تنها مرکب تام، قضیه است و لفظ مفرد یا مرکب ناقص، قضیه نیست.

۲. قضیه، مرکب تام خبری است.

مرکب تام به دو قسم خبری و انشایی تقسیم می‌شود:

الف) مرکب تام خبری: مرکب تامی است که از واقعیتی حکایت می‌کند و به همین جهت قابل اتصاف به صدق و کذب است؛ مانند: «گل زیبا است».

ب) مرکب تام انشایی: مرکب تامی است که از واقعیتی گزارش نمی‌کند؛ و فقط در مقام فهماندن معنایی چون پرسش، درخواست و آرزو است و به همین جهت قابل اتصاف به صدق و کذب نیست؛ مانند: «آیا او خواهد آمد؟»؛ «خواهش می‌کنم به من درس بدهید»؛ «خدا کند که بیایی».

اقسام قضیه

هر چند قضیه دارای اقسام بسیاری است، اما در اینجا فقط برخی از اقسام آن را ذکر می‌کنیم.

۱. تقسیم قضیه به: حملیه و شرطیه

قضیه حملیه: قضیه‌ای است که در آن به ثبوت چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از چیزی حکم شده باشد؛ مانند: «علی عادل است»، «ظلم زیبا نیست». هر قضیه حملیه دارای سه جزء است: موضوع، محمول و نسبت (رابط). به جزئی که چیزی را به آن نسبت می‌دهیم «موضوع» و به جزئی که به موضوع نسبت داده می‌شود «محمول» و به آنچه بر نسبت دلالت می‌کند «رابط» گفته می‌شود، بنابراین در مثال «هوا آفتابی است»، «هوا» موضوع؛ «آفتابی» محمول؛ و «است» رابط قضیه است.

قضیه شرطیه: قضیه‌ای است که در آن به وجود یا عدم پیوستگی (اتصال) و گسستگی (انفصال) بین دو طرف حکم شده باشد؛ مانند مثال‌های زیر:

- اگر باران به کوهستان نبارد، به سالی دجله گردد خشک رودی؛

- چنین نیست که اگر انسان عالم باشد، حتما سعادتمند شود؛

- یا عدد زوج است یا فرد؛

- چنین نیست که یا دانش پژوه عالم باشد یا پرهیزکار.

هر قضیه شرطیه دست کم از یک شرط و یک جزا فراهم آمده است که به شرط «مقدم» و به جزا «تالی» می گویند، بنابراین در مثال های ذکر شده عبارت های «اگر باران به کوهستان نبارد» و «اگر انسان عالم باشد» مقدم؛ و عبارت های «به سالی دجله گردد خشک رودی» و «حتما سعادتمند شود» تالی نام دارد.

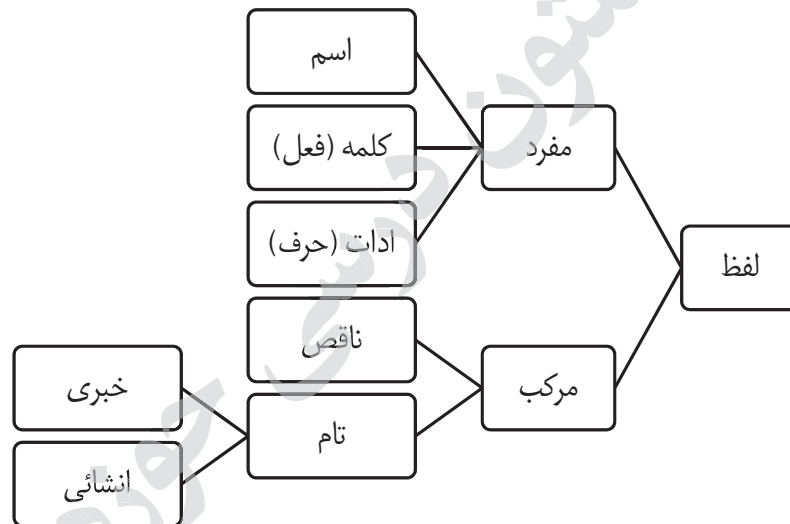
۲. تقسیم قضیه به: موجب و سالبه

موجب: قضیه ای است که در آن به ثبوت محمول برای موضوع و یا به وجود اتصال و انفصال بین چند قضیه حکم شده باشد؛ مانند: «گل زیبا است»؛ «اگر خورشید مغرب طلوع کند، جهان از فروغ عدالت سرشار خواهد شد»؛ «یا هوا ابری است یا آفتابی».

سالبه: قضیه ای است که در آن به نفی محمول از موضوع یا عدم نسبتی بین دو یا چند قضیه حکم شده باشد؛ مانند: «ظلم پایدار نیست»؛ «چنین نیست که اگر انسان غنی باشد حتما مناعت طبع داشته باشد». به ایجاب یا سلب در قضیه «کیف قضیه» گفته می شود.

چکیده

۱. قضیه عبارت است از مرکب تام خبری.
۲. لفظ مرکب بر دو قسم است: تام و ناقص.
۳. مرکب تام، یا خبری است یا انشائی.
۴. قضیه به حمليه و شرطيه تقسيم می شود.
۵. قضیه های حمليه و شرطيه به موجه و سالبه تقسيم می شود.
۶. در نمودار زیر برخی از تقسیمات لفظ را می توان مشاهده کرد:



پرسش ها



۱. قضیه را تعریف کنید؟
۲. چرا در منطق درباره قضیه بحث می شود؟
۳. مقصود از لفظ مفرد چیست؟ اقسام آن کدام است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. لفظ مرکب را تعریف کنید، اقسام آن را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. قضیه حميله و شرطيه را با ذکر مثال توضیح دهید.
۶. قضیه موجه و سالبه را با ذکر مثال بیان کنید.

اقسام قضیه حملیه و شرطیه

همانطور که دانستیم در این بخش به دنبال یافتن روش درست استدلال می‌باشیم. برای رسیدن به این مقصود ابتدا باید با اجزای تشکیل دهنده استدلال یعنی قضیه و اقسام آن آشنا می‌شدیم، که در درس گذشته به بخشی از این مهم دست یافتیم. در درس حاضر با تقسیمات اختصاصی هریک از قضایای حملیه و شرطیه آشنا خواهیم شد.

اقسام قضیه حملیه

قضیه حملیه به اعتبار موضوع به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

الف. شخصی، ب. طبیعی، ج. مهمله، د. محصوره

الف. شخصی: به قضیه حملیه‌ای که موضوع آن جزئی است، «شخصیه» می‌گویند؛ مانند: «کعبه قبله‌گاه مسلمین است».

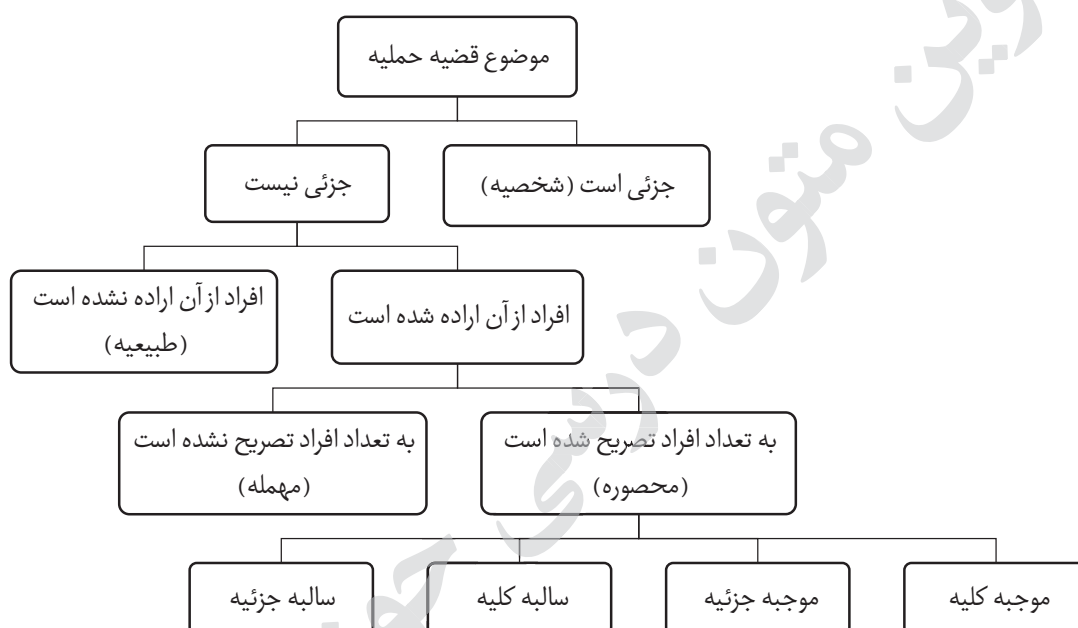
ب. طبیعی: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مفهوم کلی موضوع مربوط می‌شود و ارتباطی به افراد و مصادیق آن ندارد، «طبیعیه» گفته می‌شود مانند: انسان نوع است.

ج. مهمله: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن تعلق دارد، اما به تعداد و افراد موضوع تصریح نشده است «مهمله» می‌گویند؛ مانند «انسان شاعر است».

د. محصوره: به قضیه‌ای که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن تعلق دارد و به تعداد افراد موضوع تصریح شده است «محصوره» یا «مسوره» گفته می‌شود. به لفظی که تعداد افراد موضوع را بیان می‌کند «کم قضیه» یا «سور» می‌گویند مانند «همه»، «بعضی» و «هیچ». چنانچه سور قضیه شامل تمام افراد موضوع شود «قضیه

محصوره کلیه» نامیده می‌شود؛ مانند: «همه انسان‌ها متفکرند»؛ «هیچ انسانی پرنده نیست»؛ و اگر سور قضیه شامل برخی از افراد موضوع شود «قضیه محصوره جرئیه» نامیده می‌شود؛ مانند: «بعضی انسان‌ها شاعرند»؛ «بعضی انسان‌ها عادل نیستند».

قضایای محصوره با توجه به کم و کیف آنها دارای چهار صورت است که به آنها «محصورات چهارگانه» یا «محصورات اربعه» گفته می‌شود: موجه کلیه، موجه جرئیه، سالبه کلیه و سالبه جرئیه.



اقسام قضیه شرطیه

قضیه شرطیه به اعتبار چگونگی رابطه مقدم و تالی به اتصالی و انفصالی تقسیم می‌شود.

۱. **قضیه شرطیه اتصالی:** قضیه‌ای است که در آن به اتصال و پیوستگی یا عدم اتصال و پیوستگی بین دو نسبت، حکم می‌شود؛ مانند: «اگر خورشید طلوع کند، ستارگان ناپیدا می‌شوند»، «چنین نیست که اگر بهار بیاید درختان خشک شوند».

در قضیه شرطیه اتصالی اگر پیوند مقدم و تالی حتمی و اجتناب ناپذیر باشد به آن «شرطیه اتصالی لزومی» می‌گویند و اگر مصاحبت و همراهی بین مقدم و تالی صرفاً بر اساس تقارنی اتفاقی باشد به آن «شرطیه اتصالی اتفاقی» گفته می‌شود. شرطیه اتصالی لزومی مانند: «اگر روز آغاز شود، جهان روشن خواهد شد» شرطیه اتصالی اتفاقی مانند:

«اگر قارون مال اندوخت، لقمان حکمت آموخت».

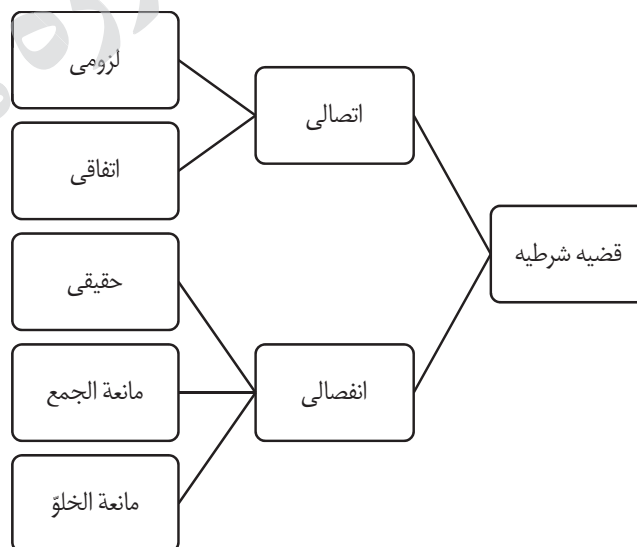
۲. **قضیه شرطیه انفصالی:** قضیه‌ای است که در آن به جدایی و انفصال و یا عدم جدایی و انفصال مقدم و تالی حکم می‌شود؛ مانند: «یا عدد زوج است یا فرد»؛ «چنین نیست که یا انسان عالم باشد یا روستایی». باید دانست اجزای قضیه انفصالی برخلاف اتصالی هیچ اولویتی به یکدیگر ندارند و نام‌گذاری آنها به مقدم و تالی تنها به جهت تقدم لفظی در قضیه است. قضیه شرطیه منفصل خود به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

- **انفصالی حقیقی:** گسستگی مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به نحوی است که دو طرف نه هر دو با هم می‌توانند جمع شوند و نه هر دو با هم می‌توانند رفع شوند؛ مانند: «یا عدد زوج است یا فرد».

- **انفصالی مانعة الجمع:** عناد و جدایی مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به نحوی است که دو طرف نمی‌توانند با یکدیگر جمع شوند، هر چند هر دو با هم می‌توانند رفع شوند؛ مانند: «یا هر کاغذی سفید است یا سیاه».

- **انفصالی مانعة الخلو:** ستیز بین مقدم و تالی در این قضیه شرطیه به نحوی است که دو طرف با هم نمی‌توانند رفع شوند؛ هر چند هر دو با هم می‌توانند جمع شوند؛ مانند: «یا مکافات عمل در دنیا است یا در آخرت».

اقسام قضیه شرطیه را در نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد:



چکیده

۱. قضیه حملیه به شخصیه، طبیعیه، مهمله و محصوره تقسیم می‌شود.
۲. شخصیه، قضیه‌ای است که موضوع آن جزئی است.
۳. طبیعیه، قضیه‌ای است که موضوع آن کلی است و محمول، ارتباطی به افراد و مصادیق آن ندارد.
۴. مهمله، قضیه‌ای است که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق آن مربوط می‌شود و به تعداد افراد موضوع در آن تصریح نشده است.
۵. محصوره، قضیه‌ای است که موضوع آن کلی است و محمول به مصادیق و افراد آن مربوط می‌شود و به تعداد افراد موضوع در آن تصریح شده است.
۶. قضیه شرطیه به اتصالی و انفصالی تقسیم می‌شود.
۷. شرطیه اتصالی به اتفاقی و لزومی تقسیم می‌شود.
۸. شرطیه انفصالی به حقیقی، مانعة الجمع و مانعة الخلو تقسیم می‌شود.

پرسش‌ها

۱. اقسام قضیه حملیه را به لحاظ موضوع بیان کنید.
۲. اقسام قضایای محصوره را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. قضیه شرطیه اتصالی و انفصالی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. قضیه شرطیه اتصالی لزومی و اتفاقی را با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. قضیه شرطیه انفصالی حقیقی، مانعة الجمع و مانعة الخلو را با ذکر مثال بیان کنید.

استدلال مباشر

برای آگاهی از روش درست استدلال ابتدا باید اقسام آن را شناخت، چه اینکه هر نوعی از استدلال دارای ضوابط منطقی خاصی است که اختصاص به همان نوع دارد. در این درس با مهم‌ترین اقسام استدلال مباشر آشنا شده و روش درست آن را می‌آموزیم.

تعریف

استدلال، تلاش ذهن برای به دست آوردن تصدیقی جدید است. اگر استنتاج و اکتساب یک تصدیق یا یک قضیه، تنها با بیان یک قضیه یا یک تصدیق تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می‌شود؛ مانند استدلال به اینکه: چون قضیه «همه انسان‌ها متفکرند» صادق است پس قضیه «هیچ انسانی متفکر نیست» کاذب است.

اقسام

استدلال مباشر یا رهنمون شدن ذهن از قضیه‌ای به قضیه دیگر در یک تقسیم کلی به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. تقابل؛ ۲. عکس؛ ۳. نقض.

در این درس با تقابل و عکس آشنا خواهیم شد و در دوره بعدی منطق سایر اقسام استدلال مباشر را فرا خواهیم گرفت.

■ تقابل

تعریف

تقابل هنگامی است که قضیهٔ اصل و نتیجه، از حیث موضوع و محمول یکسان بوده، ولی به لحاظ کمیت یا کیفیت و یا هر دو با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ مانند «بعضی انسان‌ها شاعرند»؛ «هیچ انسانی شاعر نیست». این دو قضیه در کم و کیف با یکدیگر اختلاف دارند.

- «هر گلی زیبا است»؛ «هیچ گلی زیبا نیست». این دو قضیه در کیف با یکدیگر اختلاف دارند.

- «بعضی انسان‌ها آزاده‌اند»؛ «همه انسان‌ها آزاده‌اند». این دو قضیه تنها در کم با یکدیگر اختلاف دارند.

اقسام

رابطه تقابل بین دو قضیه به یکی از صورت‌های زیر است:

۱. تناقض؛ ۲. تضاد؛ ۳. دخول تحت تضاد؛ ۴. تداخل.

در این درس با تناقض و تضاد آشنا می‌شویم و در دوره بعدی منطق سایر اقسام را نیز فرا خواهیم گرفت.

۱. تناقض

تعریف

هرگاه دو قضیه در موضوع و محمول یکسان، ولی در کمیت و کیفیت متفاوت باشند رابطه تناقض خواهند داشت. به چنین قضایایی «متناقضین» یا «دو قضیهٔ متناقض» گفته می‌شود.

احکام

از علم به صدق هریک از دو قضیهٔ متناقض، کذب دیگری و از علم به کذب هریک، صدق قضیه دیگر را می‌توان نتیجه گرفت.

از آنجا که دو قضیه متناقض در کم و کیف با یکدیگر اختلاف دارند بنابراین از میان

منطق تصدیقات (۱)

محصولات چهارگانه همواره بین موجه کلیه و سالبه جزئی، و بین سالبه کلیه و موجه جزئی رابطه تناقض برقرار است؛ مانند: مثال‌های زیر:

«هر امامی معصوم است»؛ موجه کلیه	↔	«بعضی از امامان معصوم نیستند»؛ سالبه جزئی
«بعضی از انسان‌ها شاعرند»؛ موجه جزئی	↔	«هیچ انسانی شاعر نیست»؛ سالبه کلیه

۲. تضاد

تعریف

هرگاه دو قضیه کلیه که موضوع و محمول آن‌ها یکسان است در کیف با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ بدین معنی که یکی موجه و دیگری سالبه باشد؛ آن‌گاه نسبت بین آن‌ها تضاد خواهد بود. چنین قضایایی را «متضادین» یا «دو قضیه متضاد» می‌نامند؛ مانند: «هر انسانی حیوان است» و «هیچ انسانی حیوان نیست»، بنابراین با تغییر کیف در قضیه موجه کلیه به سالبه کلیه و نیز تغییر کیف در قضیه سالبه کلیه به موجه کلیه می‌توان رابطه تضاد را بین دو قضیه ایجاد کرد.

احکام

هرگاه نسبت بین دو قضیه، تضاد باشد آنگاه دارای احکام زیر خواهد بود:

۱. هرگاه یکی از قضایای متضاد صادق باشد دیگری کاذب خواهد بود و ممکن نیست که هر دو با هم صادق باشند؛ مانند: «هر مؤمنی رستگار است»؛ «هیچ مؤمنی رستگار نیست».

۲. از کذب یکی از قضیه‌های متضاد نمی‌توان صدق دیگری را نتیجه گرفت؛ مانند: «هر انسانی شاعر است»، «هیچ انسانی شاعر نیست». به عبارت دیگر ممکن است دو قضیه متضاد هر دو با هم کاذب باشند.

■ عکس

تعریف

استدلال مباشر عکس به معنای جابه‌جا کردن دو طرف یک قضیه است به نحوی که صدق آن باقی بماند؛ مانند مثال‌های زیر:

- «هر ایرانی آسیایی است» ← «بعضی آسیایی‌ها ایرانی‌اند».
- «بعضی انسان‌ها سفید پوست‌اند» ← «بعضی از سفید پوست‌ها انسانند».
- «هیچ انسانی پرنده نیست» ← «هیچ پرنده‌ای انسان نیست».

احکام

چنان‌چه نسبت بین دو قضیه، عکس باشد آنگاه دارای احکام زیر خواهد بود:

۱. اگر قضیه اصل صادق باشد، عکس آن نیز صادق خواهد بود.
۲. اگر قضیه عکس کاذب باشد، اصل آن نیز کاذب خواهد بود.

بنابراین هرگاه دو قضیه، عکس یکدیگر باشند از کذب اصل به کذب عکس و از صدق عکس به صدق اصل نمی‌توان پی برد.

چکیده

۱. اگر استنتاج و اکتساب یک قضیه یا یک تصدیق، تنها با بیان یک قضیه یا یک تصدیق تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می‌شود که به سه قسم تقابل، عکس و نقض تقسیم می‌شود.
۲. رابطه تقابل به چهار صورت می‌تواند باشد: تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل.
۳. در تناقض از صدق قضیه به کذب نقیض آن و بالعکس منتقل می‌شویم.
۴. در تضاد از صدق قضیه‌ای به کذب دیگری می‌توان منتقل شد ولی از کذب یکی به صدق دیگری نمی‌توان انتقال یافت.
۵. عکس به معنای جابه‌جا کردن دو طرف یک قضیه است به نحوی که اگر قضیه نخست صادق باشد قضیه عکس نیز صادق باشد.

پرسش‌ها

۱. استدلال مباشر را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. تقابل تناقض را با ذکر مثال بیان کنید.
۳. حکم تناقض چیست؟
۴. تضاد را تعریف کرده حکم آن را به لحاظ صدق و کذب بنویسید.
۵. عکس را تعریف کرده حکم آن را با ذکر مثال بیان کنید.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

استدلال غیرمباشر (حجت) استقراء، تمثیل

در درس گذشته با استدلال مباشر و برخی اقسام آن آشنا شدیم، در این درس با استدلال غیرمباشر یا حجت و دو قسم از اقسام آن یعنی استقراء و تمثیل آشنا خواهیم شد.

تعریف استدلال غیرمباشر

استدلال غیرمباشر عبارت است از: تلاش ذهن برای به دست آوردن یک تصدیق یا یک قضیه جدید از «چند قضیه یا تصدیق مناسب» با «رعایت ضوابط و قوانین منطقی»؛ مانند: «قرآن کتاب هدایت است؛ هر کتاب هدایتی ارزشمند است، بنابراین: قرآن ارزشمند است». نام دیگر استدلال غیرمباشر «حجت» است.

اقسام استدلال غیرمباشر

استدلال غیرمباشر به لحاظ صورت به سه قسم تقسیم می شود:

۱. استقراء؛ ۲. تمثیل؛ ۳. قیاس.

■ استقراء

تعریف

استقراء در لغت به معنای تتبع و جستجو و در اصطلاح منطق عبارت است از «حجتی» که در آن ذهن از بررسی قضایای جزئی، نتیجه ای کلی می گیرد؛ مانند آنکه تعدادی از انواع حیوان را بررسی کنیم و آنگاه با ملاحظه اینکه هر یک از این انواع هنگام

جویدن فک پایین خود را حرکت می‌دهد، نتیجه‌ای کلی استنباط کنیم: «هر حیوانی هنگام جویدن، فک پایین خود را حرکت می‌دهد».

اقسام

استقراء بر دو گونه است:

۱. استقراء تام؛
۲. استقراء ناقص.

استقراء تام

بررسی و مطالعه همه افراد یک مجموعه و صدور حکم کلی را استقراء تام می‌گویند. مثلاً اگر بتوانیم همه افراد یک مدرسه را بیازماییم و ببینیم در همه آن‌ها هوش و استعداد بالا وجود دارد و آن‌گاه حکم کنیم که «همه دانش‌آموزان آن مدرسه استعداد و هوش بالایی دارند»، چنین تصدیقی را استقراء تام می‌نامیم. شایان توجه است انتاج در استقراء تام یقینی است.

استقراء ناقص

عبارت است از بررسی برخی از موارد موردنظر و صدور حکم کلی که شامل افراد بررسی نشده نیز می‌شود؛ مانند این که قد چند تن از اهالی شهری را اندازه بگیریم و ببینیم بلندقامت‌اند و سپس حکم کنیم که همه اهالی آن شهر، بلندقامت‌اند. شایان توجه است نتیجه در استقراء ناقص ظنی است، چه اینکه از مشاهده چند مورد نمی‌توان به حکم قطعی و یقینی برای همه افراد دست یافت.

■ تمثیل

تعریف

استدلال تمثیلی حجتی است که در آن از طریق مشابَهت بین دو موضوع، حکم یک موضوع را به موضوع دیگر سرایت دهند؛ مانند: «علی باهوش است زیرا برادرش حسین باهوش است». در این تمثیل حکم باهوش بودن از حسین به علی، به جهت مشابَهت برادری، سرایت داده شده است.

ارکان

در هر تمثیل چهار رکن وجود دارد: اصل، فرع، جامع و حکم.

- اصل: عبارت است از موضوعی که ثبوت حکم برای آن معلوم است؛ مانند: حسین در مثال مذکور.

- فرع: عبارت است از موضوعی که به دنبال سرایت حکم به آن هستیم؛ مانند: علی در مثال مذکور.

- جامع: عبارت است از وجه اشتراک و مشابهت میان اصل و فرع؛ مانند: «برادری» در مثال مذکور.

- حکم: عبارت است از نسبتی که از اصل به فرع سرایت داده می‌شود؛ مانند: باهوش بودن در مثال مذکور.

استدلال تمثیلی ضعیف‌ترین و کم‌ارزش‌ترین استدلال غیرمباشر است. چه اینکه نتیجه به دست آمده از تمثیل، تنها مفید احتمال یا ظنی ضعیف است.



چکیده

۱. استدلال غیر مباشر یا حجت عبارت است از استنتاج یک تصدیق جدید از چند قضیه مناسب با رعایت ضوابط و قوانین منطقی.
۲. حجت به اعتبار صورت به سه قسم تقسیم می شود: استقراء، تمثیل و قیاس
۳. استقراء حجتی است که در آن، ذهن از بررسی قضایای جزئی به نتیجه ای کلی می رسد و دو گونه است: تام و ناقص
۴. تمثیل عبارت است از سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر به دلیل وجود نوعی مشابهت بین آن دو. که بر چهار رکن استوار است: اصل، فرع، جامع و حکم.

پرسش ها

۱. حجت را تعریف کنید.
۲. اقسام حجت را نام ببرید.
۳. استقراء و تمثیل را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. اقسام استقراء را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. تمثیل دارای چه ارکانی است؟ مثال بزنید.

قیاس

دانستیم استدلال‌های غیرمباشر (حجت) دارای سه صورت است: استقراء، تمثیل و قیاس. در درس گذشته با استقراء و تمثیل آشنا شدیم. در این درس با قیاس و اشکال آن آشنا می‌شویم.

تعریف

قیاس، استدلالی است مرکب از دو قضیه؛ به‌گونه‌ای که در صورت پذیرش آن‌ها، ذهن انسان وادار به پذیرش قول دیگری (نتیجه) می‌شود؛ مانند: «علی انسان است، هر انسانی متفکر است؛ بنابراین علی متفکر است».

همانطور که ملاحظه می‌کنید در قیاس، چند قضیه متناسب به‌گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که اگر آن‌ها را قبول و تصدیق کنیم به ناچار باید نتیجه آن‌ها را نیز بپذیریم. به عبارت دیگر با پذیرش مقدمات یک قیاس، ذهن وادار به پذیرش قول دیگر (نتیجه) می‌شود.

اساسی‌ترین و معتبرترین شکل استدلال در منطق، استدلال قیاسی است؛ چرا که نتیجه‌دهی قیاس، همواره یقینی است.

اقسام

منطق دانان قیاس را به دو اعتبار تقسیم کرده‌اند. یکی به اعتبار صورت و ساختار آن و دیگری به اعتبار «ماده» و نوع قضایایی که در قیاس به کار رفته است.

تقسیم قیاس بر اساس ماده آن در بحث صناعات خمس خواهد آمد اما به لحاظ ساختار و نحوه نتیجه‌گیری به دو قسم تقسیم می‌شود.

۱. اقترانی ۲. استثنایی

■ قیاس اقترانی

تعریف

قیاسی است که اجزای نتیجه در مقدمات آن منتشر است؛ مانند: «حسن انسان است؛ هر انسانی متفکر است، بنابراین حسن متفکر است». در این مثال «حسن» و «متفکر» که اجزای نتیجه‌اند هریک به تنهایی در مقدمه‌ای قرار دارند. این قیاس را بدان جهت اقترانی می‌خوانند که در آن هریک از اجزای نتیجه «قرین» و همراه مقدمه‌ای از استدلال است.

اصطلاحات

اصطلاحات قیاس عبارت است از:

۱. مقدمه یا مقدمات: به قضایای تشکیل دهنده قیاس، مقدمه یا مقدمات آن گفته می‌شود.

۲. اصغریا حدّ اصغر: به موضوع یا مقدم در نتیجه، اصغریا حدّ اصغر گفته می‌شود.

۳. اکبریا حدّ اکبر: به محمول یا تالی در نتیجه، اکبریا حدّ اکبر گفته می‌شود.

۴. وسط یا حدّ اوسط: به لفظ یا عبارتی که در هر دو مقدمه تکرار می‌شود وسط یا حدّ اوسط گفته می‌شود.

۵. صغرا: به مقدمه‌ای که حدّ اصغر در آن قرار گرفته است صغرا می‌گویند.

۶. کبرا: به مقدمه‌ای که حدّ اکبر در آن قرار گرفته است کبرا گفته می‌شود.

بنابراین در مثال «رنگین کمان زیباست، هر زیبایی ستودنی است، پس رنگین کمان ستودنی است»؛ «رنگین کمان» حدّ اصغر، «ستودنی» حدّ اکبر، «زیبا» حدّ اوسط، مقدمه نخست «صغرا» و مقدمه دوم «کبرا» است.

اشکال

قیاس اقترانی به لحاظ جایگاه قرار گرفتن «حدّ اوسط» در صغرا و کبرا از چهار حالت بیرون نیست؛ یا در هر دو مقدمه، موضوع و یا در هر دو مقدمه، محمول و یا در یکی از مقدمات، موضوع و در دیگری محمول واقع می‌شود. بر مبنای این چهار جایگاه، قیاس اقترانی چهار شکل پیدا می‌کند^۱:

شکل اول: قیاسی است که «حدّ اوسط» در صغرا محمول و در کبرا موضوع باشد؛ مانند: «علی دانشمند است. هر دانشمندی مؤدب است. پس علی مؤدب است».

شکل دوم: قیاسی است که در آن «حدّ اوسط» هم در صغرا و هم در کبرا محمول واقع شود؛ مانند «بعضی انسان‌ها فیلسوف‌اند. هیچ جاهلی فیلسوف نیست، بنابراین بعضی انسان‌ها جاهل نیستند».

شکل سوم: قیاسی است که در آن «حدّ اوسط» هم در صغرا و هم در کبرا موضوع واقع می‌شود؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هر انسانی متفکر است. پس بعضی حیوانات متفکرند».

شکل چهارم: قیاسی است که «حدّ اوسط» در صغرا موضوع و در کبرا محمول واقع شود؛ مانند: «هر انسانی جسم است، هر متفکری انسان است، پس بعضی جسم‌ها متفکرند».

۱. اوسط اگر حمل یافت در بر صغرا و باز وضع به کبرا گرفت شکل نخستین شمار حمل به هر دو دوم، وضع به هر دو سوم رابع اشکال را عکس نخستین شمار

چکیده

۱. قیاس استدلالی است مرکب از دو قضیه به گونه ای که در صورت پذیرش آنها انسان وادار به پذیرش نتیجه می شود.
۲. قیاس به دو قسم تقسیم می شود: اقترانی، استثنایی.
۳. قیاس اقترانی، قیاسی است که اجزای نتیجه در مقدمات آن منتشر است.
۴. مهمترین اصطلاحات قیاس عبارت است از: مقدمه، حد اصغر، حد اکبر، حد اوسط، صغرا و کبرا.
۵. قیاس اقترانی به لحاظ جایگاه قرار گرفتن حد اوسط دارای چهار حالت است:
 - أ. در هر دو مقدمه موضوع
 - ب. در هر دو مقدمه محمول
 - ت. در صغرا موضوع، در کبرا محمول
 - ث. در صغرا محمول، در کبرا موضوع

پرسش ها

۱. قیاس را تعریف کنید.
۲. اقسام قیاس را نام ببرید.
۳. قیاس اقترانی چیست و اجزای آن کدام است؟
۴. قیاس اقترانی دارای چند شکل است؟ آنها را در ضمن مثال ذکر کنید.

ضروب و شرایط قیاس اقترانی

پس از آشنایی با قیاس اقترانی و اشکال آن شایسته است با حالت‌های مختلف هر یک از اشکال و همچنین شرایط نتیجه‌دهی در قیاس اقترانی آشنا شویم. در درس حاضر به توضیح این دو مطلب می‌پردازیم.

ضرب‌ها

هر یک از شکل‌های چهارگانه قیاس اقترانی دارای شانزده حالت (ضرب) است؛ بدین صورت که هر یک از دو مقدمه (صغرا و کبرا) ممکن است یکی از این چهار قضیه باشد: ۱. موجبه کلیه؛ ۲. سالبه کلیه؛ ۳. موجبه جزئیه؛ ۴. سالبه جزئیه. و از آنجا که هر یک از این حالت‌های چهارگانه در یک مقدمه، می‌تواند با یکی از حالت‌های چهارگانه مقدمه دیگر همراه شود در نتیجه، شانزده حالت (ضرب) در قیاس اقترانی پدید می‌آید. به عنوان نمونه به ضرب‌های شانزده‌گانه شکل اول قیاس اقترانی توجه کنید:

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا موجبه کلیه: هر شرابی مست‌کننده است؛ هر مست‌کننده‌ای حرام است.

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا موجبه جزئیه: هر انسانی متفکر است؛ بعضی متفکرها شاعرند.

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا سالبه کلیه: هر فقیه‌ای عالم است؛ هیچ عالمی ظالم نیست.

- صغرا موجبه کلیه؛ کبرا سالبه جزئیه: هر پرندۀ‌ای پرواز می‌کند؛ بعضی پروازکننده‌ها تخم‌گذار نیستند.

- صغرا موجهه جزئیه؛ کبرا موجهه کلیه: بعضی از دانشمندان فیلسوفند؛ هر فیلسوفی متفکر است.

- صغرا موجهه جزئیه؛ کبرا موجهه جزئیه: بعضی از عالمان فقیهند؛ بعضی از فقیهان مفسرند.

- صغرا موجهه جزئیه؛ کبرا سالبه کلیه: بعضی از دانش پژوهان عادلند؛ هیچ عادل ظالم نیست.

- صغرا موجهه جزئیه؛ کبرا سالبه جزئیه: بعضی از فروشندگان با انصاف‌اند؛ بعضی از با انصاف‌ها عالمند.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا موجهه کلیه: هیچ انسانی پرنده نیست؛ هر پرنده‌ای پرواز می‌کند.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا موجهه جزئیه: هیچ ایرانی اروپایی نیست؛ هر اروپایی غربی است.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا سالبه کلیه: هیچ قندی تلخ نیست؛ هیچ تلخی شکر نیست.

- صغرا سالبه کلیه؛ کبرا سالبه جزئیه: هیچ کبوتری بچه‌زا نیست؛ بعضی از بچه‌زها پرنده نیستند.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا موجهه کلیه: بعضی از پرندگان تخم‌گذار نیستند؛ هر تخم‌گذاری پرواز می‌کند.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا موجهه جزئیه: بعضی از نویسندگان متعهد نیستند؛ بعضی از متعهدها مدیرند.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا سالبه کلیه: بعضی از طلاب مجتهد نیستند؛ هیچ مجتهدی جاهل نیست.

- صغرا سالبه جزئیه؛ کبرا سالبه جزئیه: بعضی از فارغ التحصیلان شاغل نیستند؛ بعضی از شاغل‌ها کاردان نیستند.

شرایط

قیاس اقترانی در هر حالتی منتج نیست. انتاج هر یک از شکل‌های آن بستگی به شرایط و ضوابط منطقی خاصی دارد. این شرایط را به دو صورت می‌توان دسته‌بندی کرد: شرایط عمومی قیاس و شرایط اختصاصی هر یک از شکل‌ها. باید دانست فقدان هر یک از ضوابط موجب «عقیم» و «ابتر» بودن استدلال می‌شود. در این درس با شرایط عمومی قیاس اقترانی آشنا خواهیم شد و درباره شرائط اختصاصی در دوره بعدی منطق بحث خواهیم کرد.

منظور از شرایط عمومی قیاس اقترانی، ضوابط منطقی است که در تمام ضرب‌های منتج شکل‌های چهارگانه یافت می‌شود. این شرایط عبارت است از:

۱. تکرار حدّ اوسط؛ قیاس اقترانی هنگامی منتج نتیجه است که وسط در هر دو مقدمه تکرار شده باشد، بنابراین اگر حدّ اوسط تکرار نشود نتیجه‌ای درست بر استدلال مترتب نمی‌شود؛ مانند: «در باز است، باز پرواز می‌کند؛ بنابراین در پرواز می‌کند». در مثال مذکور «باز» در صغرا به معنای «گشوده» و در کبرا به معنای «پرندۀ شکاری است». بدین ترتیب در استدلال، حدّ اوسط در واقع تکرار نشده است.

۲. کلیت دست کم یکی از دو مقدمه؛ نباید هر دو مقدمه جزئی و شخصی باشد، زیرا در این صورت نتیجه‌دهی استدلال همیشگی و دائمی نخواهد بود؛ مانند: «بعضی از کبوتران سفیدند؛ بعضی از سفیدها برفند. پس بعضی از کبوتران برفند». در این مثال هر چند هر یک از مقدمات به تنهایی صادقند اما نتیجه کاذب است. علت این نادرستی جزئی بودن صغرا و کبرا است.

۳. موجه بودن دست کم یکی از دو مقدمه؛ بدین معنا که هر دو مقدمه سالبه نباشد؛ مانند: «هیچ انسانی سنگ نیست؛ هیچ سنگی متفکر نیست؛ بنابراین هیچ انسانی متفکر نیست». همان طور که می‌بینید این استدلال نادرست است.

۴. اگر صغرا سالبه باشد کبرا جزئی نباشد؛ زیرا در این صورت نتیجه‌دهی استدلال همیشگی و دائمی نخواهد بود؛ مانند: «هیچ کلاغی انسان نیست؛ برخی از انسان‌ها

تنفس کننده‌اند. پس بعضی از کلاغ‌ها تنفس کننده نیستند». همانطور که ملاحظه می‌کنید نتیجه این استدلال نادرست است.

چکیده

۱. هریک از شکل‌های چهارگانه قیاس اقترانی دارای شانزده حالت (ضرب) است.
۲. شرایط انتاج در قیاس اقترانی عبارت است از:
 - ا. کلیت یکی از دو مقدمه؛
 - ب. تکرار حد اوسط؛
 - ت. موجب بودن دست‌کم یکی از دو مقدمه؛
 - ث. اگر صغرا سالبه باشد کبرا جزئیه نباشد.
۳. چنانچه ضربی از ضروب شانزده‌گانه دارای شرایط انتاج نباشد، آن ضرب عقیم و ابتر خواهد بود.
۴. بر اساس تعریف قیاس، ضرب ابتر اساساً قیاس نامیده نمی‌شود.

پرسش‌ها

۱. هریک از اشکال قیاس اقترانی دارای چند حالت است؟ چرا؟
۲. ضوابط عمومی قیاس اقترانی را توضیح دهید.
۳. چرا ضرب ابتر قیاس نیست؟

قیاس استثنایی و اقسام آن

پیش‌تر آموختیم^۱ قیاس به لحاظ ساختار و نحوه نتیجه‌گیری به دو قسم تقسیم می‌شود: اقترانی و استثنایی. با قیاس اقترانی، اشکال و شرایط آن آشنا شدیم؛ در این درس با قیاس استثنایی آشنا خواهیم شد.

تعریف

قیاس استثنایی، قیاسی است که در آن نتیجه و یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه قرار دارد؛ مانند: «اگر باران بیارد هوا لطیف می‌شود؛ لکن باران باریده است. پس هوا لطیف شده است». مثال دیگر: «اگر این شخص عادل باشد؛ ظلم نمی‌کند؛ لکن ظلم می‌کند. پس این شخص عادل نیست».

در مثال نخست، خود نتیجه و در مثال دوم، نقیض نتیجه در مقدمه اول استدلال ذکر شده است. این قیاس را از آن رو استثنایی می‌گویند که نتیجه از استثنای مقدمه دوم به کمک الفاظی از قبیل «ولی»، «اما» و «لکن» حاصل می‌شود.

ساختار

قیاس استثنایی به لحاظ ساختار صوری دارای دو مقدمه است. یکی از دو مقدمه، لزوماً قضیه شرطیه و مقدمه دیگر یا قضیه حملیه است؛ مانند: «اگر انسان پرواز کند هر آینه پرنده است؛ ولی انسان پرنده نیست. پس انسان پرواز نمی‌کند»، و یا همانند مقدمه نخست، قضیه شرطیه است؛ مانند: «هرگاه چنین باشد که اگر خورشید طلوع کند روز است، هر آینه اگر شب باشد خورشید طلوع نکرده است؛ لکن اگر خورشید طلوع

کند روز است، بنابراین اگر شب باشد، خورشید طلوع نکرده است». در قیاس استثنایی، قضیه استثنایی حکم حدّ اوسط را دارد. با این حساب قضیه «ولی انسان پرنده نیست» در مثال نخست و قضیه «لکن اگر خورشید طلوع کند روز است» در قضیه دوم، حدّ اوسط در قیاس‌های استثنایی یاد شده می‌باشد.

اقسام

قیاس استثنایی با توجه به اتصالی یا انفصالی بودنِ قضیه شرطیه موجود در آن، به دو صورت می‌باشد.

الف. قیاس استثنایی اتصالی، که قضیه شرطیه آن اتصالی است؛ مانند: «اگر آفریدگار جهان یکتا نباشد، جهان منظم نخواهد بود؛ لکن جهان منظم است. پس آفریدگار جهان یکتا است».

ب. قیاس استثنایی انفصالی، که قضیه شرطیه آن انفصالی است؛ مانند: «یا شریک خداوند موجود است و یا خداوند یکتا است. لکن شریک باری موجود نیست. پس خداوند یکتا است».

قیاس استثنایی انفصالی به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. استثنایی انفصالی حقیقی: قضیه شرطیه به کار رفته در این قیاس استثنایی، انفصالی حقیقی است؛ مانند: «یا عدد زوج است یا فرد: ولی این عدد زوج نیست. پس این عدد فرد است».



۲. استثنایی انفصالی مانعة الجمع: قضیه شرطیه به کار رفته در این قیاس استثنایی، انفصالی مانعة الجمع است؛ مانند: «یا قلم سبز است یا قلم سیاه است. ولی این قلم سبز است. پس این قلم سیاه نیست».

۳. استثنایی انفصالی مانعة الخلو: قضیه شرطیه به کار رفته در این قیاس استثنایی، انفصالی مانعة الخلو است؛ مانند: «یا مکافات عمل در دنیا است و یا مکافات عمل در آخرت است. ولی مکافات عمل در دنیا نیست؛ پس مکافات عمل در آخرت است».



چکیده

۱. قیاس استثنایی قیاسی است که نتیجه یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه قرار دارد.
۲. یکی از دو مقدمه قیاس استثنایی لزوما شرطیه است.
۳. در قیاس استثنایی قضیه استثنایی حکم حد اوسط را دارد.
۴. قیاس استثنایی یا اتصالی است و یا انفصالی.
۵. قیاس استثنایی انفصالی، یا حقیقی است یا مانعة الجمع و یا مانعة الخلو.

پرسش ها

۱. قیاس استثنایی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۲. قیاس استثنایی اتصالی را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.
۳. قیاس استثنایی انفصالی را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. اقسام قیاس استثنایی انفصالی را با ذکر مثال نام ببرید.
۵. در ضمن یک مثال حد اوسط قیاس استثنایی را نشان دهید.

خودآزمایی بخش سوم

۱. برای این بیت «ای کاش در عزای تو خون می‌گریستم، هم ناله با نغمه‌های جنون می‌گریستم» کدام گزینه صادق است؟

- الف) مرکب تام خبری
ب) مرکب تام انشایی
ج) قضیه حمليه
د) قضیه شرطیه

۲. در قضیه «ابن سینا فیلسوف است» کلمه ابن سینا و فیلسوف به ترتیب چیست؟

- الف) موضوع - محمول
ب) محمول - موضوع
ج) موضوع - نسبت
د) محمول - نسبت

۳. قضیه حمليه به اعتبار موضوع به چه اقسامی تقسیم می‌شود؟

- الف) شخصی، مهمله، موجب، سالبه
ب) شخصی، طبیعی، مهمله، محصوره
ج) موجب، سالبه، جزئی، کلی
د) موجب، کلی، موجب، جزئی، سالبه، کلی، سالبه، جزئی

۴. قضیه‌ای که در آن به کمیت افراد موضوع تصریح نشده است، چه نام دارد؟

- الف) شخصی
ب) طبیعی
ج) محصوره
د) مهمله

۵. قضیه «نمازگزاران این مسجد هزار نفرند» به لحاظ موضوع چه نام دارد؟

- الف) شخصی
ب) طبیعی
ج) مهمله
د) محصوره

۶. قضیه «انسان به محض این که مستغنی شود، طغیان می‌کند» چه نوع قضیه‌ای است؟

- الف) شخصی
ب) طبیعی
ج) محصوره
د) مهمله

۷. قضیه‌ای که در آن به کمیت افراد موضوع تصریح شده است، چه نام دارد؟

- الف) شخصی
ب) طبیعی
ج) مهمله
د) محصوره

۸. قضیه «عرب برره شعر دارد سواری» به لحاظ موضوع چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) شخصیّه (ب) طبیعیّه (ج) محصوره (د) مهمله

۹. قضیه «بعضی از مردم، آنچه را می‌توانند به دست آورند، باور ندارند» چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) شخصیّه (ب) طبیعیّه (ج) مهمله (د) محصوره

۱۰. کدامیک از موارد زیر کیف قضیه محسوب می‌شود؟

الف) سالبه (ب) کلیّه (ج) صدق (د) حملی و شرطی بودن

۱۱. این بیت «هر که نامُخت از گذشت روزگار، هیچ ناموزد، زهیچ آموزگار» از لحاظ ساختار عبارت است از:

الف) حملیه (ب) شرطیه (ج) مرکب تام انشایی (د) قضیه مرکب

۱۲. در قضیه «اگر هوا ابری باشد باران می‌بارد» تالی کدام است؟

الف) اگر هوا ابری باشد (ب) باران می‌بارد (ج) ابری بودن (د) باران

۱۳. قضایای «اگر باران نبارد، باغ پر بار نخواهد بود» و «چنین نیست که اگر این کاغذ سیاه نباشد، آنگاه سفید است» به ترتیب کدام‌اند؟

الف) موجبه - موجبه (ب) سالبه - سالبه

ج) موجبه - سالبه (د) سالبه - موجبه

۱۴. اقسام قضیه شرطیه منفصل عبارت است از:

الف) اتفاقی و لزومی (ب) مانعة الجمع و مانعة الخلو

ج) مانعة الخلو، حقیقی و مانعة الجمع (د) مانعة الجمع و حقیقی

۱۵. «یا عدد زوج است یا فرد» چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) شخصیّه (ب) منفصله حقیقی

ج) شرطیه متصل (د) منفصله مانعة الجمع

۱۶. در کدام قضیه اجتماع مقدم و تالی محال ولی ارتفاع آنها جایز است؟

الف) منفصله مانعة الجمع ب) منفصله حقیقی

ج) منفصله مانعة الخلو د) شرطیه متصل

۱۷. «یا لفظ مفرد اسم است یا کلمه» کدام نوع از اقسام قضایای زیر است؟

الف) منفصله حقیقی ب) منفصله مانعة الجمع

ج) منفصله مانعة الخلو د) منفصله اتفاقی

۱۸. کدام یک از گزینه‌های زیر قضیه شرطی منفصل حقیقی است؟

الف) یا دلالت طبیعی است یا وضعی

ب) یا قضیه موجب است یا سالبه

ج) یا جوهر جسم است یا حیوان

د) یا لفظ مرکب خبری است یا انشایی

۱۹. قضیه «هر گاه خورشید بر آید روز آغاز می‌شود» چه نوع قضیه‌ای است؟

الف) حملیه ب) شرطیه متصل

ج) منفصله حقیقی د) منفصله مانعة الخلو

۲۰. قضیه «یا این شخص سفید پوست است، یا سیاه پوست» چه نوع قضیه‌ای

است؟



الف) حملیه ب) شرطیه متصل

ج) شرطیه منفصله حقیقی د) شرطیه منفصل مانعة الجمع

۲۱. دو قضیه متناقض.....

الف) هر دو کاذبند ب) هر دو صادقند

ج) در کم و کیف اختلاف دارند د) در موضوع و محمول اختلاف دارند

۲۲. نقیض سالبه جزئیه کدام است؟

الف) سالبه جزئیه ب) سالبه کلیه ج) موجبه جزئیه د) موجبه کلیه

۲۳. اگر دو قضیه هم در کم و هم در کیف اختلاف داشته باشند، چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

الف) تضاد ب) تناقض ج) تداخل د) دخول تحت تضاد

۲۴. کدام گزینه در مورد متضادین صادق است؟

الف) اجتماع و ارتفاعشان جایز است

ب) اجتماعشان محال است، ولی ارتفاعشان جایز

ج) اجتماع و ارتفاعشان محال است

د) اجتماعشان جایز است، ولی ارتفاعشان محال

۲۵. کدام مورد درباره دو قضیه متضاد درست است؟

الف) اختلاف در کم ب) اختلاف در کیف

ج) اختلاف در موضوع د) اختلاف در محمول

۲۶. کدام یک از قضایای زیر نمی‌توانند قضیه متضاد داشته باشند؟

الف) هیچ مثلثی قائم‌الزاویه نیست ب) لا إله إلا الله

ج) سعدی نویسنده گلستان است د) هر مثلثی سه ضلعی است

۲۷. نقیض و ضد قضیه‌ای کاذب به ترتیب کدام است؟

الف) صادق - صادق ب) صادق - کاذب

ج) صادق - صادق یا کاذب د) کاذب - صادق

۲۸. در عکس جای موضوع و محمول عوض می‌شود:

الف) با اختلاف در صدق ب) با اختلاف در کیف

ج) با بقای صدق و کیف د) با بقای کم و کیف

۲۹. این استدلال "علی با هوش است زیرا برادر او حسین باهوش است" به لحاظ صورت چه نوع استدلالی است؟

الف) تمثیل ب) استقرای ناقص ج) قیاس اقترانی د) قیاس استثنایی
۳۰. میوه فروشانی که یک هندوانه رسیده و شیرین را در معرض نمایش و دید مشتریان می گذارند و از این ره گذر مرغوب بودن هندوانه های دیگر را استنتاج می کنند در واقع استدلالی از نوع را به کار می گیرند.

الف) استقرای ناقص ب) تمثیل ج) قیاس اقترانی د) قیاس استثنایی
۳۱. هرگاه در یک مدرسه تک تک افراد را آزمایش و سپس حکم کنند که همه افراد آن مدرسه مبتلا به ضعف بینایی هستند نتیجه به دست آمده براساس کدام حجت است؟

الف) استقرای ناقص ب) استقرای تام ج) تمثیل د) قیاس
۳۲. استنتاج جزئی از کلی چه نوع حجت منطقی است؟
الف) استقرای تام ب) استقرای ناقص ج) قیاس د) تمثیل
۳۳. در یک قیاس، موضوع قضیه مطلوب (که پس از معلوم شدن، نتیجه نام دارد) چه نامیده می شود؟

الف) اصغر ب) اکبر ج) وسط د) صغرا

۳۴. مقصود از «حدّین» یا «طرفین» نتیجه چیست؟

الف) اصغر - وسط ب) اصغر - اکبر ج) اکبر - وسط د) صغرا - وسط

۳۵. در این بیت از چه نوع استدلالی استفاده شده است؟

«پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی تمکین بود».

الف) قیاس استثنایی ب) قیاس اقترانی ج) استقرای تام د) تمثیل

۳۶. اساسی ترین و معتبرترین شکل استدلال در منطق ارسطویی کدام است؟

الف) استقرای تام ب) استقرای ناقص ج) تمثیل د) قیاس

۳۷. قیاس: «این جسم مایع است؛ هر مایعی بخار می‌شود، پس این جسم بخار می‌شود» چگونه قیاسی است؟

الف) متصل ب) اقترانی ج) مرکب د) استثنایی

۳۸. این استدلال: «حسن انسان است؛ هر انسانی فانی است، پس حسن فانی است» کدام یک از گزینه‌های زیر است؟

الف) قیاس استثنایی ب) قیاس اقترانی حملی

ج) قیاس اقترانی شرطی د) استقرا

۳۹. قضیه «بعضی از درستکاران متهم‌اند؛ هیچ درستکاری گناهکار نیست، پس بعضی از متهمان گناهکار نیستند» چه شکلی از اشکال اربعه است؟

الف) دوم ب) چهارم ج) اول د) سوم

۴۰. موقعیت حدّ اوسط در شکل سوم قیاس اقترانی چیست؟

الف) در صغرا محمول و در کبرا موضوع

ب) در صغرا موضوع و در کبرا محمول

ج) در صغرا و کبرا موضوع

د) در صغرا و کبرا محمول

۴۱. شکل اول قیاس وقتی است که باشد.

الف) حدّ اوسط در صغرا، محمول و در کبرا، موضوع

ب) حدّ اوسط هر دو مقدمه، محمول

ج) حدّ اوسط هر دو مقدمه، موضوع

د) حدّ اوسط در صغرا، موضوع و در کبرا، محمول

۴۲. حدّ اوسط کدام شکل، هم در صغرا محمول است و هم در کبرا؟

الف) چهارم ب) سوم ج) اول د) دوم

۴۳. معتبرترین شکل قیاس اقترانی کدام شکل است؟

الف) اول (ب) دوم (ج) سوم (د) چهارم

۴۴. در کدام شکل موضوع نتیجه، موضوع صغرا و محمول نتیجه، محمول کبرا است؟

الف) اول (ب) دوم (ج) سوم (د) چهارم

۴۵. کدام یک از حدود زیر در یک قیاس بعد از ایفای نقش خود در نتیجه حضور ندارند؟

الف) اصغر (ب) اکبر (ج) وسط (د) اصغر و وسط

۴۶. «قیاس استثنایی قیاسی است که در آن نتیجه یا آن به طور کامل در یک مقدمه حضور داشته باشد».

الف) نتیجه (ب) مشابه (ج) نقیض (د) مقدمه

۴۷. چرا قیاس «آب از اکسیژن و هیدروژن است. اکسیژن و هیدروژن قابل احتراق اند» منتج نیست؛ زیرا.....

الف) صغرا کلیه است (ب) حدّ اوسط تکرار نشده است

ج) صغرا جزئی است (د) کبرا جزئی است

۴۸. صورت استدلال «هر ج د است. هر ج ذ است» شکل چندم است؟

الف) دوم (ب) دوم

ج) سوم (د) سوم

۴۹. قضیه استثنایی در قیاس استثنایی همواره است؟

الف) قضیه کلیه (ب) قضیه شرطیه

ج) قضیه حملیه (د) قضیه حملیه یا شرطیه

۵۰. اگر مقدم و تالی در قیاس استثنایی انفصالی نه قابل جمع و نه قابل رفع باشند، چه نامیده می‌شود؟

الف) انفصالی حقیقیه ب) انفصالی مانعة الجمع

ج) انفصالی مانعة الخلّو د) انفصالی شرطی

۵۱. این قیاس: «یا عدد زوج است یا عدد فرد است، لکن این عدد زوج است؛ پس فرد نیست» کدام یک از گزینه‌ها است؟

الف) استثنایی انفصالی حقیقی ب) استثنایی انفصالی مانعة الجمع

ج) استثنایی انفصالی مانعة الخلّو د) استثنایی اتصالی

۵۲. قیاس «یا قلم سبز است یا قلم سیاه است، لکن این قلم سبز است؛ پس سیاه نیست» کدام است؟

الف) اقترانی حملی ب) استثنایی انفصالی مانعة الجمع

ج) استثنایی انفصالی حقیقی د) استثنایی اتصالی

۵۳. نتیجه قیاس «یا برای ایجاد شب و روز زمین حرکت می‌کند یا برای ایجاد شب و روز خورشید حرکت می‌کند؛ لکن خورشید حرکت نمی‌کند» کدام است؟

الف) پس زمین حرکت نمی‌کند ب) پس زمین حرکت می‌کند

ج) شب و روز با حرکت زمین ایجاد می‌شوند د) شب و روز با حرکت زمین ایجاد

نمی‌شوند

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

بخش چهارم

منطق

تصدیقات (۲)

روش درست استدلال به لحاظ مادّه

- درس ۲۰: مواد و مبادی استدلال (۱)
- درس ۲۱: مواد و مبادی استدلال (۲)
- درس ۲۲: برهان
- درس ۲۳: مغالطه
- درس ۲۴: مغالطه در استدلال غیر مباشر
- درس ۲۵: جدل

هدف کلی

فراگیری روش درست استدلال به لحاظ ماده از طریق:

۱. آشنایی با مواد استدلال؛

۲. شناخت صناعات خمس؛

۳. فراگیری کاربرد فن برهان، مغالطه و جدل.

درآمد

دانش منطق عهده‌دار «تبیین روش درست تفکر» است. تفکر، تلاشی ذهنی در جهت تبدیل مجهول به معلوم است. بخش مهمی از مجهولات انسان در پرتو «استدلال» به معلوم تبدیل می‌شود، بنابراین قسمت مهمی از تفکر آدمی صرف ساختن استدلال می‌شود. در بخش گذشته با چگونگی سازماندهی استدلال و ساختار درست آن آشنا شدیم؛ اکنون در این بخش با مواد استدلال و اقسام آن به اعتبار مواد تشکیل دهنده آن آشنا خواهیم شد. با فراگیری آموزه‌های منطقی در این بخش و به‌کارگیری آنها در کنار ضوابط صوری استدلال، قسمت بسیار مهمی از اهداف منطقی در «روش درست تفکر» تأمین خواهد شد.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

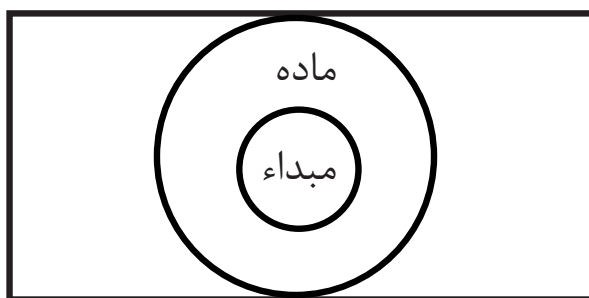
مواد و مبادی استدلال (۱)

ساختن استدلال مانند بنا کردن ساختمان است. همچنان که یک ساختمان از مواد و نقشه ساختمانی خاصی تشکیل شده استدلال نیز چنین است. چگونگی کنار هم قرار گرفتن معلومات و نحوه تلاش ذهن برای رسیدن به نتیجه، «صورت» استدلال را می‌سازد و قضایا، مقدمات و نوع معلومات به کار رفته در آن، «ماده» استدلال را تشکیل می‌دهد. در پرتوآشنایی با مواد استدلال می‌توان جلوی برخی از اشتباهات ذهن را هنگام تفکر گرفت. همانطور که خواهد آمد با مواد مختلف، استدلال‌های گوناگونی را می‌توان ساخت. در بخش گذشته کم و بیش با ساختار صوری استدلال آشنا شدیم و اینک در درس حاضر در پرتوآشنایی با مواد استدلال به استقبال بحث صناعت خمس می‌رویم.

مواد و مبادی استدلال

مراد از «مواد استدلال» قضایای به کار رفته در آن است. مثلاً در استدلال «علی متفکر است؛ هر متفکری ارجمند است، پس علمی ارجمند است» به دو قضیه «علی متفکر است» و «هر متفکری ارجمند است» مواد استدلال گفته می‌شود.

چنانچه ماده به کار رفته در استدلال، بدیهی بوده و نیازمند به اثبات نباشد «مبدأ» نامیده می‌شود. نسبت «ماده» و «مبدأ» استدلال، عموم و خصوص مطلق است.



بنابراین مراد از مبادی استدلال موادی است که در آن به کار رفته و بی نیاز از اثبات است.

مواد به کار رفته در استدلال بر اساس استقراء هشت قسم است: یقینیات، مطنونات، مشهورات، وهمیات، مسلّمات، مقبولات، مشبّهات و مخیلات.

یقینیات

یقین در لغت به معنای جزم است و در اصطلاح منطقیون به دو معنا به کار می‌رود:

۱. یقین به معنای اعم؛ ۲. یقین به معنای اخصّ

یقین به معنای اعم عبارت است از: تصدیق جازم و اعتقاد قطعی. این معنای از یقین که در مقابل «شک» و «ظنّ» است شامل هر نوع اعتقاد قطعی می‌شود؛ اعم از اینکه مطابق با واقع باشد یا نباشد، و نیز بر اساس تحقیق و دلیل، یا بدون استدلال باشد. هرگاه اعتقاد جزمی مطابق با واقع نباشد اصطلاحاً به آن جهل مرکب گفته می‌شود. جهل مرکب در جایی است که در واقع کسی مطلبی را نداند ولی یقین داشته باشد که آن را می‌داند. به عبارت آخر در جهل مرکب شخص نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند، بلکه فکر می‌کند که می‌داند.^۱

یقین به معنای اخصّ عبارت است از: تصدیق جازم مطابق با واقع که بر اساس تحقیق باشد. بنابراین هنگامی یقین به معنای اخصّ محقق خواهد شد که اعتقادی با خصوصیات زیر محقق شود:

اولاً: اعتقاد قطعی باشد نه ظنی، ثانیاً: مطابق با واقع باشد و نه همچون جهل مرکب، مخالف با واقع؛ ثالثاً: اعتقاد قطعی مطابق با واقع به وسیله تحقیق و استدلال به دست آمده باشد نه از راه تقلید و بدون استدلال؛ مانند: اینکه شخص بر اساس

۱. برای ادراک هر چه بهتر جهل مرکب، از دیرباز در مدارس علمی به دانش‌پژوهان ابیات زیر را تعلیم می‌داده‌اند:

اسب عرب از گنبد گردون برهاند
لنگان خرک خویش به مقصد برساند
در جهل مرکب ابد الدهر بماند

آنکس که بداند و بداند که بداند
آنکس که نداند و بداند که نداند
آنکس که نداند و نداند که نداند

استدلال یقین پیدا کند که «آهن، هادی جریان الکتریسته است».

قضیه‌های یقینی به اعتبار سبب اعتقاد به آنها دو دسته‌اند:

۱. بدیهی (ضروری)؛ ۲. نظری (اکتسابی).

تصدیق یقینی بدیهی (ضروری)؛ تصدیقی است که بدون هرگونه تلاش فکری به دست آمده است؛ مانند: «کُل بزرگ تراز جزء خود است».

تصدیق یقینی نظری (اکتسابی)؛ اعتقاد یقینی است که با تلاش فکری و کوشش ذهنی به دست آمده است؛ مانند: «محیط دایره مساوی با قطر ضرب در عدد پی است».

تصدیقات یقینی ضروری در منطق، «اصول یقینیات» خوانده می‌شود که در درس بعد با آنها آشنا خواهیم شد.

چکیده

۱. منظور از ماده استدلال قضایای به کار رفته در استدلال است.

۲. مواد به کار رفته در استدلال هشت قسم است: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلّمات، مقبولات، مشبّهات و مخیلات.

۳. اگر ماده استدلال بدیهی بوده و نیازمند به اثبات نباشد مبدأ نامیده می‌شود.

۴. قضایای یقینی به اعتبار سبب اعتقاد به آنها دو دسته‌اند:

بدیهی (ضروری)، نظری (اکتسابی).

پرسش‌ها

۱. منظور از ماده استدلال چیست؟ تفاوت آن را با مبدأ بیان کنید.
۲. مواد استدلال را نام ببرید.
۳. یقین به معنای اعم و اخص را توضیح دهید.
۴. منظور از قضایای بدیهی و نظری چیست؟ برای هر یک مثال بزنید.

دفتر پژوهش‌ها
مؤلف: دکتر سید علی حسینی
موضوع: فلسفه علم
حوزه‌های علمی: فلسفه، منطق، روش‌شناسی

مواد و مبادی استدلال (۲)

در درس گذشته دانستیم مواد به کار رفته در استدلال براساس استقراء هشت قسم است: یقینات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات، مخیلات. با یقینیات و اقسام آن آشنا شدیم، در این درس با اصول یقینیات و سایر مواد و مبادی استدلال آشنا می‌شویم.

اصول یقینیات

اصول یقینیات بر اساس استقرایی که مشهور منطق دانان ذکر کرده‌اند شش قسم‌اند:

۱. اولیات (بدیهیات اولیه): قضایایی که تصوّر طرفین قضیه (موضوع، محمول و یا مّقدم و تالی) و نسبت بین آن دو برای تصدیق کافی است، اولیات (بدیهیات اولیه) خوانده می‌شوند؛ مانند: «کلّ بزرگ‌تر از جزء خود است»؛ «اگر این قلم سفید باشد آن گاه سیاه نخواهد بود». اگر قضیه‌ای اولی باشد ولی تصدیق نشده باشد از آن رو است که طرفین آن به درستی تصور نشده است.

۲. مشاهدات (محسوسات): قضایایی هستند که تصور طرفین و نسبت بین آن برای تصدیق کفایت نمی‌کند، بلکه انسان علاوه بر این، از حس باطنی در تصدیق این قضایا کمک می‌گیرد؛ مانند: «این آب گرم است»، «اکنون بسیار خوشحالم».

به قضایایی که با حس ظاهری ادراک می‌شوند «حسیات» و به قضایایی که با حس باطنی درک می‌شوند «وجدانیات» می‌گویند.

۳. مجربات: قضایایی هستند که برای تصدیق آنها علاوه بر تصور طرفین و نسبت بین آن دو، تکرار مشاهده نیز لازم است^۱. مثلاً هرگاه به طور مکرر ملاحظه شود فلزات مختلف بر اثر حرارت منبسط می‌شوند این قضیه مجرب به دست می‌آید که: «فلزات بر اثر حرارت منبسط می‌شوند».

۴. حدسیات: قضایایی هستند که به وسیله «حدس قوی» تصدیق می‌شوند؛ مانند: تصدیق قضیه «نور ماه از خورشید است».

گفته شده است ذهن انسان با ملاحظه تغییر محل ماه و خورشید و دوری و نزدیکی آنها، متناسب با قسمت روشن ماه و نیز پس از ملاحظه خسوف به وسیله حدس متوجه شده است که نور ماه از خورشید است.

درباره چستی حدس، میان صاحب نظران اختلاف وجود دارد. برخی آن را «فکر سریع» و بعضی دیگر «درجه‌ای از الهام غیبی» دانسته‌اند.

۵. متواترات: قضایایی هستند که به سبب گزارش افراد زیادی که تبائی آنها بر دروغ و اتفاق آنها در فهم غلط واقعۀ عادتاً امکان پذیر نباشد تصدیق می‌شوند؛ مانند: «گلستان اثر سعدی است» و «اقیانوس منجمد شمالی در قطب شمال است»

۶. فطریات: قضایایی هستند که دلیل و قیاس آنها همراه خودشان است؛ مانند «عدد چهار، زوج است». روشن است که تصور «عدد» و «زوج بودن چهار» به تنهایی موجب چنین تصدیقی نمی‌شود، بلکه این تصدیق نیازمند استدلالی است که در ذهن حضور دارد؛ مثل «عدد چهار بر دو قسمت مساوی قابل تقسیم است؛ هر عددی که به دو قسمت مساوی قابل تقسیم باشد زوج است. پس عدد چهار زوج است».

مظنونات

قضایایی هستند که ذهن به صورت تصدیق غیر جازم و با احتمال وقوع طرف مقابل، آنها را می‌پذیرد و بدان اعتقاد پیدا می‌کند؛ مانند: «هرکس شبانه در کوی آمد و شد دارد قصد سوء دارد».

۱. در دوره‌های بعدی منطق می‌آموزیم که در مجربات علاوه بر تکرار مشاهده، یک استدلال قیاسی نیز لازم است.

مشهورات

قضایایی هستند که مورد قبول و اعتقاد همه یا بیشتر مردم یا بسیاری از دانشمندان یک علم است؛ مانند: «هر پدیده ای پدید آورنده ای دارد»؛ «عدد سیزده نحس است»؛ «دستگیری از نابینا نیکوست»؛ «عدالت زیباست»؛ «حسادت زشت است»؛ «میهمان شایسته اکرام است».

شایان توجه است قضیه مشهور همواره صادق نیست چه بسا قضیه ای باطل، میان قوم یا طایفه ای شهرت پیدا کند؛ مانند: «لزوم صبر هنگام عطسه کردن».

وهمیات

قضیه های کاذبی هستند که «قوه وهم» برخلاف عقل، آنها را می پذیرد؛ مانند: «مرد ترس آور است».

مسلمات

قضیه هایی هستند که مورد قبول مخاطب اند و به منظور ملزم ساختن مخاطب به قبول نتیجه به کار می روند.

قضایای مسلم بر سه قسم اند:

۱. مسلم نزد همگان؛ مانند: یقینیات؛

۲. مسلم نزد عده ای خاص؛ مانند: «حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی است»

نزد مسلمانان؛

۳. مسلم نزد فردی خاص؛ مانند: «آریایی ها نژاد برترند» نزد هیتلر.

قضایای مسلم گاه صادق و مطابق با واقع است و گاه کاذب و غیر مطابق با واقع.

مقبولات

قضیه هایی است که افراد موثق اجتماع - مانند رهبران دینی و فکری - بیان داشته اند و به همین جهت مردم بدون هرگونه استدلالی و از روی تقلید آنها را می پذیرند. کلمات قصار و مثل ها از این قسم اند؛ مانند: «حسود سیادت نمی یابد»؛ «از محبت خاوها گل می شود».

مشبّهات

قضایای کاذبی است که به دلیل شباهتشان با قضایای یقینی یا مشهور، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بنابراین مشبّهات قضایای کاذب صادق‌نما می‌باشد؛ مانند: «هرکس با دشمن خود صلح کند ترسو است» (در صورتی که مقصود صلح با دشمن در همه شرایط باشد)؛ «خداوند نور است» (در حالی که مراد از نور، نور حسی باشد). بنابراین آنچه بیان شد، روشن می‌شود که مشبّهات به وجهی حق و به معنایی باطل است.

مخیّلات

قضایایی است که قوه خیال را تحریک کرده؛ موجب انقباض و انبساط روحی در انسان‌ها می‌شود؛ مانند «صبح انعکاس لبخند تو است»؛ «در آسمان آرزو، پرنده پرنده نمی‌زند».

نکته: در خاتمه بحث مبادی استدلال توجه به این نکته حائز اهمیت است که گاه یک قضیه صلاحیت دارد به اعتبارات مختلف؛ عناوین متعددی را بپذیرد؛ مانند قضیه «کل از جزء خود بزرگتر است» که از یقینیات (اولیات) است ولی می‌تواند بنابر اعتباری از «مشهورات» و به جهتی دیگر حتی از «مسلمات» به شمار آید.

چکیده



۱. اصول یقینیات عبارت است از: اولیات، مشاهدات، مجربات، حدسیات، متواترات، فطریات.
۲. مظنونات، قضایایی است که ذهن به صورت غیر جازم آنها را تصدیق می‌کند.
۳. مشهورات، قضایایی است که مورد قبول همه یا بیشتر مردم و یا بسیاری از دانشمندان یک علم است.
۴. وهمیات، قضایای کاذبی است که قوه وهم بر خلاف عقل آنها را می‌پذیرد.
۵. مسلمات، قضایایی است که مورد قبول مخاطب است و به منظور ملزم ساختن

مخاطب به قبول نتیجه، به کار می‌رود.

۶. مقبولات، قضایایی است که از سوی افراد مورد اطمینان بیان شده و به همین جهت مورد قبول مردم واقع می‌شود.

۷. مشبهات، قضایای کاذبی است که به دلیل شباهت‌شان به قضایای یقینی یا مشهور مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

۸. مخیلات، قضایایی است که قوه تخیل را تحریک کرده موجب انقباض و انبساط روحی در انسان‌ها می‌شود.

پرسش‌ها

۱. اصول یقینیات را نام ببرید.

۲. جملات زیر را کامل کنید:

-مظنونات عبارت است از:.....

مانند:.....

-مشهورات عبارت است از:.....

مانند:.....

-وهمیات عبارت است از:.....

مانند:.....

-مسلمات عبارت است از:.....

مانند:.....

-مقبولات عبارت است از:.....

مانند:.....

-مشبهات عبارت است از:.....

مانند:.....

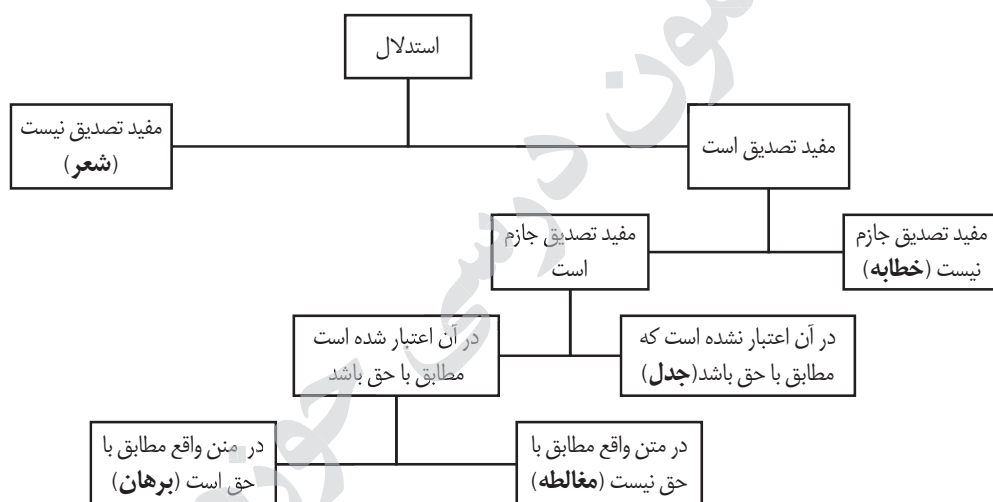
-مخیلات عبارت است از:.....

مانند:.....

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیّه

برهان

استدلال براساس مواد و مقدمات به کار رفته در آن به پنج صناعت تقسیم می شود. این صناعات عبارت است از: برهان؛ جدل؛ مغالطه؛ خطابه و شعر. منطق دانان صناعات خمس را در قالب نمودار زیر نشان می دهند.



در این کتاب با صناعات های برهان، مغالطه و جدل آشنا می شویم و در دوره بعدی منطق علاوه بر آشنایی بیشتر با هر یک از این صناعات مذکور، صناعت خطابه و شعر را نیز فرا خواهیم گرفت.

تعریف

برهان، استدلال معتبری است که فقط از مقدمات یقینی به معنای اخص^۱ تشکیل می‌شود و ضرورتاً نتیجه یقینی به دست می‌دهد.

برهان علاوه بر اینکه ماده آن باید یکی از یقینیات شش‌گانه باشد، به لحاظ صورت نیز باید در نهایت استواری و اتقان باشد. با این حساب نمی‌توان از استقراء ناقص و تمثیل در صناعت برهان استفاده کرد.

نظر به اینکه در برهان باید هم نتیجه‌دهی یقینی باشد و هم نتیجه، یقینی باشد؛ بنابراین نمی‌توان از استقراء ناقص و تمثیل در صناعت برهان استفاده کرد، چه اینکه در آنها نه نتیجه‌دهی قطعی است و نه نتیجه به دست آمده، یقینی است.

فایده

مهم‌ترین فایده برهان رسیدن به نتایج یقینی و کشف حقیقت است. انسان‌ها در پرتو استدلال برهانی، علاوه بر تعلیم و ارشاد دیگران، خود نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

برهان تنها راه یقینی برای اثبات درستی و بطلان مطالب است. به عبارت دیگر برهان مطمئن‌ترین راه برای تمیز حق از باطل و دست‌یابی به عقاید و آرای درست است.

ارزش و اهمیت برهان

پیش از این دانستیم که انسان موجودی متفکر است. طبیعی‌ترین عکس‌العمل موجود متفکر در برخورد با جهان اطراف، کنجکاوی و طرح سؤال است. طرح سؤال‌های بی‌شمار و تلاش برای یافتن پاسخ مناسب و درست برای انسان جویای حقیقت، جز با رسیدن به یقین پایان نخواهد یافت.

عامل دیگر اهمیت کیمیای یقین، میل فطری انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی است. انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی، زمانی تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که در مورد تأمین سعادت خویش برای اقدام و انجام دادن عملی به یقین برسد.

۱. تصدیق جازم مطابق با واقع که براساس تحقیق باشد: اولیات، مشاهدات، مجربات، حدسیات، متواترات، فطریات

افزون بر آنچه ذکر شد، قیاس برهان به دلیل استفاده از بدیهیات و دادن پاسخ یقینی به پرسش‌های انسان می‌تواند باعث آرامش روحی و روانی او نیز باشد. بنابراین اقناع روحیه جستجوگری انسان برای کشف حقیقت؛ تشویق او برای به‌کارگیری حداکثری توان جهت رسیدن به سعادت، و نیز دستیابی به نوعی از آرامش روحی و روانی، سه نکته مهمی است که ارزش و اهمیت صنعت برهان را آشکار می‌کند.

اقسام برهان

برهان بر دو قسم است:

۱. برهان لمّی؛ ۲. برهان اتّی

برهان لمّی

برهان لمّی برهانی است که در آن از وجود علت به وجود معلول پی می‌برند؛ مانند: «این فلز حرارت دیده است؛ هر فلز حرارت دیده‌ای منبسط است. پس این فلز منبسط است»؛ «هرگاه زمین بین ماه و خورشید فاصله شود نور ماه گرفته می‌شود؛ لکن زمین بین ماه و خورشید فاصله شده است. بنابراین نور ماه گرفته شده است.».

همانطور که ملاحظه می‌کنید شکل استدلال در مثال‌های مذکور به صورت قیاس است؛ با این تفاوت که در مثال نخست قیاس اقترانی و در مثال دوم استدلال به صورت قیاس استثنایی است. با کمی دقت در می‌یابیم که در برهان لمّی؛ جریان اندیشه چنین است که از وجود علت (گرم بودن فلز؛ فاصله شدن زمین بین ماه و خورشید) بر وجود معلول (انبساط؛ ماه گرفتگی) استدلال می‌کنیم. برهان لمّی دارای اقسامی است که در کتاب «دانش منطق» با آنها آشنا خواهیم شد.

برهان اتّی

برهان اتّی برهانی است که در آن جریان انتقال ذهن از وجود علت به وجود معلول نیست؛ مانند: مثال‌های زیر:

- «این بیماری دارای چنین علایمی است؛ هرکس دارای چنین علایمی باشد مبتلا به فلان مرض است. پس این بیمار مبتلا به فلان مرض است.» در این مثال از وجود معلول به وجود علت پی می‌بریم.

- «هرگاه لامپ الف روشن باشد لامپ ب نیز روشن خواهد بود؛ چرا که علت روشنایی هر دو، وجود یک جریان الکتریسته است. لکن لامپ الف روشن است؛ بنابراین لامپ ب نیز روشن است.» در این استدلال از وجود معلول به وجود معلولی دیگر که در علت با یکدیگر مشترک‌اند پی می‌بریم.

چکیده

۱. برهان استدلال معتبری است که فقط از مقدمات یقینی به معنای اخص تشکیل می‌شود و ضرورتاً نتیجه یقینی می‌دهد.
۲. مهمترین فایده برهان رسیدن به نتیجه یقینی و کشف حقیقت است.
۳. برهان بر دو قسم است: لمی و انی
۴. برهان لمی، برهانی است که در آن از وجود علت به وجود معلول پی می‌برند.
۵. برهان انی، برهانی است که در آن جریان انتقال ذهن از وجود علت به وجود معلول نیست.

پرسش‌ها

۱. برهان را تعریف کنید.
۲. فوائد برهان را بیان کنید.
۳. برهان لمی را با ذکر مثال تعریف کنید.
۴. برهان انی را با ذکر مثال توضیح دهید.

مغالطه

یکی از صناعات خمس مغالطه است. برهان داروی شفا بخش اندیشه، و مغالطه سم کشنده آن است. با آشنایی مغالطه می‌توان گامی بزرگ در جهت جلوگیری ذهن از خطای در تفکر برداشت. از این رو در این درس پس از آشنایی با برهان، صناعت مغالطه را فرا می‌گیریم.

تعریف

مغالطه در لغت به معنای اشتباه کاری و نیز سوق دادن شخص دیگر به غلط است؛ و در اصطلاح عبارت است از: «به کارگیری روش نادرست در جریان تفکر»^۱. مانند: «مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می‌کشند؛ هرکس برای مردم نقشه می‌کشد غیر قابل اعتماد است، بنابراین مهندسان راه و ساختمان غیر قابل اعتماداند». در این مثال حد اوسط تکرار نشده است.

اغراض

مغالطه به دو انگیزه می‌تواند تحقق یابد:

۱. انگیزه حق: گاه ممکن است شخص مغالط به غرضی صحیح، دیگری را به اشتباه سوق دهد؛ مانند: امتحان میزان هوشیاری مخاطب یا تنبیه طرف مقابل برای اصرار نکردن بر نظر اشتباه. در صورت اول به قیاس مغالطی، «امتحان» و در صورت دوم به آن «عناد» می‌گویند.

۱. با این حساب مغالطه تنها اختصاص به استدلال ندارد. چه اینکه غلطکاری در فرآیند تفکر گاه در «تعریف» رخ می‌دهد؛ مانند تعریف انسان به «عنصر گران قیمت»؛ در این مثال به جهت عدم رعایت ضوابط منطقی تعریف و تبیین مصداقی معرّف با معرّف تعریف ارایه شده دچار مغالطه شده است.

۲. انگیزه باطل: گاهی مغالطه با اهدافی نادرست مانند: ریا، برتری و تفوق بر دیگران، گمراه کردن مخاطبان، دست به مغالطه می زند.

فایده

فراگیری این صنعت از چند جهت می تواند برای انسان مفید باشد:
۱. با دانستن مغالطه و انواع آن شخص می تواند هنگام استدلال خود را از وقوع در آن حفظ کند؛

۲. انسان می تواند خود را از تأثیر پذیری مغالطه در امان نگه دارد؛

۳. از گرفتاری دیگران در دام مغالطه جلوگیری کند؛

۴. در موارد ضروری که مغالطه لجوج جز با مغالطه تسلیم نمی شود، می تواند با مغالطه، وی را مغلوب سازد؛

۵. ورزیده شدن ذهن در تشخیص تفکر درست از نادرست.

مواد و مبادی

دو دسته از مواد هشت گانه استدلال به عنوان مبدأ در صنعت مغالطه به کار می رود:
۱. وهمیات؛ ۲. مشبهات.

اجزاء

صنعت مغالطه دارای دو جزء است: ۱. اجزای درونی (اصلی)؛ ۲. اجزای بیرونی (عرضی)
منظور از اجزای درونی (اصلی) مغالطه، ارکان تشکیل دهنده استدلال مغالطی است که دست کم شامل یکی از دو امر زیر است:

الف) قضایای نادرستی که در تعریف و استدلال به کار می رود؛

ب) صورت و ساختاری که یک مغالطه را سازمان دهی می کند؛

مانند مثال های زیر:

- «انسان، عنصر گران قیمت است»؛ همانطور که ملاحظه می کنید در مثال مذکور به جهت تباین مصداقی معرّف با معرّف، تعریف ارائه شده دچار مغالطه درونی شده است.

- «او در موسسه ای بسیار مهم و معتبر کار می‌کند؛ بعضی از کسانی که در موسسه‌ای مهم و معتبر کار می‌کنند خیانت‌کارند، بنابراین او خیانت‌کار است»؛ به قضایای استفاده شده در این استدلال مغالطی و صورت آن، که قیاس اقترانی شکل اول است، اجزای درونی (اصلی) مغالطه گفته می‌شود. همانطور که ملاحظه می‌کنید در مثال مذکور علاوه بر اینکه مقدمه دوم کاذب است صورت استدلال نیز نادرست است چه اینکه کبرای آن کلیه نیست.

مراد از اجزای بیرونی (عرضی) مغالطه، اموری خارج از استدلال است که اگرچه بیرون از متن استدلال قرار دارد، اما در عین حال موجب قبول و تصدیق نتیجه استدلال نادرست می‌شود؛ مانند اینکه شخص مغالطه‌کننده با تکرار مدّعی خود و با بهره‌گیری از هیاهو، بدون آوردن دلیل درست، بخواهد شنونده را در وضعیت روحی و روانی خاصی قرار دهد به‌گونه‌ای که وادار به قبول نتیجه مورد انتظار شود؛ مثلاً چنین بگویید: «برای چندمین دفعه می‌گویم تنها راه حل این مسأله، تأسیس یک مؤسسه اقتصادی توسط دوستان ما است».

انواع مغالطه درونی

برخی از انواع مغالطه درونی عبارت است از:

۱. مغالطه درونی در استدلال مباشر؛

۲. مغالطه درونی در استدلال غیر مباشر

مغالطه درونی در استدلال مباشر

پیش‌تر دانستیم^۱ اگر استنتاج و اکتساب یک تصدیق، تنها با بیان یک قضیه تحقق یابد «استدلال مباشر» نامیده می‌شود. منطق‌دانان استدلال مباشر را به سه قسم کلی تقسیم می‌کنند:

۱. تقابل (تناقض، تداخل، دخول تحت تضاد، تضاد)؛ ۲. عکس؛ ۳. نقض.

هریک از اقسام استدلال مباشر دارای شرایطی است که اگر آن ضوابط رعایت نشود

موجب رخ داد مغالطه می شود. برخی از انواع مغالطه درونی در استدلال مباشر عبارت است از:
- نقیض موجب کلیه را سالبه کلیه بدانیم؛ مانند: «هر شاعری انسان است» به صورت
«هیچ شاعری انسان نیست» تبدیل به نقیض شود و آنگاه از صدق قضیه نخست، کذب
نقیض آن نتیجه شود. در حالی که نقیض موجب کلیه، سالبه جزئیه است.

- عکس مستوی موجب کلیه را موجب کلیه بدانیم؛ مانند: «هر ایرانی آسیایی است»
به صورت «هر آسیایی ایرانی است» تبدیل به عکس شود و آنگاه از صدق قضیه اصل،
صدق عکس نتیجه شود. در حالی که عکس مستوی موجب کلیه، موجب جزئیه است.

چکیده

۱. مغالطه عبارت است از به کارگیری روش نادرست در جریان تفکر.
۲. مغالطه می تواند بر اساس انگیزه صحیح یا باطل اقامه شود.
۳. یکی از مهمترین فوائد مغالطه، حفظ اندیشه از وقوع در خطاست.
۴. اجزای مغالطه دو دسته اند: درونی و بیرونی.
۵. برخی از مغالطه های درونی در استدلال مباشر رخ می دهد و برخی در استدلال غیر مباشر.

پرسش ها



۱. مغالطه را تعریف کنید.
۲. مغالطه به چه اغراضی تحقق می یابد.
۳. فراگیری صنعت مغالطه چه فایده ای دارد؟
۴. مبادی مغالطه چیست؟
۵. اجزای درونی و بیرونی مغالطه را توضیح دهید.
۶. برخی از انواع مغالطه درونی در استدلال مباشر را با ذکر مثال بیان کنید.

مغالطه در استدلال غیر مباشر

دانستیم استدلال غیرمباشر (حجت) عبارت است از: استقراء، تمثیل و قیاس. در درس گذشته با مغالطه‌های استدلال مباشر آشنا شدیم. در این درس ضمن آشنایی با مغالطه‌های درونی استدلال غیرمباشر با مغالطه‌های بیرونی نیز آشنا خواهیم شد.

مغالطه درونی

دانستیم استدلال غیرمباشر سه قسم است: ۱. استقراء؛ ۲. تمثیل؛ ۳. قیاس. هریک از اقسام استدلال غیرمباشر دارای شرایطی است که فقدان آن ضوابط موجب مغالطه درونی می‌شود.

■ مغالطه در استقراء

پیشتر دانستیم در استقراء چه تام و چه ناقص تکرار مشاهده لازم و ضروری است. و نیز دانستیم نتیجه در استدلال استقرائی هنگامی که ناقص باشد ظنی است. با توجه به این دو نکته مهمترین مغالطه‌هایی که در استقراء رخ می‌دهد عبارت است از:

۱. استنتاج یقینی از استقراء ناقصی که مفید نتیجه ظنی است؛ مانند: «به‌طور قطع تمام محصلان این مدرسه باهوشند زیرا اکثر آنها جزء استعدادهای درخشان هستند».
۲. عدم تکرار مشاهده؛ مانند: «فروشنندگان این شهر گران‌فروش‌اند، زیرا دیروز فلان مغازه، فلان جنس را به چند برابر قیمت حقیقی به من فروخت».

■ مغالطه در تمثیل

پیش‌تر آموختیم^۱ تمثیل حجتی است که در آن از طریق مشابَهت بین دو موضوع، حکم یک موضوع را به موضوع دیگر سرایت می‌دهند. و نیز آموختیم که هر استدلال تمثیلی دارای چهار رکن است: اصل، فرع، جامع و حکم. اگر در استدلالی «جامع» مفقود باشد مغالطه در تمثیل رخ خواهد داد؛ مانند: «انسان همانند بالن است و مال و منال همچون وزنه‌های آویزان به او. بنابراین هر چه این وزنه‌ها کمتر باشد انسان اوج بیشتری می‌گیرد و به کمالات بالاتری می‌رسد». در این تمثیل، جامعی بین انسان و بالن وجود ندارد.

■ مغالطه در قیاس

دانستیم قیاس دارای ارکان و شرایطی است که فقدان هر یک از آنها منشأ مغالطه می‌شود. برخی از این ارکان و شرایط که با فقدان آنها مغالطه رخ می‌دهد عبارت است از:

۱. تشکیل قیاس از دو مقدمه که هر کدام در حقیقت یک قضیه باشد؛ بنابراین در مثال «فقط انسان شاعر است، هر شاعری حیوان است. پس فقط انسان حیوان است» مغالطه صورت گرفته، چرا که در این استدلال، قضیه نخست ترکیبی از دو قضیه است: «انسان شاعر است» و «غیر انسان شاعر نیست».

۲. تکرار حد اوسط: قیاس باید مشتمل بر حد اوسطی باشد که در مقدمات تکرار شده باشد. بنابراین هرگاه حد اوسط در واقع تکرار نشده ولی پنداشته شود که تکرار شده است؛ در دام مغالطه گرفتار شده‌ایم، مانند:

«هوا تار است، تار، یکی از آلات موسیقی است، بنابراین هوا یکی از آلات موسیقی

است»

«تار» در مقدمه اول به معنای تاریک و در مقدمه دوم به معنای یکی از آلات موسیقی

است.

۳. شرایط مخصوص استدلال به لحاظ ماده در آن رعایت نشود؛ همانطور که دانستیم

استدلال به لحاظ ماده به پنج نوع (برهان، مغالطه، خطابه، جدل و شعر) تقسیم می‌شود. در هر صناعتی تنها دسته خاصی از مبادی هشت‌گانه^۱ می‌تواند حضور داشته باشد. مثلاً در برهان گفته شد که مقدمات آن باید یقینی باشد، حال چنان‌چه این شرط رعایت نشود مغالطه صورت می‌گیرد؛ مانند این برهان که از مظنونات تشکیل شده است: «فلانی با دشمن من درگوشی صحبت می‌کند؛ هر کس با دشمن من درگوشی صحبت کند قصد بدی نسبت به من دارد، بنابراین فلانی قصد بدی نسبت به من دارد».^۲

مغالطه بیرونی

همانطور که دانستیم بخش قابل توجهی از مغالطات راه یافته در قلمرو اندیشه آدمی به جهت اموری خارج از استدلال می‌باشد که اگر چه بیرون از متن استدلال قرار دارند اما در عین حال موجب قبول نتیجه استدلال نادرست می‌شوند.^۳ برخی از انواع مغالطه بیرونی عبارت است از:

مغالطه هر بچه مدرسه‌ای می‌داند

این مغالطه هنگامی روی می‌دهد که شخص ادعای خود را به گونه‌ای بدیهی جلوه دهد که کسی مطالبه دلیل نکند، چرا که دلیل خواستن در جایی که مساله بدیهی است نشانه جهل پرسش‌گر خواهد بود؛ مانند: «این یک حساب دو دو تا چهارتا است و هر کس آن را درک می‌کند که هرگاه جامعه‌ای با تورم شدید روبه رو شود، دولت باید آزادی بیشتری به مردم و گروه‌های سیاسی بدهد».

مغالطه توسل به جهل

این مغالطه در جایی رخ می‌دهد که استدلال‌کننده به گونه‌ای ظریف، بی‌اطلاعی خود را دلیل بر مدعا جلوه می‌دهد؛ مانند: «اعتقاد به وجود جن خرافه‌ای بیش نیست؛ زیرا من هیچ کتاب و مقاله علمی در این باره ندیده‌ام».

۱. یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات و مخیلات.

۲. در دوره‌های بعدی منطق با مغالطه در تمثیل و استقراء نیز آشنا خواهیم شد.

۳. در دوره‌های بعدی منطق با اقسام دیگری از مغالطه بیرونی آشنا خواهیم شد.

مغالطه تکرار

اگر کسی به جای اقامه دلیل بر مدعای خود، با تکرار آن بخواهد شنونده را به قبول آن وادار کند مرتکب همچنین مغالطه‌ای شده است؛ مانند: «برای چندمین دفعه می‌گویم تنها راه بیرون رفت از بن بست موجود، برگزاری اردوهای تفریحی است».

مغالطه تله گذار

در این مغالطه صفت پسندیده و زیبایی به طرفداران یک عقیده نسبت داده می‌شود تا مخاطب به پذیرش آن تحریک و راغب شود؛ مانند: «اهل ذوق و ادب خوب می‌فهمند نامی که برای این مؤسسه پیشنهاد شده است بسیار زیبا و مناسب است».

مغالطه توسل به مرجع کاذب

این مغالطه در جایی رخ می‌دهد که برای اثبات صدق یک قضیه به مرجعی استناد کنیم که کارشناسی او به جهت عدم تخصص از اعتبار لازم برخوردار نباشد؛ مانند: «یکی از سیاستمداران بزرگ پیش‌بینی کرده است که سال آینده میزان بارندگی بسیار زیاد خواهد بود».

مغالطه طلب دلیل از دیگران

این مغالطه در جایی است که شخص ادعایی را مطرح کند و به جای آن که بر درستی آن دلیل بیاورد بار برهان را به دوش مخاطب بگذارد؛ مانند: «به نظر من رخ داد زلزله در این شهر حتمی است، اگر شما مخالفید دلیلتان را بیان کنید».

مغالطه منشأ

این مغالطه هنگامی روی می‌دهد که شخص در مقام نقد یک سخن، شخصیت نکوهیده و بدنامی را به عنوان نخستین کسی که آن مطلب را گفته است، معرفی کند و از منفور و منفی بودن آن شخصیت تاریخی، خطا بودن آن سخن را نتیجه بگیرد. این مغالطه بر این پیش‌فرض مبتنی است که «منشأ پیدایش یک دیدگاه، برای پی بردن به درستی و نادرستی آن راهنمای خوبی است» مانند: «اولین کسی که گفت قطارها

باید درست در وقت تعیین شده و بدون تأخیر حرکت کنند دیکتاتور معروف هیتلر بود، بنابراین این سخن درست نیست».

مغالطه توهین

این مغالطه در جایی رخ می‌دهد که مغالطه‌گر از نقد علمی مدعای طرف مقابل عاجز است و با توهین و استهزاء چهره او را مخدوش می‌کند و بدین ترتیب مدعای او را نادرست و غیرقابل قبول جلوه می‌دهد؛ مانند: «این مقاله ارزش خواندن ندارد زیرا نویسنده آن شخص هرزه‌ای است که چندین بار به جرم دزدی دستگیر شده است».

مغالطه توهم همین طور

گاهی شخص مغالطه‌گر برای دفاع از گفتار و کردار خود و توجیه اشتباهی که مرتکب شده است می‌گوید: توهم مثل من هستی؛ مانند: «شما که مرا به دلیل سیگار کشیدن سرزنش می‌کنی، خودت هم در نوجوانی سیگار می‌کشیدی».

مغالطه دل‌سوزی

گاهی مغالطه‌گر با ترحم و دل‌سوزی اعتماد مخاطب یا مخاطبان را به خود جلب می‌کند و از این طریق به صورت قهری در رأی آنان تأثیر می‌گذارد و ایشان را به باور گزاره غلط وا می‌دارد؛ مانند: «اگر ما تصمیم بگیریم این فرد دزد را اخراج کنیم، همسر او از دنیا خواهد رفت و کودکانش در کوچه و خیابان آواره خواهند شد».

چکیده

۱. استقراء و تمثيل و قياس داراي شرايط و ارکانی هستند که فقدان هريک آنها می تواند موجب مغالطه شود.
 ۲. نتیجه گیری يقینی از استقراء ناقص و عدم تکرار مشاهده از مهمترین مغالطه‌هایی است که در استقراء رخ می دهد.
 ۳. یکی از رایج ترین مغالطه‌ها در تمثيل، فقدان جامع است.
 ۴. عدم تشکیل قياس از دو مقدمه جدا از هم و نیز عدم تکرار حد اوسط، از جمله مغالطه‌های متداول در قياس است.
- برخی از مغالطه‌های بیرونی عبارت است از: مغالطه هر بچه مدرسه‌ای می داند، مغالطه توسل به جهل؛ مغالطه تکرار، مغالطه تله گذار، مغالطه توسل به مرجع کاذب، مغالطه طلب دليل از ديگران، مغالطه منشأ، مغالطه توهين، مغالطه توهم همین طور، مغالطه دل سوزی.

پرسش ها



۱. چگونه رخ داد مغالطه در استقراء را بیان کنید.
۲. در تمثيل چگونه مغالطه رخ می دهد؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. چند نمونه از مغالطه‌های رایج در قياس را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. آیا می توانید برای هريک از مغالطه‌های بیرونی مذکور در درس مثال دیگری بیابید؟

جدل

دانستیم به استدلالی که مفید تصدیق جازم باشد و مطابقت آن با واقع الزامی نباشد، جدل می‌گویند. در این درس ضمن آشنایی بیشتر با ضرورت فراگیری این صنعت با مهم‌ترین آموزه‌های منطقی درباره جدل آشنا می‌شویم.

ضرورت فراگیری جدل

صناعت جدل فنّ مهمی است که در استدلال و حجّت نقش با ارزش و مفیدی را ایفا می‌کند. گسترش علوم انسانی در زمینه‌های مختلف روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی، و... از طرفی و طرح مباحث عمیق علمی درباره صنعت جدل از دیگر سو موجب شده است تا امروز این فنّ در قالب دانشی مستقل سامان یابد، بنابراین بحث و بررسی صنعت جدل نه تنها نیازمند تألیف رساله‌های متعدد است بلکه در حد تأسیس دوره‌های آموزشی ویژه به صورت تخصصی است. آنچه که در این درس و درس بعد درباره صنعت جدل می‌آید تنها گزارش بسیار فشرده‌ای از بهترین مسایل طرح شده در این زمینه است که در کتاب‌های منطقی متداول به تفصیل آمده است. از این رو به دانش پژوهان و علاقه‌مندان توصیه می‌شود که این صنعت را در زمانی مناسب و در قالب فنی مستقل پی‌گیری کنند.

توانمندی دفاع از عقاید و استقامت در برابر ابطال آراء مورد قبول در گرو فراگیری این صنعت است. چه اینکه انسان گاه در مقام مناظره، مجبور می‌شود بنابر علّت‌هایی

به جای به کارگیری برهان، از جدل استفاده کند. برخی از مهمترین عواملی که باعث چنین امری می شود عبارت است از:

۱. درست نبودن مدعای شخص و در نتیجه، عدم امکان اقامه برهان بر آن؛
 ۲. دشوار بودن فهم برهان برای توده مردم؛
 ۳. عجز و ناتوانی استدلال کننده برای اقامه برهان و یا درک صحیح آن؛
 ۴. تناسب نداشتن فهم برهان با نوآموزان یک رشته علمی.
- بنابراین فراگیری این فن برای هرانسانی که دارای عقاید و آرای دینی، سیاسی و اجتماعی است و در زندگی اجتماعی خود، خواه ناخواه درگیر مباحثه و مناظره می شود ضروری است.

تعریف جدل

جدل در لغت به معنای ستیزه جویی و لجاجت ورزیدن در خصومت های گفتاری است که غالباً با کید و نیرنگ همراه است و گاهی از حدود عدل و انصاف خارج می شود؛ اما در اصطلاح عبارت است از: «صناعتی که آدمی با آن می تواند از مقدمات مسلم و مورد قبول طرف مقابل و یا از مقدمات مشهور استفاده کرده و مطلب مورد نظر خویش را اثبات یا رد کند».

به عبارت دیگر چنان چه استدلالی مفید تصدیق جازم باشد و در آن، مطابقت استدلال و نتیجه آن با واقع الزامی نباشد و صرفاً به منظور الزام طرف مقابل به پذیرش یک مطلب و ساکت کردن او در بحث ترتیب داده شود جدل نام دارد.

مقایسه جدل با برهان

هر چند جدل از آن جهت که مفید تصدیق جازم است با برهان یکی است اما از جهات متعدد با آن تفاوت دارد که از آن جمله است:

۱. مقدمات برهان باید یقینی و مطابق با واقع باشند اما مقدمات جدل باید مسلم و مقبول طرف مقابل باشند و مطابقت با واقع در آنها شرط نیست.
۲. جدل همواره به دو شخص متخاصم قائم است؛ ولی اقامه برهان، گاه برای خود

شخص صورت می‌گیرد؛ زیرا هر انسانی با قطع نظر از این که بخواهد برای دیگری حقی را اثبات یا نادرستی را ابطال کند، خود به برهان و مقدمات یقینی برای درک واقعیت نیاز دارد.

۳. استدلال در صناعت برهان نمی‌تواند به صورت استقراء و یا تمثیل باشد بخلاف جدل که در موارد بسیاری به شکل استقراء و تمثیل می‌آید.

اصطلاحات جدل

مهمترین اصطلاحات به کار رفته در جدل عبارت است از: سائل، مجیب، وضع و موضع. در این درس با برخی از این اصطلاحات آشنا می‌شویم.

■ سائل و مجیب

در هر بحث و مناظره‌ای دست‌کم دو طرف حضور دارند: یکی شخصی که مطلبی را قبول دارد و از آن دفاع می‌کند و در مقابل، کسی که در پی رد آن مطلب است. از آنجا که این حمله و دفاع همواره در قالب سؤال و جواب رخ می‌دهد؛ به مهاجم و کسی که با پرسش‌های خود می‌کوشد رأی طرف مقابل را در هم بریزد «سائل»، و به کسی که حملات مهاجم را دفع و از نظر خود دفاع می‌کند «مجیب» می‌گویند.

■ وضع

به رأی و مدعای مجیب وضع گفته می‌شود که دو صورت دارد: یا او واقعا بدان اعتقاد دارد و یا اینکه در حقیقت مورد اعتقاد قلبی وی نیست ولی در مقام بحث و جدل ظاهراً بدان ملتزم است. با این حساب به عبارت دیگر می‌توان گفت: وضع عبارت است از «رأی ملتزم به».

مبادی جدل

مبادی جدل عبارت است از: مشهورات و مسلّمات.

ادوات جدل

دست‌یابی به ملکه صناعت جدل، به‌گونه‌ای که بتوان به راحتی و به‌طور فنی از آن استفاده کرد در گرو مسلط شدن به اموری است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. آگاهی از انواع مشهورات، اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و...، به خصوص حضور ذهن نسبت به مشهورات مرتبط با موضوع مورد بحث و توانایی دسته‌بندی آنها؛

۲. شناخت الفاظ و واژه‌های مختلف علوم و آشنایی با احکام و حالات الفاظ؛ مثل: اشتراک، تباین و مترادف؛

۳. توانایی و قدرت بر تشخیص مشترکات بین امور متفاوت و جهات افتراق آنها.

آداب جدل

در علم منطق برای سائل و مجیب تعلیمات خاصی ویژه هریک از آنها بیان شده است. دانستنی‌هایی که فراگیری آنها جدلی را در ایفای نقش خود، هنگامی که سائل باشد (نه مجیب) و یا زمانی که مجیب باشد (نه سائل)، کمک می‌کند. علاوه بر این، آداب مشترکی نیز وجود دارد که جدلی (چه سائل و چه مجیب) باید به آنها توجه کند. اهم این امور عبارت‌اند از:

۱. دوری از به‌کارگیری الفاظ زشت و استفاده از عبارت زیبا و جذاب؛

۲. پرهیز از هرگونه تمسخر، دشنام و ناسزاگویی به طرف مقابل؛

۳. رعایت کمال تواضع و فروتنی هنگام سخن و در خلال بحث؛

۴. دوری از بحث با افراد ریاست طلب، بداخلاق و معاند؛

۵. توجه به اهمیت «گیریابی بیان، گویایی زبان و رسا بودن کلام»، در مناظره؛

۶. ندادن فرصت بیش از حد به طرف مقابل برای تفکر و جولان در گفتار؛

۷. قاطعیت در بیان مطالب مورد نظر؛

۸. استفاده به جا از آیات، روایات، مثل‌ها، اشعار و داستان‌های مناسب؛

۹. التزام به جایگاه برتر «حق» و این که حقیقت بالاتر از هر چیزی است و در صورت

روشن شدن حقیقت، باید آن را بدون چون و چرا پذیرفت؛

۱۰. مهارت در استفاده از استدلال‌های مباشر و غیر مباشر.

۱. فراگیری فن جدل برای هر انسانی که دارای عقاید و آرای دینی، سیاسی و اجتماعی است، و در زندگی اجتماعی خود خواه ناخواه درگیر مباحثه و مناظره می‌شود، امری لازم است.
۲. جدل عبارت است از: صناعتی که آدمی با آن می‌تواند از مقدمات مسلّم و مورد قبول طرف مقابل استفاده کرده، و مطلب موردنظر خویش را اثبات یا رد کند.
۳. تفاوت‌های میان جدل و برهان را می‌توان چنین بیان کرد:
 الف) مقدمات برهان باید یقینی و مطابق با واقع باشند؛ امّا مقدمات جدل باید مسلّم و مقبول طرفین باشند و مطابقت با واقع در آنها شرط نیست؛
 ب) جدل همواره قائم به دو شخص است؛ در حالی که اقامه برهان گاه برای خود شخص صورت می‌گیرد؛
 ج) برهان غالباً به صورت قیاس تألیف می‌شود؛ برخلاف جدل که در بسیاری از اوقات به شکل استقرا و تمثیل می‌آید.
۴. در هر مناظره‌ای دو طرف وجود دارد: مجیب و سائل؛ شخصی را که مدافع رأیی است، مجیب و دیگری را که به آن رأی حمله می‌برد، سائل می‌نامند.
۵. به رأی ملتزم به، «وضع» می‌گویند.
۶. به قواعد و اصول کلی که از آنها قضایای مشهور متعدّدی منشعب می‌شود، موضع می‌گویند.
۷. مبادی اولیه جدل، مشهورات و مسلّمات است.

پرسش‌ها

۱. صنعت جدل را تعریف کنید.
۲. سائل، مجیب و وضع را با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. جدل و برهان را با یکدیگر مقایسه کنید.
۴. مبادی جدل را نام ببرید.
۵. ادوات جدل را بیان کنید.
۶. پنج ادب از آداب جدل را ذکر کنید.

خودآزمایی بخش چهارم

۱. مشاهده بیرونی و حسی چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

الف) عموم و خصوص من وجه ب) تساوی

ج) تباین د) عموم و خصوص مطلق

۲. بین وجدانیات و محسوسات چه نسبتی از نسب اربع برقرار است؟

الف) تساوی ب) تباین

ج) عموم و خصوص من وجه د) عموم و خصوص مطلق

۳. قضایایی که به سبب شهادت و روایت افراد بسیاری که احتمال تبانی بین آنها نمی‌رود، ایجاد یقین می‌کند، چه نام دارد؟

الف) مسلمات ب) متواترات

ج) مقبولات د) مشهورات

۴. قضیه «عسل شیرین است» از جهت ماده در کدام قسم از قضایا می‌گنجد؟

الف) مجربات ب) محسوسات ج) مشهورات د) مقبولات

۵. قضیه «هر چه قابل اشاره نباشد، موجود نیست» از نظر ماده چه قضیه‌ای است؟

الف) وهمیات ب) مقبولات ج) مخیلات د) متواترات

۶. قضیه «برهنه بودن آدمی در برابر دیگران ناپسند است» به لحاظ ماده چه قضیه‌ای است؟

الف) متواترات ب) مقبولات ج) مشهورات د) مسلمات

۷. «هرکس با دشمن نجوا کند، دشمن است» از حیث ماده چه قضیه‌ای است؟

الف) مشهورات ب) مظنونات ج) اولیات د) مشبهات

۸. قضیه «مرده ترس آور است» از نظر ماده چه قضیه‌ای است؟

الف) مزنونات (ب) وهمیات (ج) مقبولات (د) مشهورات

۹. اگر کسی بگوید: «خدا نور است» و مقصودش نور محسوس باشد، از نظر ماده

چه قضیه‌ای گفته است؟

الف) وهمیات (ب) مزنونات (ج) مشبهات (د) مشهورات

۱۰. قضایایی که به وجهی حق است و به وجهی باطل، چه نامیده می‌شوند؟

الف) اولیات (ب) مجربات (ج) مشبهات (د) متواترات

۱۱. قضایایی که فرد یا جماعتی بدان ملتزم شده‌اند و ما همان را برای ابطال عقیده

آنان به کار می‌بریم، چه نامیده می‌شوند؟

الف) مسلّمات (ب) مشهورات (ج) مقبولات (د) متواترات

۱۲. مشبهات قضایایی هستند شبیه.....

الف) مخیلات یا مجربات (ب) متواترات یا مسلّمات

ج) مشهورات یا یقینیات (د) مزنونات یا وهمیات

۱۳. چه نوع قضایایی چون از پیشوایان دینی و بزرگان مورد وثوق نقل شده است،

مورد قبول واقع می‌شود، بدون آنکه با برهان اثبات شده باشد؟

الف) مشهورات (ب) وهمیات (ج) مقبولات (د) متواترات

۱۴. کدام یک از مقدمات برهان است؟

الف) مسلّمات (ب) مقبولات (ج) متواترات (د) مزنونات

۱۵. اولیات، مقدمه کدام یک از قیاس‌های زیر است؟

الف) خطابه (ب) برهان (ج) مغالطه (د) شعر

۱۶. استدلال به بدیهیات چه نامیده می‌شود؟

الف) برهان (ب) جدل (ج) خطابه (د) سفسطه

۱۷. برهان لمّی، پی بردن از..... است.

(الف) علت به معلول (ب) معلول به علت

(ج) مصنوع به صانع (د) ممکن الوجود به واجب الوجود

۱۸. کدام یک از صناعات زیر در افاده تصدیق غیر جازم مفید واقع می شود؟

(الف) شعر (ب) خطابه (ج) برهان (د) جدل

۱۹. کدام یک از صناعات زیر اساساً مفید تصدیق نیست؟

(الف) جدل (ب) برهان (ج) خطابه (د) شعر

۲۰. کدام یک از صناعات زیر مفید تصدیق جازم مطابق با واقع است؟

(الف) جدل (ب) برهان (ج) خطابه (د) شعر

۲۱. اگر با آزمایش خون یک بیمار و پیدا کردن عامل بیماری، آن را تشخیص دهیم،

چه استدلالی صورت گرفته است؟

(الف) جدل (ب) برهان اثّی (ج) برهان لمّی (د) خطابه

۲۲. اگر با توجه به تب و سردرد، نوع بیماری یک فرد را تشخیص دهیم، چه

استدلالی صورت گرفته است؟

(الف) برهان اثّی (ب) برهان لمّی (ج) جدل (د) سفسطه

۲۳. اگر از گرم بودن یک فلز به انبساط آن پی ببریم از..... استفاده کرده ایم.

(الف) برهان اثّی (ب) برهان لمّی (ج) جدل (د) خطابه

۲۴. مقسم صناعات خمس عبارت است از:

(الف) قیاس (ب) استقراء (ج) تمثیل (د) استدلال

۲۵. انتقال از وجود معلول به وجود معلولی دیگر که در علّت با یکدیگر مشترک اند

عبارت است از:

(الف) برهان اثّی (ب) برهان لمّی (ج) جدل (د) استقراء تام

۲۶. کدام یک از مقدمات برهان است؟

الف) یقینیات ب) مقبولات ج) مسلّمات د) مضمونات

۲۷. کدام یک از استدلال‌های زیر در نهایت اتقان و در کمال ارزش منطقی است؟

الف) تمثیل ب) قیاس ج) استقراء تام د) برهان

۲۸. تنها راه یقینی برای اثبات درستی و بطلان مطالب بهره‌گیری از:

الف) استدلال است ب) برهان است

ج) برهان و جدل است د) استدلال و حجّت است

۲۹. در صناعت برهان کدام یک از صورت‌های استدلال قابل استفاده است؟

الف) تمثیل ب) قیاس ج) استقراء ناقص د) استقراء تام

۳۰. اگر فردی در جایی که نتیجه قیاس جزئی است، نتیجه‌ای کلی استنتاج کند،

کدام یک از صناعات خمس را به کار برده است؟

الف) شعر ب) خطابه ج) مغالطه د) برهان و جدل

۳۱. مغالطه صنعتی است که به واقع می‌شود.

الف) انگیزه حق ب) انگیزه باطل

ج) انگیزه حق یا باطل د) انگیزه اثبات حق

۳۲. از میان صناعات خمس کدام یک بیش از صناعات دیگر عهده دار مبارزه با

آفت خطاپذیری ذهن است؟

الف) مغالطه ب) جدل ج) برهان د) خطابه

۳۳. مغالطه مفید تصدیق جازم است و در آن اعتبار شده است که

الف) حق باشد ب) حق نباشد ج) مسلم نباشد د) مطابق واقع باشد

۳۴. در صناعت مغالطه استدلال مطابق با حق باشد.

الف) شرط شده است ب) شرط نشده است ج) ترجیح دارد د) می تواند

۳۵. استدلال مغالطی مفید.....

الف) تصدیق جازم است ب) تصدیق جازم نیست

ج) تصدیق نیست د) فایده ای نیست

۳۶. اجزای مغالطه کدام است؟

الف) درونی - بیرونی ب) بیرونی - عرضی

ج) درونی - اصلی د) درونی - لفظی

۳۷. اموری که به طور غیرمستقیم ذهن را به خطا می اندازند، چه نامیده می شوند؟

الف) اجزای اصلی ب) اجزای عرضی ج) امور لفظی د) امور معنوی

۳۸. مواد به کار رفته در صناعت مغالطه عبارت است از:

الف) وهمیات ب) وهمیات و مشبهات

ج) وهمیات و مظنونات د) وهمیات و مشهورات

۳۹. استدلال «مهندسان راه و ساختمان برای مردم نقشه می کشند، هر کسی برای

مردم نقشه می کشد، قابل اعتماد نیست؛ بنابراین، مهندسان راه و ساختمان غیرقابل

اعتمادند» مغالطی است؛ زیرا.....

الف) حدود اوسط ندارد

ب) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

د) شرایط مخصوص به شکل اول در آن رعایت نشده است

۴۰. استدلال «حافظ شاعر است، شاعر کلی است؛ پس حافظ کلی است» مغالطی است؛ زیرا....

(الف) صغرا موجب است

(ب) حدّ اوسط ندارد

(ج) مقدمات اختلاف در کیف ندارند

(د) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

۴۱. استدلال «فقط مردان اشتغال به قضا دارند، هر کس اشتغال به قضا دارد عادل

است؛ بنابراین فقط مردان عادل اند» مغالطی است؛ زیرا.....

(الف) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده

(ب) شرایط مخصوص به شکل اول در آن رعایت نشده

(ج) حدود متغایر ندارند

(د) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

۴۲. در استدلال «هوا تار است، تار، یکی از آلات موسیقی است؛ بنابراین هوا یکی از

آلات موسیقی است» چه مغالطه‌ای رخ داده است؟

(الف) عدم تکرار حدّ اوسط

(ب) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

(ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

(د) شرایط ماده قیاس اقترانی رعایت نشده است

۴۳. استدلال «فقط امور مادی قابل رؤیت هستند، هر چیزی که قابل رؤیت باشد

موجود است؛ پس فقط امور مادی موجود هستند» مغالطی است؛ زیرا.....

(الف) حدّ اوسط ندارد

(ب) حدود متغایر نیستند

(ج) از بیش از دو مقدمه تشکیل شده است

(د) شرایط مخصوص به نتیجه در آن رعایت نشده است

۴۴. در استدلال «هیچ دست‌فروشی نانوا نیست، هیچ نانوايي ماهی‌گیر نیست؛ بنابراین هیچ دست‌فروشی ماهی‌گیر نیست» رعایت نشده است.

الف) شرایط عمومی قیاس اقترانی

ب) سالبه بودن کبرا

ج) جزئیه بودن صغرا

د) جزئیه بودن کبرا

۴۵. اگر کسی گمان کند «ماست مانند دروازه است، زیرا هر دو را می‌بندند» دچار چه مغالطه‌ای شده است؟

الف) عدم تکرار حدّ وسط

ب) مغالطه در تمثیل

ج) مغالطه در استقرای ناقص

د) مغالطه در قیاس

۴۶. تعیین کنید در این استدلال چه مغالطه‌ای رخ داده است؟ «من به او بدبین هستم؛ چهره او گویا است که فردی بزه‌کار است»؟

الف) تله‌گذاری

ب) توسل به جهل

ج) بستن راه استدلال

د) هر بچه مدرسه‌ای می‌داند

۴۷. «این یک امر بدیهی است که زندگی مردم غربی شیرین‌تر از زندگی شرقی‌ها است» در این قضیه چه مغالطه‌ای است؟

الف) هر بچه مدرسه‌ای می‌داند

ب) بستن راه استدلال

ج) توسل به جهل

د) تکرار

۴۸. چه نوع مغالطه‌ای در این استدلال به کار رفته است؟ «کتاب او بی‌عیب و نقص است؛ زیرا تاکنون نقدی بر آن نوشته نشده است».

الف) بستن راه استدلال

ب) هر بچه مدرسه‌ای می‌داند

ج) توسل به جهل

د) تله‌گذاری

۴۹. مغالطه این استدلال را بیان کنید. «در سال‌های اخیر آن قدر در مدح آزادی سخن گفته‌ایم که دیگر جایی برای تردید در آن نیست».

الف) تله‌گذاری ب) تکرار

ج) هر بچه مدرسه‌ای می‌داند د) توسل به جهل

۵۰. در این جمله چه مغالطه‌ای به کار رفته است؟ «از محقق برجسته‌ای مثل شما بسیار بعید است که با چنین عقیده‌ای مخالفت کند».

الف) تله‌گذاری ب) تکرار

ج) هر بچه مدرسه‌ای می‌داند د) بستن راه استدلال

۵۱. «خواص غذایی گوجه‌فرنگی از نظر فیزیک‌دانان بزرگ» آیا در این عنوان مغالطه‌ای رخ داده است؟

الف) توسل به مرجع کاذب ب) بارارزشی کلمات

ج) انگیزه و انگیزته د) عوام فریبی

۵۲. در این استدلال چه مغالطه‌ای به کار رفته است؟ «اولین کسی که در ایران شعار فرزند کمتر و زندگی بهتر را داد، همسر محمدرضا شاه پهلوی بود؛ پس باید این سیاست متوقف شود».

الف) انگیزه و انگیزته ب) منشأ ج) تله‌گذاری د) توسل به مرجع کاذب

۵۳. در این جمله چه نوع مغالطه‌ای به کار رفته است؟ «چگونه می‌توان از انسان‌هایی پلید و جنایتکار نظریه‌های ارزشمند و معتبر دریافت کرد».

الف) توهین ب) بارارزشی کلمات ج) انگیزه و انگیزته د) پارازیت

۵۴. چه نوع مغالطه‌ای در این جمله رخ داده است؟ «پدر جان، شما که توصیه می‌کنید نماز را اول بخوانیم خودتان امروز نماز صبح را نزدیک طلوع آفتاب خواندید!».

الف) توهم همین طور ب) انحراف رفتن ج) تبعیض طلبی د) البته... اما

۵۵. جدل، صناعتی است که آدمی می‌تواند از مقدمات مسلّم و استفاده کرده و مطلب خویش را کند.

الف) مشهور - اثبات ب) مشهور - ردّ

ج) مشهور - اثبات یا رد د) متواترات - اثبات یا رد

۵۶. مقدمات برهان است اما مقدمات جدل صرفاً باید باشد.

الف) یقینی - مسلّم

ب) گاه یقینی - مشهور مطابق با واقع

ج) گاه یقین غیر مطابق با واقع - مسلم مطابق با واقع

د) فقط متواترات و اولیات - مسلم

۵۷. وضع عبارت است از:

الف) رأی معتقّد به ب) رأی ملتزم به

ج) رأی معتقّد به مطابق با ذهن د) رأی ملتزم به مطابق با واقع

۵۸. موضع باشد.

الف) باید مشهور ب) باید غیر مشهور

ج) می‌تواند غیر مشهور د) باید یک قضیه جزئیّه مشهور

۵۹. در صناعه جدل به مهاجم و به مدافع می‌گویند.

الف) سائل - مجیب ب) مجیب - سائل

ج) مجیب - سؤال کننده د) سائل - واضع

۶۰. ماده‌ای که در جدل به کار می‌رود کدام است؟

الف) متواترات ب) مسلمات ج) مخیلات د) مجربات

۶۱. «قضایایی که فرد یا جماعتی بدان ملزم شده‌اند و ما همان را برای ابطال عقیده آنان به کار می‌بریم» چه نامیده می‌شوند؟ و در چه صنعتی به کار می‌روند؟

الف) مسلمات - جدل ب) مشهورات - خطابه

ج) مقبولات - شعر د) متواترات - برهان

۶۲. کدام صنعت به استدلال قیاسی منحصر نیست؟

الف) برهان ب) جدل ج) استقرا د) تمثیل

۶۳. به جدلی گویند.

الف) سائل ب) مجیب ج) سائل یا مجیب د) سائل یا مهاجم

۶۴. در شرایط بحرانی جدلی از الفاظ، رکیک

الف) سزاوار نیست - استفاده کند ب) سزاوار است - استفاده کند

ج) سزاوار نیست - استفاده نکند د) می‌تواند - استفاده کند

فهرست برخی از منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن رشد، تلخیص کتاب القیاس، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، ۱۹۸۱ م.
۳. ابن سینا، الاشارات والتنبيهات، مع الشرح، [بی جا]، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳.
۴. ابن سینا، الحدود، سروش تهران، ۱۳۶۶ ش.
۵. ابن سینا، الشفاء الالهيات، تصدير ابراهيم مدكور، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳.
۶. ابن سینا، النجات، با تصحيح و مقدمه محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۷. ابن سینا، دانشنامه علائی، تصحيح سيد احمد خراسانی، انتشارات فارابی، ۱۳۶۰.
۸. ابن سینا، منطق المشرقین، ج ۲، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۹. ابهری، اثیر الدین، تنزیل الافکار، تعديل المعیار فی نقد تنزیل الافکار (منطق و مباحث الفاظ)، تهران مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۳.
۱۰. ارسطو، البرهان، ترجمه متی بن یونس، در: ارسطو، منطق ارسطو، تحقیق عبد الرحمن بدوی، وكالة المطبوعات، کویت، دار القلم، بیروت، ۱۹۸۰ م.
۱۱. ارسطو، منطق ارسطو، ج ۱، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۰.
۱۲. ارسطو، منطق ارسطو، ج ۲، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۰.
۱۳. اژه‌ای، محمد علی، مبانی منطق، اصفهان، انتشارات اصفهان، ۱۳۷۲.
۱۴. اصفهانی، شمس الدین محمود، مطالع الأنظار، [بی تا]، ترکیه، ۱۳۰۵.
۱۵. بهمنیار، التحصیل، چاپ دوم، تصحيح و تعليق مرتضى مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. ترکه، صائن الدین علی بن محمد، المناهج فی المنطق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.

۱۷. تفتازانی، سعد الدین، تهذیب المنطق، الحاشیه، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۰.
۱۹. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، تعلیقه بر تحریر القواعد المنطقية، در قطب الدین رازی، تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية، بیدار، قم، ۱۳۸۲.
۲۰. جرجانی، میر سید شریف، تعلیقه شرح الشمسية، شرح الشمسية.
۲۱. جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۰.
۲۲. جوادی آملی، عبد الله، تحریر تمهید القواعد، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲.
۲۳. حلی، جمال الدین حسن، الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.
۲۴. حلی، جمال الدین حسن، القواعد الجلیة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ.
- ق.
۲۵. خندان، سید علی اصغر، مغالطات، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۲۶. خندان، سید علی اصغر، منطق کاربردی، تهران - قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی، و دانشگاه و مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
۲۷. خوانساری، محمد، منطق صوری، [بی جا] مؤسسه آگاه، ۱۳۷۴.
۲۸. رازی، خضر بن محمد بن علی، شرح الغرة فی المنطق، تصحیح: البیر نصری نادر، دار المشرق، بیروت، ۱۹۹۳ م.
۲۹. رازی، قطب الدین محمد، تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية، تصحیح محسن بیدارفر، بیدار، قم، ۱۳۸۲.
۳۰. رازی، قطب الدین، شرح المطالع، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۱۲۹۴، هـ. ق.
۳۱. ساوی، عم بن سهلان، البصائر النصیریة، همراه با تعلیقات شیخ محمد عبده، بولاق مصر، مطبعة امیریة، ۱۳۶۲.
۳۲. سبزواری، حاج ملا هادی، شرح المنظومه - منطق، تصحیح و تعلیق حسن زاده

آملی، قم، نشر ناب، ۱۴۱۶.

۳۳. سلیمانی امیری، عسکری، معیار اندیشه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۱ ش.

۳۴. سهروردی (شیخ اشراق)، شهاب الدین یحیی، منطق التلویحات، تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.

۳۵. سیوطی، جلال الدین، صون المنطق والكلام، چاپ مصر.

۳۶. شیرازی، صدر الدین محمد، التنقیح فی المنطق، تصحیح غلام رضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.

۳۷. شیرازی، صدر الدین محمد، اللمعات المشرقية فی الفنون المنطقية (منطق نوین) مترجم عبد الحسین مشکوة الدینی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه ۱۳۶۲.

۳۸. شیرازی، صدر الدین محمد، رسالة التصور والتصديق، الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.

۳۹. شیرازی، قطب الدین محمود، درة التاج، تصحیح محمد مشکوة چ ۳، حکمت، تهران، ۱۳۶۹.

۴۰. صدر المتألهین، محمد، التنقیح فی المنطق، تصحیح غلام رضا یاسی پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.

۴۱. صدر، سید محمد باقر، الاسس المنطقية للاستقراء، چ ۲، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۷ ق.

۴۲. طباطبائی، محمد حسین، برهان، ترجمه، تصحیح و تعلیق مهدی قوام صفری، قم دفتر تبایغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۴۳. طوسی، محمد بن حسن، اساس الاقتباس، چاپ چهارم، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

۴۴. طوسی، محمد بن حسن، تعديل المعيار فی نقد تنزیل الافکار (منطق و مباحث الفاظ)، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۳.

۴۵. طوسی، محمد بن حسن، منطق التجريد (الجواهر النضید)، قم انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.

۴۶. فارابی، احصاء العلوم، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.

۴۷. فارابی، المنطقیات للفارابی، ج ۱، قم، منشورات مكتبة اية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸.

۴۸. فرصت شیرازی، محمد نصیر، أشكال المیزان، بمبئی، ۱۳۲۲.

۴۹. کاتبی قزوینی، نجم الدین، الرسالة الشمسية، همراه با شرح قطب الدین رازی، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۴.

۵۰. مظفر، محمد رضا، المنطق، تصحیح غلامرضا فیاضی، چ ۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق.

۵۱. مولی عبدالله، الحاشیة، علی تهذیب المنطق، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ط ۸، ۱۴۱۵.

کتاب درآمدی بر منطق براساس سرفصل‌های مصوب شورای عالی حوزه‌های
علمیه به عنوان متن آموزشی منطق ۱ ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه
به منظور تدریس در دوره سطح یک، زیر نظر اعضای محترم گروه منطق دفتر
تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه با بهره‌گیری از فناوری نوین آموزشی
تألیف شده است.



انستیت مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۳۸۳

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۹۷۰

WWW.TMD.IR